

## پس از تغییر موضع اولیه

### جمهوری اسلامی از آزمایش‌های

### اتمی پاکستان حمایت کرد

در حالی که اکثر کشورهای جهان انجام آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان را نکوهش کرده‌اند و از تنبیهات اقتصادی و سیاسی علیه این دو کشور سخن می‌گویند، جمهوری اسلامی از اقدام پاکستان استقبال کرد و توانایی اتمی این کشور را نشانه امنیت جهان اسلام خواند. رادیوی جمهوری اسلامی هفته گذشته، پس از پایان پنجمین انفجار اتمی پاکستان، در تفسیر نیروزی خود اعلام کرد اکنون جهان اسلام احساس امنیت بیشتری می‌کند و اسرائیل دیگر تنها کشوری نیست که در منطقه از توان هسته‌ای برخوردار است. کمال خرازی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی نیز به هنگام دیدار اخیر خود از پاکستان، همین موضع را تکرار کرد. خرازی پس از دیدار با نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان، در مورد انجام آزمایش‌های هسته‌ای این کشور در ۵

## فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بار دیگر مردم را تهدید به سرکوب و کشتار کرد

رحیم صفوی: فرمانده من رهبر انقلاب اسلامی است

و ایشان مرا منع نکرده‌اند

زمانش که رسید، میوه را خواهیم چید!



این مرد به دستور فرمانده خود، سید علی خامنه‌ای، برای سرکوب مبارزات مردم، شمشیر از رو بسته است.

امام بود و خط امام ما خط ولایت فقیه است و ما متناسب با این خط سیاسی برنامه‌های خود را جلو می‌بریم. صفوی افزود: «ما در جریانات سیاسی خود دخالتی نداریم، ما فقط دیروز ما خط

درست کنند و ما «سریزنگاه» به سراغشان می‌رویم». وی افزود: «من در قم و در مصاحبه اخیرم با نشریه پیام انقلاب گفتم زمانش که رسید، میوه را خواهیم چید!» وی افزود: «میوه را باید گذاشت تا برسد، الان این میوه کال است، خوب که رسید، به دست شما بسجیجی‌ها می‌چینیم». صفوی گفت: «هنگامی که زمانش فرا رسد، با کنار زدن نقاب‌های این گروه، دست‌های بیگانه را در پشت این قلم‌ها و نقاب‌ها نشان می‌دهیم. برخی از گروه‌ها هم اکنون در حال جمع‌آوری اسلحه هستند، ما جواب اسلحه آنان را با اسلحه خواهیم داد». فرمانده سپاه در پاسخ به این پرسش که چرا بعد از سخنرانی در قم به «اهانت‌ها» پاسخ ندادید، گفت: «ما یک سنگ در داخل

رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران، با صراحتی بیشتر از آن که چند هفته پیش در قم مخالفین خامنه‌ای را تهدید کرده بود، اعلام کرد که سپاه پاسداران برای سرکوب جریان‌های مخالف آماده می‌شود. او که در جمع گروهی از دانشجویان حزب‌اللهی سخنرانی می‌کرد، گفت «فرمانده» او خامنه‌ای است و وی به دستور او عمل می‌کند. فرمانده سپاه در سخنرانی خود از «جریان سومی» نام برد که به گفته وی قصد دارد انقلاب را به بیرون بکشد. صفوی در پاسخ به یکی از پرسش‌ها گفت: «سپاه یک مجموعه بسیار پیچیده است و با کمک همین مجموعه خیلی از عناصر گروه سوم را شناسایی کرده، اما در عین حال دست آنان را باز گذاشته تا گروه و روزنامه

## اعدام‌های تازه در ایران

غلامحسین رهبرپور، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که دو «ضد انقلاب» اخیراً اعدام شده‌اند. به گفته وی عبدالله امینی عضو حزب دموکرات کردستان ایران و لفته فضیله‌پور، که رهبرپور او را «جاسوس عراق» خوانده است، توسط دادگاه انقلاب اعدام شده‌اند. به گفته رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، عبدالله امینی، رئیس زندان «آل واتان» بوده است و «به اتهام کشتن تعداد زیادی از نیروهای خودی در زندان» به اعدام محکوم شده است. رهبر پور گفت: لفته فضیله‌پور اهل خرمشهر، به اتهام جاسوسی برای عراق، بمب گذاری در خیابان فدائیان اسلام در تهران، بمب‌گذاری در تاسیسات و لوله‌های نفتی آغاچاری و امیدیه دستگیر و به چهار بار زندان محکوم شد. جمهوری اسلامی این گونه اتهامات را معمولاً در مورد اعضای سازمان مجاهدین خلق به کار می‌گیرد. رهبرپور نه به زمان اعدام و ادامه در صفحه ۲

## تعطل کافی است!

### نباید مردم را بیش از این

### در برابر شمشیر بران

### رحیم صفوی‌ها، بی دفاع گذاشت

ایران در دو هفته اخیر شاهد تظاهرات، سخنرانی‌ها و تهدیدات آشکار و مکرر طرفداران خامنه‌ای و جناح او بوده است. تهدیدات آشکار فرمانده سپاه پاسداران به سرکوب مخالفین، تظاهرات حزب‌اللهی‌ها در چندین شهر کشور، سخنرانی‌های پر شمار روحانیون و سایر افراد طراز اول وابسته به این جناح، نشانه هماهنگی و تحرک نگران‌کننده‌ای است که سرکوبگران در هفته‌های اخیر نشان می‌دهند. این تحرکات به ویژه بعد از مراسم دوم خرداد در دانشگاه تهران گستردگی و صراحت بیشتری یافته است. علی خامنه‌ای، رهبر جناح ارتجاعی و سرکوبگر حکومت اسلامی در راس همه این حرکات قرار دارد. او با به راه انداختن دسته‌های چماق‌دار و ایجاد رعب و وحشت در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد، مقابله با مخالفین خویش در حکومت و پیرامون آن را آشکارا به خیابان‌ها کشاند و عوامل او در شهرهای قم، مشهد، تهران و اصفهان، این لشکرکشی‌ها را ادامه دادند.

هر چند اختلاف مواضع در بین سران جناح راست آشکار است و این اختلاف‌ها با پیشروی بیشتر نیروهای اصلاح‌طلب و هواداران دموکراسی در ایران افزایش نیز یافته است، اما اکنون چنین به نظر می‌رسد که به ویژه پس از دوم خرداد امسال، جناح راست حکومت در مقابله خشن با نیروهای مخالف خود، به تصمیم واحدی رسیده است و این تصمیم به ویژه خواست و هدف خامنه‌ای است.

تاکتیکی که جناح سرکوبگر حکومت در این شرایط برگزیده، تلاش در جهت شکاف انداختن میان خاتمی و اطرافیان و حامیان وی و سرکوب اطرافیان اوست. خامنه‌ای با توجه به محبوبیت بسیار خاتمی و به دلیل موقعیت او در مجموعه حکومت، هنوز از رو در روی مستقیم با او پرهیز می‌کند. هشدار نسبت به خطر «جریان سوم» که به طور هماهنگ و وسیع در تبلیغات جناح سرکوبگر حکومت راه یافته است، به ویژه توده‌های معترض مردم و نیروهای رادیکال تر هوادار خاتمی را در نظر دارد و زمینه سرکوب آن‌ها را آماده می‌کند. ساقط کردن وزرای ارشاد و کشور، یعنی تنها وزرایی که در چارچوب معینی در جهت تغییر و اصلاح سیاست‌های ارتجاعی گذشته عمل می‌کنند، هدف اصلی جناح خامنه‌ای در این شرایط است و اگر به این هدف دست یابد، دولت خاتمی را به میزان زیادی بی‌خطر خواهد کرد. زیر فشار قرار دادن وزرای ارشاد و کشور در عین حال مستوجه بستن زبان مطبوعات که روز به روز تیز تر می‌شود و از حمایت وزارت ارشاد برخوردار است و پایان دادن به حضور دانشجویان و توده‌های ادامه در صفحه ۲

## محاكمه كرباسچي آغاز شد

آن است. شهردار تهران و همکارانش به اخلاس یک میلیارد و پانصد و سی میلیون تومان و ۹۰ هزار دلار آمریکایی متهم هستند. شهردار تهران همچنین متهم است که با سواستفاده از اموال عمومی رشوه پرداخته و در برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، به دو تن از نامزدهای انتخاباتی کمک کرده است.

در دادگاه اعلام شد که کرباسچی تا پایان محاکمه و ادامه در صفحه ۵

قرائت کرد و شهردار تهران را به استناد اعترافات همکارانش، به سواستفاده مالی و پرداخت رشوه متهم ساخت. شهردار تهران دادگاه را فاقد صلاحیت خواند و همه اتهامات را رد کرد. کرباسچی گفت اعترافات همکارانش زیر فشارهای جسمی و روحی صورت گرفته و فاقد اعتبار حقوقی است. در پاسخ به اظهارات کرباسچی، دادستان اظهار داشت که دادگاه دارای صلاحیت کامل است و رسیدگی به این پرونده در حوزه اختیارات

سرانجام دستگاه قضایی رژیم، پس از ماه‌ها کشمکش، محاکمه جنجالی کرباسچی شهردار تهران را آغاز کرد. نخستین جلسه محاکمه کرباسچی پیش از ظهر شنبه گذشته در مجتمع قضایی تهران با ریاست حجت‌الاسلام محسن اژدای و با حضور ده‌ها خبرنگار و در میان تدارکات شدید امنیتی برگزار شد. در آغاز جلسه، محسن اژدای قاضی دادگاه که مثل هر محکمه جمهوری اسلامی نقش دادستان را نیز بر عهده دارد، کسبفرخواست را

## در انفجار بمب در تهران

### ۳ تن کشته و گروهی مجروح شدند

نسبت داد و خبر داد که سه انفجار در تهران رخ داده است. کیهان از حمله مسلحانه به مقر پاسداران در دوشان تپه، با عنوان یک بمب‌گذاری ناموفق یاد کرد و نوشت: «یک گروه تروریستی هنگامی که سرگرم کار گذاشتن بمب در مقر ستاد مشترک سپاه پاسداران بودند، با مقاومت ماموران، سلاح‌های خود را جا گذاشتند و گریختند». مقامات جمهوری اسلامی، بعد از واکنش مجاهدین خلق که مسئولیت بمب‌گذاری‌ها را بر عهده گرفتند، موضوع «سهل انگاری» را کنار گذاشتند و تلاش کردند از این واقعه وسیله‌ای برای بسیج افکار عمومی در داخل و خارج از کشور علیه سازمان مجاهدین و توجیه اقدامات خشونت‌بار و سرکوب‌گرانه خود علیه مردم، بهره برداری کنند. ادامه در صفحه ۵

جمهوری اسلامی، در انفجار دادگاه انقلاب ۳ تن کشته و ۶ تن زخمی شده‌اند. در برخی گزارش‌ها شمار زخمی‌ها ۶۰ تا ۷۰ نفر ذکر شده است. مقامات جمهوری اسلامی، ابتدا علت انفجار در دادگاه انقلاب را «سهل انگاری در حمل بمبی که مربوط به پرونده متهمی بوده»، اعلام کردند و روزنامه‌ها نیز با استناد به منابع رسمی، خبر را به همین شکل بازتاب دادند و به انفجار بمب دوم اشاره‌ای نکردند. روزنامه ایران به نقل از روابط عمومی دادستانی انقلاب نوشت: «بر اثر انفجار یک بمب در ساختمان دادگاه انقلاب اسلامی که به دلیل سهل انگاری در حمل و نقل مواد منفجره مربوط به یک پرونده رخ داد، دو تن کشته و شش تن مجروح شدند». روزنامه کیهان در شماره چهارشنبه خود انفجار بمب را بسه «عاملان استیکار»

سه‌شنبه گذشته دو بمب در تهران منفجر شد و مقرر سپاه پاسداران در دوشان تپه مورد حمله مسلحانه قرار گرفت. یکی از پیسبها در داخل ساختمان دادگاه انقلاب اسلامی در شمال تهران و بمب دوم پس از چند ساعت در یک ساختمان دولتی منفجر شد. شامگاه همان روز پس‌انگاره مرکزی پاسداران در دوشان تپه هدف حمله مسلحانه قرار گرفت. مسئولیت این حملات را سازمان مجاهدین خلق بر عهده گرفت. روز سه‌شنبه بلافاصله پس از انتشار خبر انفجار بمب از سوی مقامات جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق با صدور اطلاعیه و تماس با رسانه‌های خبری اعلام کرد بمب‌گذاری‌ها در تهران توسط این سازمان و به تلافی اعدام ۸ تن از اعضای آن در ماه اخیر صورت گرفته است. بنا به گزارش خبرگزاری

## اطلاعیه‌ها و پیام‌ها

### فراخوان شورای مرکزی سازمان

برای مقابله با توطئه نیروی‌های ارتجاعی

عملیات نظامی به زیان آزادی‌های سیاسی

در کشور و به سود سرکوبگران است

اعلام حمایت از

تظاهرات تشکل‌های دموکراتیک زنان

علیه نقض حقوق زنان در ایران

پیام تبریک!

..... صفحه ۲

## جام جهانی این هفته آغاز می‌شود

پرویز قلیچ‌خانی

کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران

از فوتبال و جام جهانی می‌گوید

در آستانه مسابقات جام جهانی فرانسه، مصاحبه‌ای با پرویز قلیچ‌خانی، کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران انجام داده‌ایم. در این مسابقه قلیچ‌خانی از فوتبال ایران و آن چه که می‌توان در فرانسه انجام داد، سخن گفته است.

..... صفحه ۸

یادداشت

میراث سیاسی خمینی

۱۴ خرداد، سالگرد «ارتحال» آیت‌الله خمینی است. پس از گذشت ۹ سال، سایه سنگین فرهنگی و منش سیاسی که او بنیان گذاشت و به سنت برای پیروانش تبدیل کرد، همچنان همچون بختک سیاهی بر حیات سیاسی کشور فرو افتاده است. در حالی که بسیاری مضامین و مقوله‌های سیاسی در نشریات و بین نیروهای مختلف در حکومت و پیرامون آن مورد بحث قرار می‌گیرد و موضع‌گیری‌های متفاوتی در باره آن‌ها وجود دارد، نزدیک شدن به نام و نقد مشخص میراث فکری آقای خمینی تابو تلقی شده و به شدت از آن گریز می‌شود. این امر قیل از آن که ناشی از حساسیت موقعیت سیاسی و اجتناب از دست‌آویز دادن به حریف باشد، چسبندگی و پیوستگی به همان میراث را نمایان می‌سازد.

اکنون در محافل سیاسی و فرهنگی و نشریات کشور، بحث بر سر جامعه مدنی، قانون‌گرایی، آزادی‌های سیاسی، حقوق فردی و اجتماعی، سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی جاری و حاد است. این بحث به ویژه پس از انتخابات دوم خرداد روی مضمون و مفهوم جامعه مدنی متمرکز شده است.

جامعه مدنی و حقوق شهروندی در مفهوم گسترده و جامع و در همه عرصه‌ها و اجزاء آن، در تقابل آشکار با «جامعه ولایی» و نظام مبتنی بر ولایت فقیه است. نمی‌توان واقعا به ملزومات یک جامعه مدنی پایبند بود، اما کماکان خود را در «خط امام» و پیرو او دانست. این ملزومات از جمله عبارتند از: حقوق برابر همه انسان‌ها و برابری آحاد مردم در برابر قانون، انسانی و دنیوی بودن قوانین، پذیرش حق دفاع مردم در برابر حکومت‌ها، ارج نهادن بر شهامت مدنی و حقانیت تمد مدنی در برابر قوانین خود سرانه حکومتی، پذیرش آزادی‌ها و حقوق بنیادی شهروندان بدون شرط و شروط و اما و اگر، احترام به نیازها و تمایلات انسان، پذیرش کرامت و شان خدشه‌ناپذیر انسانی و...

آیت‌الله روح‌الله خمینی، به مثابه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، از همان فردای انقلاب ضد سلطنتی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روش و منشی را در پیش گرفت که با تمامی موارد پیش گفته و نیز با بخش زیادی از ادعاهای و سخنان کنونی منتقدین درون و بیرون حکومت در تعارض قرار دارد:

خمینی پس از انقلاب، نظام نابرابری حقوقی را پایه گذاشت. بر پایه این نظام، مسلمانان بر غیر مسلمانان و غیر مذهبی‌ها، شیعیان بر دیگر مسلمانان، بنیادگرایان و وفاداران به حکومت بر دیگر شیعیان و آخوندها بر همگان ارجحیت حقوقی یافتند. دین با دولت آمیخته شد و ولایت دین و فقهات بر کشور و مردم استیلا یافتند. زنان انسان‌های درجه دو تلقی شدند، پایه نظام قضایی کشور به جای قوانین عرفی بر شرع نهاده شد و سنگسار و دیگر مجازات‌های شرعی رایج شد. نفاق و تقار ملی پایه گذاری شد و هر کس به جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش» اعتقاد نداشت، دشمن مردم تلقی شد و اعلام شد: «دموکراتیک و ملی، هر دو فریب خفتند». نه فقط حق حضور سیاسی و فرهنگی که حق حیات از دگراندیشان سلب شد. حریم زندگی خصوصی انسان‌ها با خشونت پای‌مال گردید. به فرمان آقای خمینی «سربازان گنم امام زمان» و حکام شرع بر جان و مال و حیثیت انسان‌ها استیلا یافتند. فعالین سازمان‌های مختلف سیاسی، یکی پس از دیگری به شکنجه‌گاه‌ها و کشتارگاه‌ها کشانده شدند. شدیدترین اشکال بروز خشونت به پدیده‌های روزمره تبدیل شد و به کوچ و خیابان کشانده شد.

حق شادمانی و تفریح نفی گردید و سیاهی و دل‌مردگی، رنگ و فضای قابل پذیرش شد و عزا و مرگ مورد ستایش قرار گرفت. عشق ممنوع شد.

حق بهره‌مندی از رفاه و کار و مسکن انسانی نفی گردید و اعلام شد «ما برای خریزه انقلاب نکرده‌ایم» و «اقتصاد از آن خر» توصیف شد. روشنفکران و فرهنگ‌سازان کشور مورد عتاب و دشمنی ویژه قرار گرفتند و «تمام مصایب کشور از روشنفکران» دانسته شد. به دانشگاه‌ها و دانشجویشان یورش شد و تشکلهای کارگران، دانشجویان، وکلای، پزشکان و همه تشکلهای غیر اسلامی و حکومتی مورد تعرض قرار گرفت. هزاران متخصص و سرمایه‌های فکری کشور و میلیون‌ها ناراضی ایرانی به خارج از کشور رانده شدند.

در تقابل با خواسته‌های دموکراتیک، فرمان لشکرکشی به کردستان و ترکمن صحرا صادر شد.

در عرصه جهانی، سیاست تقابل با بقیه جهان، تروریسم، ماجراجویی و صدور بنیادگرایی پایه گذاری شد.

در تداوم جنگی تک‌بهار، خمینی، شرف و عزت مردم را در گرو تداوم جنگ اعلام کرد و با شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی»، و «فتح قدس از طریق کربلا»، جوانان فراخوانده شدند تا با پیکر خود، تنور جنگ را گرم نگاه دارند. ضایعات انسانی و اقتصادی تداوم جنگ پس از دفع تجاوز عراق، جبران‌ناپذیر است. روان جامعه هنوز از صدمات آوارگی و بیمارنا‌ها و موشک‌هاباران‌ها، التیام نیافته است.

آیت‌الله خمینی، یک سال قبل از «ارتحال»، فرمان قتل زندانیان سیاسی را صادر کرد. هزاران نفر طی چند هفته و به دنبال یک «محاکمه شرعی»، قربانی این جنایات هولناک شدند. آیت‌الله منتظری که تا آن هنگام «امید امت و امام» بود، به خاطر مخالفت شیجاعانه با این کشتار، مورد غضب آیت‌الله خمینی قرار گرفت و طرد شد...

اکنون ۹ سال از «ارتحال» آقای خمینی می‌گذرد. سیاهه برشمرده شده، کارنامه جمهوری اسلامی، کارنامه ولایت فقیه، رهبر و بنیان‌گذار آن، کارنامه نظام مبتنی بر درهم‌آمیزی دین و دولت در شکل ولایت فقیه آن است.

چه شایسته است که در این سالگرد، آنانی که در درون و پیرامون نظام به اصلاح و تغییر این حکومت می‌اندیشند، به ارزیابی جدی این کارنامه بپردازند. این منتقدین اگر بخواهند به ادعاهای و اهداف خود پایبند باشند، سرانجام ناگزیرند میراث فکری و سیاسی آقای خمینی را در بوته نقدی واقعی قرار دهند.

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فراخوان

برای مقابله با توطئه نیروی‌های ارتجاعی

چوپ و چماق به تظاهرات قانونی حمله کرده و فضای تشنج در جامعه می‌آفرینند تا این گونه قلمداد کنند که «امنیت ملی» در خطر است و بدین وسیله شرایط را برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه فراهم می‌سازند و از طرف دیگر با احتکار و بالا بردن قیمت کالاها و کارشکنی در امور اقتصادی و فلج سازی دولت خاتمی، بر بحران اقتصادی می‌افزایند تا نارضایتی در بین مردم گسترش یابد و راه برای انجام کودتا و شبه کودتا هموار گردد.

هم‌میهنان عزیز، نیروهای آزادی‌خواه کشور! در این شرایط خفیه که نیروهای ارتجاعی به تهاجم دست زده‌اند، وظایف مبرمی بر عهده همه نیروهای آزادی‌خواه کشور قرار دارد. باید با تمام قوا به مقابله با توطئه نیروهای ارتجاعی برخاست و از جنبش آزادی‌خواهانه حمایت نمود.

ما از همه عناصر و سازمان‌های سیاسی، مطبوعات منتقد و محافل طرف‌دار گشایش فضای سیاسی در کشور می‌خواهیم نقشه نیروهای ارتجاعی را افشاکند.

ما از نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور می‌خواهیم برای افشا توطئه نیروهای ارتجاعی، دفاع از سنگر مطبوعات و حمایت از آزادی‌های سیاسی و فرهنگی در کشور، به کارزار وسیع دست بزنند. به نظر ما راه خنثی کردن توطئه نیروهای ارتجاعی، ایستادگی و مقاومت در برابر تهاجمات آن‌هاست. در شرایط کنونی، حضور مردم در صحنه سیاسی کشور و نشان دادن قدرت برتر مردم می‌تواند ارتجاع را به عقب نشینی وادار سازد. ما مردم را فرا می‌خوانیم که به فعالیت‌های مختلف در اشکال متناسب با شرایط کنونی، در صحنه سیاسی کشور حضور یابند.

حضور متشکل نیروهای آزادی‌خواه کشور می‌تواند در خنثی کردن نقشه توطئه گران نقش موثر ایفا کند. ما از دولت خاتمی می‌خواهیم هر چه سریع‌تر موانع تشکیل سازمان‌های صنفی و دموکراتیک و حضور احزاب سیاسی در داخل کشور را از میان بردارد و انتخابات شوراها را هر چه زودتر برگزار نماید.

ما محافل مترقی بین‌المللی، نیروها و احزاب سیاسی آزادی‌خواه کشور را فرا می‌خوانیم که از مطبوعات منتقد حمایت بی‌دریغ به عمل بیاورند و اجازه ندهند که ولایت فقیه و حامیان وی مطبوعات منتقد را به تعطیل بکشانند.

هنوز توازن قوا در درون حکومت به سود خاتمی نیست. منبع قدرت خاتمی رای ۲۰ میلیون مردم است. ما از خاتمی می‌خواهیم که با مردم به طرق مختلف سخن بگوید و آن‌ها را همواره با روشنگری‌های صریح و ضرور، در جریان کارشکنی‌های نیروهای ارتجاعی قرار دهد و مردم را مشخصا برای حمایت از آزادی‌های سیاسی و فرهنگی در مناسبت‌های مختلف به گردهمایی دعوت و حضور میلیونی مردم را در صحنه سیاسی کشور تامین کند. خاتمی با این اقدامات می‌تواند رابطه پویا و زنده با مردم ایجاد کند و از افکار عمومی و نیروهای توده‌ای برای خنثی کردن توطئه جناح ارتجاعی بهره‌گیرد.

ما خاتمی را فرا می‌خوانیم که از وزرای کشور و ارشاد همانند زمان معرفی کابینه در مجلس شورای اسلامی، قاطعانه حمایت به عمل آورد و نگذارد که تاکتیک توطئه گران برای «جداسازی او و اطرافیانش»، به نتیجه برسد.

ما از محافل بین‌المللی و نیروهای آزادی‌خواه می‌خواهیم که صدای اعتراض خود را نسبت به سرکوب هواداران آیت‌الله منتظری بلند کنند و خواهان لغو فوری محاصره بیت وی شوند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۶ خرداد ماه ۱۳۷۷

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

عملیات نظامی به زیان آزادی‌های سیاسی در کشور و به سود سرکوبگران است

انفجار بمب و حمله به مقر سپاه پاسداران اقدامی است غیر مسئولانه و مبتواند بهانه بدست نیروهای سرکوبگر دهد که مدعی شوند «امنیت» کشور در خطر است و باید برنامه‌های ویژه پیش برد. این گونه عملیات به تقویت مواضع نیروهای سرکوبگر و تضعیف موضع نیروهای دموکرات و اصلاح طلب منجر می‌گردد.

ما این عملیات نظامی را محکوم می‌کنیم و آنرا بزیان آزادی‌های سیاسی در کشور می‌دانیم. ما همه جریانهای آزادی‌خواه کشور را به هشیاری سیاسی در برابر توطئه‌های نیروهای سرکوبگر حکومت و به مقاومت متحد در قبال توطئه‌های سیاسی و نظامی آنها فرا می‌خوانیم.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)  
۱۳/۳/۷۷

اعلام حمایت از تظاهرات تشکلهای دموکراتیک زنان

علیه نقض حقوق زنان در ایران

تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در ین در روز شنبه ۱۲ ژوئن (ساعت ۱۱ صبح) کرده‌اند. ما از این تظاهرات اعلام حمایت کرده و از نیروهای آزادی‌خواه می‌خواهیم در این گردهمایی شرکت کنند و اعتراض خود را نسبت به مصوبات مجلس شورای اسلامی به گوش همگان برسانند.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ۹۸/۷/۶۸

هم‌میهن عزیز! نیروهای ارتجاعی در هفته‌های اخیر علیه جنبش آزادی‌خواهانه کشور، توطئه‌های جدیدی تدارک دیده و به طور سازمان یافته وارد عمل شده‌اند. آخرین تهدیدات رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران نشان می‌دهد که آن‌ها در اجرای نقشه‌های خود مصمم هستند. او می‌گوید: هنگامی که ببینیم اساس نظام و انقلاب در خطر است، وارد میدان می‌شویم. من حق خود می‌دانم که در برابر توطئه فرهنگی از انقلاب دفاع کنم و فرمانده من، رهبر انقلاب اسلامی، مرا منع نکرده‌اند. تهدیدات مکرر صفوی با وجود انتقادهای شدید نسبت به گفته‌های قبلی وی در برخی مطبوعات کشور، و تکرار این مضامین با بیان‌های مختلف توسط اکثر سرمداران جناح ارتجاعی در هفته‌های اخیر، حاکی از تصمیمات پشت‌پرده‌ای است که توسط سرکردگان این جناح اتخاذ شده است. قرائن نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌ها در مرکز معینی اتخاذ می‌شود. مرکزی که وظیفه سیاست‌گذاری‌ها و عملیات را به عهده گرفته است.

هم‌وطن گرامی! اظهارات مشابه سران جناح انحصارطلب، اتخاذ تاکتیک‌های یکسان و عملیات هماهنگ و گسترده، بیانگر آن است که جناح ارتجاعی با وجود اختلافات در درون آن، در حال حاضر به سیاست‌ها و تاکتیک‌های واحد دست یافته و به طور سازمان یافته‌ای وارد عمل شده است. خامنه‌ای که مستقیم و غیر مستقیم در این توطئه‌ها نقش دارد، قدم جلو گذاشته و در مواردی همچون سرکوب هواداران آیت‌الله منتظری، مستقیما هدایت عملیات را به عهده گرفته است. روی‌دادهای چند هفته اخیر نشان می‌دهد که نیروهای ارتجاعی برای اجرای نقشه‌های خود وسیعا وارد عمل شده و در عرصه‌های مختلف بر اقدامات و فشارهای خود افزوده‌اند. آن‌ها از این سو در مقابل پیشروی نیروهای آزادی‌خواه کشور ایستاده و از سوی دیگر برای باز پس گرفتن دستاوردهای جنبش آزادی‌خواهانه کشور و باز گرداندن اوضاع به پیش از انتخابات ریاست جمهوری به تهاجم وسیع دست زدند.

تاکتیک طراحان توطئه در این مرحله، چند سویه است. یک سوی آن جدا کردن آیت‌الله منتظری و حامیانش از نیروهای اصلاح‌طلب حکومت، منزوی کردن وی و سرکوب بارانش است. سوی دیگر تاکتیک توطئه گران، فاصله انداختن بین خاتمی و حامیان وی است. برخورد خامنه‌ای، روزنامه جمهوری اسلامی «محمد خاتمی خودش انسان خوب و شریف و مومن و وفادار به ولایت فقیه و رهبری است، همه تقصیرها به گردن اطرافیانش است» و شعار حزب‌الله: «منافق، منافق، حیاکن، خاتمی را رها کن!»، حاکی از این موضوع است.

طراحان این تاکتیک در حال حاضر به سود خود نمی‌بینند و یا به بیان دیگر توازن قوا اجازه نمی‌دهد که آن‌ها مستقیما به حساب خاتمی برسند. برنامه آن‌ها در این مرحله زیر ضرب بردن اطرافیان خاتمی است تا بعدا به سراغ او نیز بروند. در این رابطه بیشترین فشار بر وزیر کشور و ارشاد که بازوهای اصلی خاتمی در پیشبرد سیاست‌های هستند، وارد می‌کنند. از جمع آوری امضا در مجلس شورای اسلامی برای استیضاح آن‌ها تا یورش به سخنرانی‌هایشان، از حملات تند در روزنامه‌ها تا به دادگاه کشاندن معاوین آن‌ها.

وجه دیگر تاکتیک سران نیروهای ارتجاعی، حمله به مطبوعات منتقد، زیر فشار گذاشتن و سرانجام به تعطیل کشاندن آن‌هاست. در حال حاضر مطبوعات منتقد در خط مقدم مبارزه با نیروهای ارتجاعی قرار دارند و علاوه بر انجام وظیفه اطلاع رسانی و دفاع از آزادی‌های سیاسی و فرهنگی، نقش موثر در خنثی کردن توطئه‌های جناح انحصارطلب ایفا می‌کنند.

همراه با پیشبرد تاکتیک‌های مزبور، توطئه گران از یک طرف با

در روز ۱۲ خرداد ماه در ساختمان دادگاه انقلاب اسلامی یک بمب منفجر شد که بر اثر آن چند نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. بدنبال این انفجار، به دو مقر سپاه پاسداران حمله نظامی صورت گرفت. سازمان مجاهدین خلق ایران با انتشار اعلامیه، مسئولیت انفجار بمب و حمله به مقر سپاه پاسداران را پذیرفت.

عملیات نظامی زمانی صورت می‌گیرد که نیروهای سرکوبگر حکومت بطور برنامه‌ریزی شده در صدد پس گرفتن دستاوردهای مردم در یکسال اخیر و بازگرداندن کشور به قبل از دوم خرداد هستند. آنها با اشکال در کشور تشنج می‌آفرینند تا وانمود کنند که «امنیت ملی» کشور در خطر است و باید با بستن روزنامه‌ها و نشریات منتقد و ممنوع کردن تظاهرات و سرکوب نیروهای منتقد و مخالف در کشور امنیت برقرار گردد.

تشکل‌های دموکراتیک زنان (پرتو) - جنبش زنان ایرانی در نورد راین وست‌فالن؛ تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی - هاننور؛ همایش زنان ایرانی - هاننور؛ انجمن زنان ایرانی - کلن؛ در دفاع از حقوق زنان در ایران و در اعتراض به مصوبات مجلس شورای اسلامی مبنی بر جدا سازی جنسی در زمینه خدمات پزشکی، ممنوعیت استفاده از چهره زنان در مطبوعات و منع دفاع از حقوق زنان، دعوت به

پیام تبریک!

به دنبال اعلام تشکیل «اتحاد پایدار» و انتشار منشور مشترک بین حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق و سازمان کارگران انقلابی ایران، پیام زیر از سوی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، خطاب به این سه سازمان انتشار یافت:

رفقا و دوستان گرامی! شما طی اطلاعیه‌ای اعلام کرده‌اید که بر مبنای اهداف سیاسی مشترک، اتحاد پایدار سیاسی تشکیل می‌دهند. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تشکیل این اتحاد را در جهت تقویت همگرایی در میان سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون و گامی در راستای افزایش تاثیر نیروهای چپ و دموکرات بر روند‌های سیاسی کشور می‌داند.

ما تشکیل این اتحاد را به شما شادباش گفته و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۱۳۷۷ خرداد ماه

اعدام‌های تازه در ایران

ادامه از صفحه اول  
نه به زمان محاکمه این دو تن اشارهای نکرده است. امینی و لفته‌پور بدون دادگاه و بدون برخورداری از حق دفاع و داشتن وکیل مدافع محکوم به اعدام شده‌اند.

منابع مستقل خبر از اعدام‌های بیشتری می‌دهند. جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، خبر داده است که در روز دوم ژوئن، ۷ زندان سیاسی در شهر زاهدان، از آن‌ها را داده بوده است، اعدام شده‌اند که نام یکی از آن‌ها اسماعیل شهبخش گزارش شده است. به نوشته این جمعیت در سه هفته اخیر، حداقل چهار تن از مخالفین بلوچ رژیم به نام‌های یوسف و عبدالوهاب درخشان، قیوم بزرگزاده و یک تن دیگر، توسط ماموران اطلاعاتی رژیم در پاکستان و یک امام جمعه اهل سنت به نام مولوی امام بخش نارویی، در شهر زابل ترور شده‌اند.

همچنین به گزارش کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، حکم اعدام ۳ زندانی سیاسی دیگر به نام‌های علی‌رضا کرمانی، نادر جعفری و عزیزالله خیرری، توسط شعبه ویژه دادستانی اوین صادر شده و در ۱۲ فرودین ماه گذشته به تایید شورای عالی قضایی رژیم رسیده است.

ما اعدام‌ها و ترورهای جنایات‌کارانه زندانیان سیاسی و مخالفین رژیم را شدیداً محکوم می‌کنیم. این اعدام‌ها و ترورها نشانه آن است که حکومت اسلامی علیرغم ادعاهای خویش، هیچ تغییری در روش خود نسبت به مخالفین نداده است و آن‌ها را بدون دادگاه و وکیل و محاکمه به چوچه‌های اعدام می‌سپارد و ترور می‌کند. مبارزه برای پایان دادن به این جنایات، همچنان وظیفه عاجل و انسانی همه نیروهای دموکرات و انسان‌های آزادی‌خواه کشور است.



## از آزادی مطبوعات دفاع کنیم!

تعطیل مطبوعات مستقل، یکی از هدف‌های مهمی است که جناح انحصارگر حکومت دنبال می‌کند. سرکوب‌گران در هفته‌های اخیر مطبوعات نافرمان را از هر سو زیر فشار گذاشته‌اند و بازار شکایت از آنان بسیار گرم است. هر روز چند تن از مطبوعاتی‌ها به دادگاه فرا خوانده می‌شوند و ارتجاعیون از تریبون‌های بیشمار که در اختیار دارند، خواهان تعطیل مطبوعات غیر وابسته به جناح حاکم و برچیدن اندک آزادی‌های مطبوعاتی که پدید آمده، می‌شوند.

در یک ساله گذشته فضای مطبوعات در ایران دگرگون شده است. بر تعداد مطبوعات به میزان قابل توجهی افزوده شده و روزنامه‌هایی مستقل از حکومت اسلامی و جناح‌های آن پا به عرصه حیات گذاشته‌اند. این روزنامه‌ها به سرعت مورد توجه و استقبال مردم قرار می‌گیرند و بر تیراژ و خوانندگان آنان افزوده می‌شود. در حالی که روزنامه‌های پرسیافته و شناخته شده‌ای مثل کیهان، به دلیل خط مشی سرکوب‌گرانه و ضد دموکراتیک خود در میان مردم بی‌اعتبار شده‌اند و تیراژشان به شدت پایین آمده است. روزنامه‌های مستقل و تازه نفسی که سیاست بازتری را دنبال می‌کنند، به دلیل همین خط مشی خود مورد توجه مردم قرار گرفته‌اند.

این مطبوعات و مطبوعاتی که سیاست مقابله با جناح انحصارگر را دنبال می‌کنند، در ایستادگی در مقابل جناح انحصارطلب و دفاع از حدودی از آزادی‌ها، نقش بسپجگر و پیشرویی را بر عهده گرفته‌اند. آن چه نقش و کارکرد این روزنامه‌ها را بیشتر می‌سازد، فقدان احزاب سیاسی و تشکلهای سیاسی و دموکراتیک در جامعه است. روزنامه‌ها در غیاب این احزاب، تا حدود زیادی نقش آنان را برعهده گرفته‌اند.

اقدامات و وطنه‌های جناح ارتجاعی در ماه‌های اخیر، با افشگری‌ها و انتقادات مطبوعات از حدودی خنثی شده و این افشگری‌ها موجب تضعیف انحصارگران را فراهم آورده است. در چنین شرایطی است که مطبوعات موجود، علیرغم آن که هنوز مطبوعات آزاد به معنای واقعی خویش نمی‌توانند در ایران منتشر شوند، به یکی از سنگرهای اصلی نیروهای اصلاح طلب و جنبش‌های دموکراتیک مردم تبدیل شده‌اند. امکانات این دسته از مطبوعات هنوز در برابر تریبون‌های بی‌شماری که مرتجعین در دست دارند، بسیار محدود است. صدا و سیما، نمازهای جمعه، بخش عمده مطبوعات در اختیار جناح حاکم قرار دارند. این جناح از این طریق افکار و اندیشه‌های ارتجاعی خود را در سطحی وسیع در جامعه تبلیغ می‌کند. اما مشکل مرتجعین در این است که علیرغم برتری کمی فوق‌العاده در مقایسه با مخالفین خویش، اعتماد مردم را از دست داده‌اند. اعتماد عمومی به صدا و سیما و مطبوعات ارتجاعی از بین رفته است و به همین جهت وحشت و هراس سرکوب‌گران از مطبوعاتی که سیاست‌های بازتری را دنبال می‌کنند، رو به فزونی است.

تعطیل مطبوعات مستقل و غیر وابسته به جناح ارتجاعی حاکم، یکی از عمده‌ترین هدف‌های ارتجاعیون است. باید از این مطبوعات به دفاع برخاست و از طریق حمایت‌های مادی و معنوی آن‌ها را تقویت کرد. شعارهای مردم در تظاهرات سالگرد دوم خرداد در دفاع و حمایت از «روزنامه‌های مردمی» نشانه این است که مردم و به ویژه جوانان و دانشجویان اهمیت وجود این روزنامه‌ها را دریافته و به دفاع از آنان در برابر تعرض جناح حاکم برخاسته‌اند. این حمایت را باید با خواست ایجاد آزادی بیشتر برای مطبوعات و انتشار آزادانه مطبوعات مخالف هسراه ساخت تا مطبوعات به وسیله‌ای باز هم موثرتر در دفاع از آزادی در ایران تبدیل شوند.

## انفجارهای تهران به سود کیست؟

سازمان مجاهدین خلق ایران، مسئولیت انفجار سه بمب در هفته گذشته در تهران را بر عهده گرفت. بر اثر انفجار این بمب‌ها، حداقل سه نفر کشته شده‌اند.

بمب‌گذاری‌ها در شرایطی انجام گرفته است که دستاوردهای جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، به شدت مورد تهدید دشمن شماره یک آزادی در کشور ما، یعنی ولایت فقیه و اعوان و انصار آن قرار دارد. درست در همان روزهایی که سه بمب در تهران منفجر شد، رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران باز به صحنه آمد و ضمن تاکید مجدد بر شمشیرکشی لفظی ماه گذشته خود، گفت که به موقع، «یقه» مخالفان را خواهد گرفت و افزود فرمانده‌اش، یعنی خامنه‌ای، او را از این کار منع نکرده است.

در طول تاریخ ایران و همه کشورهای دیگر، کودتاجی‌ها همواره موقعیتی را برای ورود خود به صحنه مناسب دیده‌اند که به ظاهر، «امنیت» جامعه به خطر افتاده است و گویا نیاز به «دست آهنین» وجود دارد. به این ترتیب، کاملاً قابل تصور است که امتثال رحیم صفوی، اگر اتفاقاتی نظیر بمب‌گذاری‌های هفته گذشته تهران، همچون موهبتی آسمانی نصیبشان نشود، خود به فکر صحنه‌سازی‌های اینچنینی بیایند.

نظیر چنین سناریوهایی در تاریخ بارها تکرار شده است. با توجه به مجموع شرایط، بدون تردید می‌توان گفت که حوادثی مانند انفجار بمب‌ها در تهران، به مبارزه مردم ایران برای به عقب راندن جناح مسلط حکومت، لطمه سنگین وارد می‌آورد. تأمل در انتخاب واژه‌ها و لحن سخنان فرمانده سپاه پاسداران، که پیوسته از «امنیت ملی» سخن می‌گوید، برای هر کس که نگران آینده جنبش مردم ایران برای آزادی است، زنگ خطر را به صدا در می‌آورد. حتی اگر همه، این حقیقت پدیدگی را بدانند که «امنیت ملی» با انفجار سه بمب به خطر نمی‌افتد و دغدغه فرمانده سپاه ربطی به امنیت ملی ندارد، باز هم قابل انکار نیست که هر نوع تلقین «ناامنی» از سوی جناح راست حکومت، که همه ارگان‌های سرکوب را در دست دارد، به گشایش‌های نسبی حاصل از خیزش مردم در دوم خرداد سال گذشته ربط داده خواهد شد. پرچم دشمنان آزادی، همواره «امنیت» بوده است. «دست‌های آهنین» همواره در فضایی خودساخته از «ناامنی» است که از آستین بیرون می‌آیند.

جای تأسف است که اکنون، قدره‌بندهایی مانند رحیم صفوی دیگر نیازی به این ندارند که خود، ناامنی ایجاد کنند. از آسمان، حجت برای جولاندهی‌های بعدی آنها رسیده است.

## فرمانده سپاه...

ادامه از صفحه اول  
نی‌کنیم، اما هنگامی که ببینیم اساس نظام و انقلاب در خطر است، بنا به تدبیر رهبر فرزانه است، ای‌شان مرا منع نکرده‌اند.

## برای سرکوب مبارزات مردم خامنه‌ای طرف‌داران خود را به خیابان‌ها آورده است

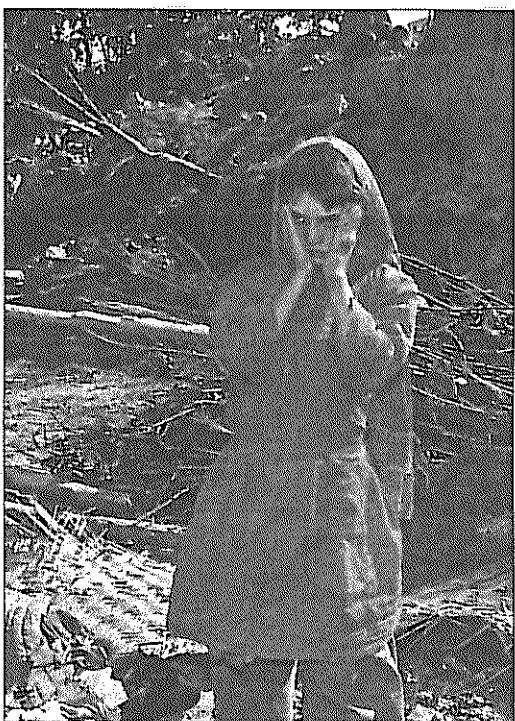
### حزب‌الله در تهران و چند شهر علیه دولت تظاهرات کرد

به دنبال برگزاری مراسم سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران که ده‌ها هزار نفر با شعار «سرگ بر استبداد!» و «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!» وحدت اراده و عزم مردم را برای تداوم حرکت تاریخی دوم خرداد به نمایش گذاشتند، تهاجم طرف‌داران ولایت فقیه علیه مردم، مطبوعات، دولت خاتمی و به ویژه وزرای ارشاد و کشور بالا گرفت. حزب‌الله سوت کشیدن و دست زدن جوانان را بهانه قرار داد و در شهرهای قم، تهران، مشهد و اصفهان راه پیمایی بیعت با محرم و رهبری بر پا کرد. حزب‌الله در شهرهای مختلف با صدور قطعنامه خواستار محدودیت بیشتر آزادی‌ها، جلوگیری از فعالیت دانشجویان مخالف و برکناری وزرای کشور و ارشاد شدند.

در قم روز سه‌شنبه ۵ خرداد، علیرغم مخالفت شمار زیادی از مدرسان، به دستور آیت‌الله استادی مدیر حوزه علمیه قم، این حوزه تعطیل شد و طلاب برای شرکت در راهپیمایی «بیعت با محرم» به خیابان‌ها فرستاده شدند. آنان در خیابان‌های قم علیه مطبوعات، آیت‌الله منتظری و وزرای کشور و ارشاد شعار دادند. آیت‌الله استادی که این تظاهرات را ترتیب داده بود، معنای بی‌بند و باری در جامعه

گفت: اعتراض حوزویان به جلسه دوم خرداد به خاطر کیفیت آن گروه‌هایی و تبدیل تکبیر و الله اکبر به سوت کشیدن و کف زدن بود. سه روز بعد، تظاهرات قم در تهران پی گرفته شد. دسته‌ای از نمازگزاران، بعد از پایان نماز جمعه با شعار «حرمت دین شکسته شد، قلب بسیج شکسته شد!» و «رئیس جمهور ما، پیرو رهبر ماست!» از دانشگاه تهران به سمت میدان انقلاب حرکت کردند. در همان روز، آیت‌الله خزعلی عضو فقهای شورای نگهبان در مسجد آرک تهران سخنان تند علیه مطبوعات و رئیس جمهور ایراد کرد. در اصفهان و مشهد نیز حزب‌الله سلسله تظاهراتی را که از قم آغاز کرده بود، ادامه داد. در اصفهان علیه «روشنفکران مرتجع» راهپیمایی کردند و شعارهای تظاهرات قم در این شهر و مشهد تکرار شد. در تبریز، سخنان موسوی تبریزی، رئیس دیوان عالی اداری علیه خاتمی و وزرای کشور و ارشاد به درگیری میان نمازگزاران انجامید و موجب برهم خوردن نماز جمعه شد. موسوی تبریزی در سخنان خود گفت: با روی کار آمدن آقای مهاجرانی، آزادی به معنای بی‌بند و باری در جامعه

## باردگر، غمی دگر



روح یافته است. می‌ترسم خدای ناکرده کار به جای بازیکی بیانجامد و برای این مساله باید لاقلاً یک وزیر ارشاد دیگر بیاید». رئیس دیوان عدالت اداری در مورد عبدالله نوری گفت: «مجلس باید وزیر کشور را استیضاح کند و من شخصا اعتقاد دارم این وزیر به درد ما نمی‌خورد». سخنان تبریزی با اعتراض جمعیت مواجه شد و موافقین و مخالفین وی با هم درگیر شدند و مراسم نماز جمعه برهم خورد.

در زمینه تعرضات رو به افزایش اخیر، فرمانده سپاه پاسداران یک بار دیگر و این بار به طور صریح‌تری مخالفین را تهدید کرد که به دستور خامنه‌ای آن‌ها را سرکوب خواهد کرد. او با صراحت سخنانی را بر زبان آورد که حزب‌الله در خیابان و روحانیون بلند پایه طرف‌دار خامنه‌ای در روزهای اخیر در سخنرانی‌های پی در پی به زبان‌های مختلف عنوان کرده‌اند.

انتظار می‌رود در برابر تهدیدات و قدرت نمایی‌های طرف‌داران خامنه‌ای در هفته‌های اخیر، مردم و به ویژه جوانان و دانشجویان بار دیگر با هدف دفاع از دستاوردهای دوم خرداد به میدان بیایند. بدون تردید می‌توان گفت چگونگی ادامه تهاجم جناح سرکوب‌گر به میزان زیادی بستگی به چگونگی مقاومت و واکنش مردم در برابر انحصارگران خواهد داشت.

برای دومین بار طی این سال زلزله افغانستان را لرزاند. این زلزله که به قدرت ۷/۱ ریشتر در شمال شرقی این کشور و در مناطق کوهستانی پامیر رخ داد منجر به ویرانی چند شهر و ۷۰ روستا گردید. بیش از ۴۵۰۰۰ نفر خانه و کاشانه خود را از دست دادند و تاکنون حدود ۵۰۰۰ نفر قربانی این فاجعه شده‌اند. به خاطر صعب‌العبور بودن مناطق زلزله زده امداد رسانی به قربانیان این فاجعه به سختی پیش می‌رود. هنوز از آمار دقیق قربانیان و مجروحین اطلاع دقیقی در دست نیست. امدادگران سازمان ملل از کشورهای همسایه و جامعه بین‌المللی جهت اعزام هلی‌کوپتر برای کمک رسانی و ارسال مجروحین به بیمارستان تقاضای کمک نمودند. علیرغم این فاجعه نیروهای طالبان از اعلام آتش‌بس برای کمک‌رسانی به قربانیان این زلزله خودداری نمودند.

## جناح انحصارگر ریاست مجلس را قبضه کرد

### باهر عضو فعال جناح اکثریت مجلس: نمایندگان

اکلیت دیر آمده بودند و توقعشان هم زیاد بود!

انتخابات هیئت رئیس مجلس شورای اسلامی روز دهم خرداد ماه انجام شد و هیئت رئیس قبلی بدون هیچ تغییری مجدداً ریاست مجلس را بر عهده گرفت. علی اکبر ناطق نوری، کاندیدای نمایندگان حزب‌الله مجلس (جناح راست) برای ریاست مجلس، در این انتخابات ۱۶۵ رای از ۲۵۸ رای را به دست آورد و مجید انصاری کاندیدای مقابل او از جناح طرف‌دار خاتمی تنها ۸۴ رای به دست آورد. حسن روحانی و محمدعلی موحدی کرمانی، که هر دو از سوی جناح راست کاندید شده بودند به ترتیب با ۱۶۷ و ۱۴۲ رای به عنوان نایب رئیس

اول و دوم مجلس انتخاب شدند. از ۱۲ نفر اعضای هیئت رئیس مجلس شامل کارپردازان و منشی‌ها، همه چون سال گذشته، وابسته به جناح راست مجلس هستند. پس از انتخاب هیئت رئیس، نمایندگان جناح اقلیت مجلس، طرف‌داران جناح راست را در مورد عدم توافق برای ارائه لیست مشترک مورد انتخاب قرار دادند. محمد باقر ذاکری عضو مجمع حزب‌الله و نماینده قوچان گفت: حرف ما این است که اگر

پیشنهاد مجمع حزب‌الله دیر مطرح شد! باهنر، یکی از نمایندگان شاخص جناح انحصارطلب در این مورد به خبرنگاران گفت: آن‌ها دیر آمده بودند و توقعشان هم زیاد بود و نایب رئیس را می‌خواستند.

گفتنی است که یک روز پیش از انتخابات، علی خامنه‌ای نمایندگان را به حضور پذیرفته و ضمن هشدار در مورد «جریان سوم» از آن‌ها خواسته بودند که با هم وحدت داشته باشند!

## چشم اسفندیار!

پس به راستی تفاوت در چیست؟ آیا انقلاب مردم برای آن بود که یک «سایه خدا» برود و سایه دیگری بر جای او بنشیند؟

سلام البته می‌تواند مدعی باشد که ولی فقیه مورد نظر او با آن چه اکنون هست، تفاوت دارد. اما سلام هر تعبیر «دموکراتیک» که از ولایت داشته باشد، پرسشی این جاست که اگر ولی فقیه، مالک کشور و سرنوشت مردم نباشد، اگر سایه خداوند نباشد، اگر مخالفت با او به قیمت جان انسان‌ها تمام نشود، اگر همه انسان‌ها تسلیم اراده او نباشند، اگر اراده مردم بالاتر از رای و نظر او باشد، او دیگر چگونه ولی فقیه‌ی است و وجودش برای چه لازم است؟ «ولایت» یا از آن مردم است یا از آن «سایه خدا» و فرقی نمی‌کند که این «سایه خدا» شاه نامیده شوند یا ولی فقیه. همه آنان که می‌کشند «ولایت» مردم و به تعبیر امروزی حق حاکمیت مردم را خدشه‌دار کنند، تقسیم کنند و یا آن را به غیر واگذارند، نمی‌توانند نیروی دموکرات باشند.

اما امروز مهم برای کشور ما این نیست که کسانی به ولایت فقیه با هر تعبیری، اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند. امروز برای کشور ما آن چیزی مهم است که روزنامه سلام ترجیح داده است از پاسخ صریح به آن شانه خالی کند. خواننده سلام پرسیده است: آیا مخالفین شما در ایران حق حیات و بیان دارند؟

سلام نوشته است: ۹۸/۲ درصد از مردم به جمهوری اسلامی رای دادند. ولی آنان هم که رای ندانند اکنون بیست سال است که در این کشور زندگی می‌کنند و کسی هم

«شما خواننده محترم با استعجاب روح و اندیشه انسان مخالفید و حق با شماست، ولی پس چرا با اصل انقلاب هم مخالفید؟! مگر نظام شاهنشاهی جز به بند کشیدن روح و اندیشه انسان‌ها بود؟ یک نفر بدون اراده ملت به نام پادشاه، یعنی مالک مردم و کشور، حاکم بر سرنوشت ملت بود و همه هم باید تمام دانش و اندیشه خود را به کار می‌بردند تا مشروعیت رژیم را توجیه کنند. او را مهر آریا و سایه خدا بداند و بخوانند و همه انسان‌ها باید تسلیم اراده یک نفر به نام علیحضرت می‌شدند. مخالفت با او گناه به قیمت جان انسان‌ها تمام می‌شد و خلاصه روح و اندیشه انسان‌ها در مقابل اراده او و نظام مبتنی بر اراده او به استعجاب کشیده می‌شد.»

این بخشی از پاسخ روزنامه سلام به خواننده‌ای است که پرسیده است: «آیا می‌توان روح و اندیشه انسان را به استعجاب کشید؟ من به عنوان یک ایرانی و حتی یک مسلمان شما را از چه گرفته تا راست قبول ندارم! آیا من هم در ایران حق حیات و بیان دارم؟»

اگر در پاسخ روزنامه سلام به خواننده خود، به جای «پادشاه»، «ولی فقیه» و به جای «نظام شاهنشاهی»، «جمهوری اسلامی» گذاشته شود، چه تغییری رخ خواهد داد؟ مگر هم اکنون یک نفر به نام «ولی فقیه» هم عملاً و هم حتی قانوناً مالک مردم و کشور و حاکم بر سرنوشت ملت نیست؟ مگر اکنون همه نباید همه دانش و اندیشه خود را به کار گیرند تا مشروعیت رژیم را توجیه کنند؟ مگر هم اکنون «او» را سایه خدا بر روی زمین نمی‌دانند و نمی‌خوانند؟ مگر همه نباید تسلیم اراده یک نفر به نام ولی فقیه باشند؟ مگر مخالفت با او گناه؟! به قیمت جان انسان‌ها تمام نمی‌شود؟ مگر امروز روح و اندیشه انسان‌ها در مقابل اراده او و نظام مبتنی بر اراده او به استعجاب کشیده نمی‌شود؟

متعرض آزادی و آسایش آنان نشده و نمی‌شود، مشروط بر آنکه آنان به مقابله با آن ۹۸/۲ درصد برنخواسته باشند.

از این ادعا می‌گذریم که در این بیست سال هیچ اتفاقی نیفتاده است و ۹۸/۲ درصد امروز هنوز همان طور فکر می‌کنند که ۹۸/۲ درصد بیست سال پیش فکر می‌کردند. اما بحث بر سر واژه «مقابله» است. آیا آن ۱/۸ درصد حق دارند یا آن ۹۸/۲ درصد برای استقرار نظام دیگری مقابله و مبارزه میکنند؟ آیا همه آنان که نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند، مرتد و باغی هستند و خوشنماح مباح است. یا آنان نیز حق دارند که برای آن چه می‌خواهند مبارزه کنند؟ روشن است که در این بحث منظور مقابله سیاسی و مسالمت‌آمیز است. اگر پاسخ مثبت است، آن‌گاه آیا نباید این گروه نیز اجازه داشته باشند که حزب و تشکیلات خود را داشته باشند و به خاطر اهداف خود مبارزه کنند؟

این همان چشم اسفندیار سلام و همه هفنگران سلام است. آنان خود را بسیار دموکرات و آزادی‌خواه و طرف‌دار جامعه مدنی می‌دانند، اما حاضر نیستند کلمه‌ای در دفاع از حقوق «غیر خودی‌ها» بنویسند. حاضر نیستند حق مخالفین خویش را نیز بپذیرند و حقانیت خویش را در یک رقابت دموکراتیک با آنان به اثبات برسانند.

تجربه این بیست سال باید به اندازه کافی روشن کرده باشد که مرز بین «خودی» و «غیر خودی» هر لحظه می‌تواند تغییر کند و به دلخواه تفسیر شود. مگر آیت‌الله منتظری زمانی «امید امام و امت» نبود؟ ناممکن نخواهد بود که روزنامه سلام هم روزی به حکم دیگران به صف «غیر خودی»‌ها رانده شود. این ده‌ها بار و در ده‌ها جا تجربه شده است که دفاع از حق مخالف از یک سو دفاع از حق خود و از سوی دیگر محک پایبندی به آزادی نیز هست.

### فراخوان ده سال گذشت

### ولی ما فراموش نخواهیم کرد

گروهی از کسانون های دموکراتیک فراخوان مشترکی برای بزرگداشت دهمین سالگرد فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ منتشر کردند. در این فراخوان آمده است: «در طی مدت کوتاهی، بیش از چند هزار زندانی سیاسی، که دوران محکومیت بسیاری از آنها نیز به سر رسیده بود، اعدام شدند. تصویر کامیون‌های پر از اجساد این قربانیان در تاسیستان ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)، هیچ‌گاه از ذهن ما پاک نخواهد شد. این جنایت سازمان یافته را مقامات درجه اول رژیم جمهوری اسلامی - رهبر، رئیس جمهور، رئیس مجلس و... سازمان دادند. تنها جرم قربانیان، پافشاری بر عقاید خود و مخالفتشان با رژیم حاکم بر ایران بود. نگذاریم دست مسئولین این جنایت در گنداب بازی‌های سیاسی شسته شود. یاد قربانیان را بزرگ داریم و خواستار اجرای عدالت در مورد عاملین این جنایت شویم. آزادگان! سپتامبر ۱۹۹۸ (شهریور ۱۳۷۷) را در هر کجای دنیا که هستیم، به ماه مبارک بدر علیه رژیم تروریست حاکم بر ایران و بزرگداشت قربانیان این قتل عام تبدیل کنیم.»

فون: 030 20 29 04 63  
فاکس: 030 20 29 04 36

## انصار حزب الله گردهمایی دانشجویان در پارک لاله را با پرتاب نارنجک بر هم زدند



انصار حزب الله دوشنبه چهارم خرداد، با حمایت ماموران انتظامی، اجتماع دانشجویان در پارک لاله را مورد حمله لباس‌های سیاه پوشیده بودند و شمار آنان بسیار بیشتر از همیشه بود، با آغاز سخنرانی‌ها، سیم بلندگوها را قطع کردند و با پنجه بکس، زنجیر و قسه، به سوی جمعیت یورش بردند. آنان پس از مجروح کردن دانشجویانی که در پای تریبون بودند، خود را به سخنران رساندند و او را به ضرب قه و زنجیر از تریبون پایین کشیدند. خشونت که مهاجمان برای بر هم زدن گردهمایی دانشجویان به کار بردند، کم سابقه بود. آنان

می‌کرد، بعد از چند ساعت پایان یافت و دهها دانشجو با سر و روی خونین به بیمارستان‌ها انتقال یافتند. بسیاری از دانشجویان در جنگ و گریز با انصار حزب الله، شعار می‌دادند: «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت»، «طالبان، طالبان حیاکن، مملکت را رها کن!»، «مرگ بر انحصار»، انصار حزب الله با شنیدن نام طالبان در شعارهای دانشجویان، با خشونت بیشتری به آنان حمله کردند و شعار دادند: «عبدالله حیاکن، وزارت را رها کن!»، «حزب فقط حزب علی، رهبر فقط سید علی!»، جنگ و گریز میان دانشجویان و حزب الله که سازمان یافته عمل

### از آن سال‌ها

از ۳ خرداد تا ۲۰ خرداد ۱۳۵۸

### ۴۲ تن از چریکهای فدائی آزاد شدند

چهل و دو تن از اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق که در ابادان دستگیر شده بودند، دیشب از زندان قصر آزاد شدند. آنها که در گروههای چند نفری از ساعت ۸ تا دیشب بترتیب آزادی خود را باز یافتند، به دادگستری رفتند و از خانواده‌های خود دیدن کردند. آزادشدگان از ۸ روز پیش دست به اعتصاب غذا زده بودند، و چندتن آنها احتمالاً به بیمارستان انتقال خواهند یافت. خانواده‌های بست نشسته در دادگستری اعلام کردند که تا آزادی حماد شیبانی به تحسن خود ادامه می‌دهند. پدر حماد شیبانی دیشب گفت: «بسم سالها با رژیم شاه مبارزه کرد و نمی‌دانم حالا چرا در دوره انقلاب او را زندانی کرده‌اند.» محمود اخوان بیطرف (حماد شیبانی) از اعضای برجسته سازمان چریکهای فدائی هنوز در زندان است. او مدتی پیش هنگام بدرقه اسقف کاپوچی در فرودگاه مهرآباد، دستگیر شد. اعضای خانواده‌ها و هواداران ۴۳ تن از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دیروز، سومین روز تحسن خود را در کاخ دادگستری گذراندند. کیهان ۸ خرداد ۵۸

بسم‌الله در دو کتبخانه ۱۰ خرداد ۱۳۷۷

شاه سابق زار بوده  
تحویل داد گاهای  
انقلاب عیدم  
کیهان

## اخطار شدید امام به روشنفکران

بسم‌الله در دو کتبخانه ۱۰ خرداد ۱۳۷۷

شاه سابق زار بوده  
تحویل داد گاهای  
انقلاب عیدم  
کیهان

### دو خولهر شهید

فاطمه حسینی فرزند سید محمد علی، اهل بروجرد متولد ۱۳۲۶ دانشجوی سال دوم پرستاری انستیتو عالی علوم بیمارستانی که در سال ۵۴ بدست عمال ترور و ساواک در میدان راه‌آهن به شهادت رسید.

افسر اسلحه‌های حسینی متولد ۱۳۲۴ دانشجوی سال دوم مدارک پزشکی انستیتو عالی علوم بیمارستانی که در سال ۵۴ بدست عمال ترور و ساواک در حمله به منزلی واقع در کرج شهید گردید. دانشجویان انستیتو عالی علوم بیمارستانی یادشان را گرامی می‌دارند و بروانشان درود می‌فرستند. کیهان ۱۳ خرداد ۵۸



## آرامش در خرمشهر برقرار شد

۲۱ کشته ۲۰۰ زخمی شدند

کیهان ۱۷ خرداد ۵۸

## عاملین حوادث خرمشهر در دادگاه انقلاب محاکمه میشوند

روزنامه‌ها باید موضع سیاسی خود را روشن کنند

کیهان ۲۱ خرداد ۵۸

روزنامه‌ها باید موضع سیاسی خود را روشن کنند

کیهان ۱۰ خرداد ۵۸

بنیال سخنان تیره در محروم و بلا ترسین موج اعتراضی دکتر بهشتی خواستار محاکمه نرینه شد

## کلیه بانکها در سراسر کشور ملی اعلام شد

پیام همدن بازرگان نخست‌وزیر

در باره ملی شدن بانکها

امروز مهندس مهدی بازرگان اعلام کرد که کلیه بانکهای کشور ملی اعلام شد. نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران بهمن مناسبت پیامی خطاب به ملت ایران فرستاد و چنین گفت: بسم‌الله الرحمن رحیم هموطنان عزیز از آنجایی که بانکهای خصوصی وضع نامساعد زیانباری پیدا کرده بودند دولت لازم دانست برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و بمنظور تضمین پس‌اندازهای مردم و جلوگیری از اتلاف سپرده‌ها، مدیریت کلیه بانکهای خصوصی را بعهده بگیرد. بدینوسیله با اطلاع عموم می‌رسانم که با تصویب شورای انقلاب اسلامی کلیه بانکهای کشور از تاریخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۵۷ ملی اعلام گردید. کیهان ۱۸ خرداد ۵۸

## تعطل کافی است

میدان شود، هر شمشیری، حتی شمشیر فرمانده سپاه نیز در برابر آن در هم خواهد شکست. نگران کننده این است که نیروی عظیم دموکراسی و تحول در ایران بلااستفاده بماند و مشتی چماق دار و قداره کش که خود سپاه دوباره بر زبان رانده و از سوی بسیاری از افراد بلند پایه طرفدار خامنه‌ای و از جمله خود او تکرار شده است، این پرسش را پیش کشیده است که به راستی خطر تا چه اندازه جدی است و در برابر آن چه باید کرد؟ خطر را باید کاملاً جدی گرفت. خامنه‌ای و هواداران او در سرکوب مردمی که آزادی می‌خواهند و در سرکوب نیروهای اصلاح طلب حکومتی، هیچ تردیدی ندارند، آن‌ها با بیانی روشن این قصد خود را اعلام می‌کنند و تنها به دنبال زمان مناسبی می‌گردند. نخستین واقعه این است که اگر آن‌ها بتوانند ماشین سرکوب خود را به راه بیاندازند، به «خودی» و «غیرخودی» رحم نخواهند کرد. آن‌ها نشان داده‌اند که همه قدرت را بی‌هیچ شریکی می‌خواهند. تقسیم اصلاح طلبان به «جریان اصلی» و «جریان سوم» تنها یک فریب برای جدا کردن اصلاح طلبان و سرکوب نوبتی آن‌ها است. اگر رحیم صفوی و فرمانده آنان فرصت و قدرت کافی به دست آورند، هر ندای آزادی خواهانه و هر ندای اصلاح طلبانه را در ایران به خون خواهند کشید، آن‌ها خود این را با صدای بلند اعلام کرده‌اند. نیروی بالقوه برای مقابله با جریان سرکوبگر وجود دارد و بسیار گسترده است، اگر این نیرو به موقع و به طور کارساز وارد

پیام‌های خود را بر پیام گیر کار، بگذارید!

«کار» برای تسهیل ارتباط خوانندگان خود با دفتر نشریه، شماره تلفن ویژه‌ای را تهیه دیده است. از این پس می‌توان از طریق شماره تلفن ۹۳۲۲۱۳۶ - ۲۲۱ - ۰۰۴۹ در هر زمان با دفتر نشریه «کار» تماس گرفت. با ما تماس بگیرید و خبرها و پیام‌های خود را به اطلاع ما برسانید

## تظاهرات برای دفاع از حقوق زنان!

چند تشکل دموکراتیک در آلمان که از حقوق زن در ایران دفاع می‌کنند، در اعتراض به قوانین جدید ایران یک تظاهرات اعتراضی در روز شنبه ۱۳ ژوئن برگزار خواهند کرد. پرتو - جنبش زنان ایرانی در نورد راین وست‌فالن؛ تشکل مستقل زنان ایرانی - هاننور؛ همایش زنان ایرانی - هاننور؛ انجمن زنان ایرانی - کلن و گروه فروغ - گیسن، با انتشار اطلاعیه مشترکی افکار مترقی را به مبارزهای همه جانبه علیه رژیم اسلامی در ایران فرا خوانده‌اند. در این اطلاعیه آنیامه جداسازی موسسات پزشکی و ممنوعیت استفاده از تصاویر

زنان در مطبوعات داخل کشور و همچنین ممنوعیت «دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی از حقوق زنان» محکوم شده و کلیه سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها، نیروهای مترقی و انسان‌های آزاده دعوت شده‌اند تا در گردهمایی اعتراضی روز شنبه ۱۳ ژوئن در برابر سفارت جمهوری اسلامی در بن شرکت کنند. زمان آغاز این مراسم ساعت ۱۱ خواهد بود.

● جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، نیز با انتشار اطلاعیه‌ای از این فراخوان حمایت کرد و همگان را به شرکت در آن فرا خواند.

## تظاهرات صدها ایرانی در بن و هامبورگ

روز شنبه ۳۰ ماه می صدها ایرانی در برابر سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن، گرد آمدند و به حکم سنگسار مرتضی فیروزی سردبیر سابق یک روزنامه چاپ تهران اعتراض کرده و خواهان لغو مجازات سنگسار در ایران شدند. نزدیک به ۶۰ حزب و انجمن دموکراتیک پشتیبانی خود از این گردهمایی اعتراضی را اعلام کردند. بنا به گزارش برگزار کنندگان این گردهمایی، تظاهرات ۳۰ ماه مه در بن، بعد از تظاهرات اعتراضی پیش از دو هزار نفر از ایرانیان در سال ۱۹۸۸ در اعتراض به اعدام‌های دسته جمعی در ایران، بزرگ‌ترین گردهمایی اعتراضی ایرانیان در سال‌های اخیر در آلمان بوده است. در قطعنامه پایانی این تظاهرات که در ۵ بند تنظیم شده است، گفته شد: «این قطعنامه، در اصل قطعنامه تظاهرات دو هفته پیش در پاریس است که به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران -



## برای نخستین بار

## نماز جمعه در اصفهان برگزار نشد

از به هنگام روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، برای اولین بار نماز جمعه در اصفهان برگزار نشد. برگزار شدن نماز جمعه در ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه ۱۵ خرداد، از طریق ستاد برگزاری نماز جمعه به اطلاع نمازگزاران رسید. این ستاد از طرف آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهانیان از نمازگزاران خواست به جای اقامه نماز جمعه، نماز ظهر و عصر را به امامت حجت‌الاسلام احمد موسوی اقامه کنند. عدم حضور آیت‌الله طاهری در نماز جمعه، کسالت او عنوان شده است. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، بعد از نماز، جمعی از نمازگزاران به حمایت از طاهری در خیابان‌ها راهپیمایی کردند. راهپیمان که تعداد آن‌ها حدود ۱۰۰ نفر گزارش شده است، شعارهایی در حمایت از خاتمی و طاهری می‌دادند. نماز جمعه اصفهانیان مدت‌هاست صحنه درگیری آشکار و پنهان دو جناح حکومت

## آیت‌الله خزعلی: انقلاب آبله مرغان گرفته است!

● رئیس‌جمهور باید صریحا در یک مجمع عام به اشتباه خود اعتراف کند

روحانین بلند پایه جناح انحصار طلب و سرکوبگر حکومت، در هفته‌های اخیر بطور آشکارتری اوضاع سیاسی کشور، دولت خاتمی و مطبوعات را مورد حمله قرار داده‌اند و زمینه یک سرکوب وسیع را آماده می‌سازند. پس از گردهمایی دوم خرداد در دانشگاه تهران، آیت‌الله خزعلی، عضو شورای نگهبان دانشجویان و مردم شرکت کننده در این گردهمایی و آقای خاتمی را مورد حملات تند و بی‌سابقه‌ای قرار داد. خزعلی که در مراسم بزرگداشت چهلمین سالگرد درگذشت آیت‌الله مرتضی بروجردی سخن می‌گفت با انتقاد از مسایلی که امروز به نام اسلام و ملی در جامعه طرح می‌شود، گفت: حکومت تنها از آن خسدا است و اسلام مرز نمی‌شناسد. خزعلی افزود: این مطلب را باید صریحا بگویم: مراسم روز دوم خرداد سیلی به صورت اسلام خورد. اتفاقات

آخر که به نام آزادی برگزار شد، پر خلاف قرآن بوده است. این چه آزادی است؟ به جای صلوات سوت و به جای الله اکبر کف می‌زنند. او با اشاره به خواست‌های دانشجویان افزود: مگر می‌شود با میثاق، قانون اساسی را عوض کرد؟ از سویی به قوه قضاییه حمله می‌کنند، امروز به مجلس خبرگان حمله می‌شود. خزعلی گفت: انقلاب یک آبله مرغان گرفته که می‌گذرد، آن چه می‌ماند قیام بزرگ امسام خمینی است. امیدوارم این اشتباه زود مرتفع شود. من از رئیس‌جمهور محترم می‌خواهم این اشتباه را صریحا اعلام کند. عضو شورای نگهبان در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: گروهک‌ها که از جریانات سیاسی سیلی خورده‌اند، چه می‌گویند؟ خداوند در قرآن حقوق زن و مرد را تعیین کرده است. وی افزود: وزیر ارشاد! می‌بینی که دارند به قرآن توهین می‌کنند.

## خبرهای کوتاه

## خاتمی به نیویورک می‌رود

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از یک مقام دولتی رژیم، محمد خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی قصد دارد که در سپتامبر امسال شخصاً در مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور یافته، سخنرانی کند. به گفته‌ی مقام دولتی مزبور که نام خود را فاش نساخته است، خاتمی از مجمع عمومی سازمان ملل خواهد خواست که یک کرسی دائمی شورای امنیت را به کشورهای مسلمان اختصاص دهد.

## تلاش حزب الله برای کتک زدن مهاجرانی!

حمله حزب الله برای کتک زدن عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد، با مقاومت دانشجویان شکست خورد. مهاجرانی به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان ایلام، در این دانشگاه مشغول سخنرانی بود. بنا به اطلاعاتی که دانشجویان ایلام منتشر کردند نوشتند: ما با تمام قدرت و توان در مقابل کسانی که بخواهند برای دولت محمد خاتمی رئیس‌جمهور اسلامی ایران، مانع ایجاد کنند، خواهیم ایستاد. در این بیانیه آمده است: معتقدان به چوب و چماق و زندانی کردن اندیشه بدانند که این طرز تفکر در قرون وسطا امتحان شده و نتیجه‌ای جز شکست نداشته است. در پایان این بیانیه آمده است: ملتی که برای آزادی و اعتدالی فرهنگ اسلامی هزاران شهید تقدیم نموده، در گرنه‌های آزادی را به هیچ قیمتی از دست نخواهد داد.

## اعتراض پزشکان به طرح انطباق

صدها پزشک با امضای طوماری برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به تصویب طرح انطباق خدمات پزشکی اعتراض کردند. پزشکان تصویب این طرح را «توهینی آشکار به حرمت حرفه پزشکی و ضایع کننده حقوق بیماران» نامیدند و از تصویب آن در مجلس شورای اسلامی ابراز تاسف کردند. در طوماری که پزشکان تهیه کرده‌اند آمده است: این طرح تهدیدکننده سلامت و جان بیماران و سلب‌کننده اطمینان مردم از پزشکان است. پزشکان در طومار خود نوشته‌اند: این طرح مقبولیت اجتماعی نداشته و مغایر با اولویت‌ها و ضرورت‌های امروز نظام بهداشت و درمان کشور است.

مطابق طرحی که مجلس تصویب کرده است، اقدام‌های تشخیصی، درمانی و جابه جایی بیمار باید در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، توسط کارکنان همجنس صورت گیرد.

## تقسیم خراسان به سه استان

قلی‌زاده نماینده‌ی بجنورد در مجلس شورای اسلامی هفته‌ی گذشته اظهار داشت که تدوین لایحه‌ی کارشناسی تقسیم خراسان به سه استان به‌انجام رسیده است و بر اساس آن این استان به سه استان خراسان جنوبی به مرکزیت بیرجند، خراسان شمالی به مرکزیت بجنورد و خراسان رضوی به مرکزیت مشهد تقسیم خواهد شد. به گفته‌ی وی پیشنهادهایی مبنی بر تقسیم این استان به چهار و پنج استان نیز مطرح بوده است که ظاهراً به تصویب نرسیده است.

## چپ‌ها - لیبرال‌ها - اصلاح طلبان...

ادامه از صفحه ۹ منظور لازم است: اولاً: به روند بسط ارتباطات، مرادوات و گفتگو با جریان‌های چپ اسلامی و اصلاح‌طلبان درون حکومت سرعت بیشتری داده شود.

ثانیاً: چه در طیف چپ و چه در میان نیروهای لیبرال و دمکرات به این توهنات که «اختلافات سیاسی» سنگ راه نزدیکی و همکاری است، قاطعانه پایان داده شود. باید مسئولین سازمان هر نوع سنگ‌اندازی و بهانه‌جویی برای ممانعت از اقدام مشترک را از هر طرف که باشد، خونسردانه افشا و خنثی کنند.

ثالثاً: اهمیت فوق‌العاده جدی دارد که رفقای ما در هر کجا که هستند این بحث با فعالین چپ انقلابی را پی گیرند و به نتیجه برسانند که چرا در روندهای آتی «اختلافات سیاسی» نباید مانع اصلی همکاری چپ‌ها با لیبرال‌ها و عناصر دمکرات غیر چپ تلقی شود و چرا برآمد متحد چپ ایران می‌تواند آن را همراه با لیبرال‌ها از سه رکن عمده در پیشبرد روند سیاسی جاری در سمت گسترش جمهوریت و مردم سالاری در کشور مبدل سازد.

شنبه دوم خرداد ۱۳۷۷

## مدیر حوزه علمیه قم خطاب به وزیر ارشاد:

## روزنامه‌ها را تعطیل کنید!

استادی گفت: امروز به عیان دیده می‌شود که غیر از ولی فقیه، شخص دومی را مطرح می‌کنند. امام تنها یک محور آن هم ولی فقیه را ترسیم کرده که همه باید دور او باشند. امام گفت حرف آخر را ولی فقیه بزند، ولی روزنامه‌ها می‌نویسند حرف آخر را باید از مردم پرسید. در رابطه با آمریکا هم مردم حرف آخر را بزنند. استادی گفت: آن چه تازگی دارد این است که بعضی از وزینها را در برابر غذای فاسد برای روح مردم انجام نمی‌دهد؟

مدیر حوزه علمیه قم در یک سخنرانی در اصفهان، مطبوعات مخالف جناح انحصارگر را به شدت مورد حمله قرار داد و خواستار توقیف آن‌ها شد. آیت‌الله رضا استادی گفت: روزنامه‌هایی که به اسم قانون و قانون‌گرایی و با استفاده از بیت‌المال منتشر می‌شوند، فقه شیعه را زیر سوال برده‌اند. استادی گفت: یکی از این روزنامه‌ها که ۱۵۰ هزار نسخه تیراژ دارد (جامعه)، نوشته است که اگر فقه شیعه همین فقهی است

مدیر حوزه علمیه قم در یک سخنرانی در اصفهان، مطبوعات مخالف جناح انحصارگر را به شدت مورد حمله قرار داد و خواستار توقیف آن‌ها شد. آیت‌الله رضا استادی گفت: روزنامه‌هایی که به اسم قانون و قانون‌گرایی و با استفاده از بیت‌المال منتشر می‌شوند، فقه شیعه را زیر سوال برده‌اند. استادی گفت: یکی از این روزنامه‌ها که ۱۵۰ هزار نسخه تیراژ دارد (جامعه)، نوشته است که اگر فقه شیعه همین فقهی است

## در انفجار...

ادامه از صفحه اول در واکنش به انفجار بمب‌ها در تهران، دولت‌های آمریکا و بریتانیا و کمیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، بمب‌گذاری‌ها را به عنوان «اقدام تروریستی» محکوم کردند.

هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته تهران، ضمن قدردانی از سیاست آمریکا و انگلستان و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، خواستار جلوگیری از فعالیت مجاهدین در اروپا و آمریکا شد و در دولت آمریکا و اتحادیه اروپا خواست فعالیت‌های دفا تر شوروی ملی مقاومت را که به عنوان پوشش سیاسی مجاهدین عمل می‌کنند، تحت کنترل قرار دهند.

نیروهای اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی نیز بمب‌گذاری‌ها را محکوم کردند و این گونه اقدامات را در خدمت توجیه اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت ارزیابی کردند.

## پس از تغییر موضع اولیه...

دلایل این تغییر موضع و پشتیبانی‌شان از آن چه به گفته جنتی «نتیجه فتنه دشمنان در منطقه است» را توضیح ندادند. به نظر می‌رسد برخی توافقات پشت پرده با پاکستان در این تغییر موضع تاثیر داشته است. این گمان وجود دارد که پاکستان قول‌هایی برای کمک به ایجاد سلاح‌های هسته‌ای به حکومت ایران داده باشد. هندوستان و پاکستان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا نکرده‌اند و در برابر خطرات ناشی از گسترش این سلاح‌ها از خود سلب مسئولیت کرده‌اند. اما ایران عضو این پیمان است و متعهد شده است که به آن پایبند بماند.

## محا کمه کرباسچی آغاز شد

ادامه از صفحه اول صدور رای، از سمت شهرداری کل تهران برکنار می‌شود. برخی از روزنامه‌ها نوشته‌اند، قمری قائم مقام وی، موقتاً سرپرستی شهرداری تهران را به عهده خواهد گرفت.

نخستین جلسه محاکمه کرباسچی چهار ساعت طول کشید و گزارش آن از رادیو جمهوری اسلامی پیش شد. به هنگام دادگاه، ده‌ها تن از طرفداران و مخالفان شهردار تهران به قصد انجام تظاهرات در

## ● نایب رئیس مجلس خبرگان پیشنهاد مهدی کربوی

دبیر مجمع روحانیون مبارز را رد کرد

نگهبان، یک اقدام قانونی است و شبهات مطرح شده درست نیست. آیت‌الله امینی افزود: به نظر من این نحوه تعیین صلاحیت هیچ اشکالی ندارد و اگر آقایان بیشتر لطف کنند، قضیه به راحتی حل می‌شود. طرفداران خاتمی می‌گویند تا صلاح «نظارت استصوابی» را از دست شورای نگهبان خارج سازند، شورای نگهبان با برخورداری از این حق، مخالفین خود و جریان طرفدار خاتمی را در جریان انتخابات به طور گسترده‌ای تصفیه می‌کند. بعد از رد پیشنهاد مهدی کربوی از سوی نایب رئیس مجلس خبرگان، وزیر کشور برای چندمین بار اعلام کرد که دولت قصد دارد لایحه لغو نظارت استصوابی را به مجلس ببرد.

شورای نگهبان پیشنهاد وزارت کشور را پذیرفت و روز اول آبان ماه را به عنوان روز برگزاری سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان تعیین کرد.

رئیس اداره روابط عمومی و دبیرخانه شورای نگهبان گفت: طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته، از تشکیل هیات‌های اجرایی در اول شهریور ماه تا روز اخذ رای ۶۲ روز طول خواهد کشید. به گفته وی اسامی نامزدهای انتخاباتی پانزدهم مهرماه اعلام می‌شود و ۱۴ روز برای تبلیغات انتخاباتی نامزدها در نظر گرفته شده است.

دبیرخانه شورای نگهبان بررسی صلاحیت کاندیداهای نامزدها را جزو برنامه این شورا دانسته است. پیش‌تر از این نیز آیت‌الله امینی، نایب رئیس شورای نگهبان پیشنهاد مهدی کربوی، دبیر مجمع روحانیون مبارز را رد کرده بود. مهدی کربوی در نامه سرگشاده خود به مجلس خبرگان، عملکرد شورای نگهبان و نظارت استصوابی از سوی آن را مورد اعتراض قرار داده و از هیئت رئیسه مجلس خبرگان خواسته بود که خود بررسی صلاحیت کاندیداهای نامزدها را به عهده گیرد.

به دنبال انتشار نامه دبیر مجمع روحانیون مبارز، آیت‌الله امینی اعلام داشت بررسی صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان به وسیله شورای

## قطعهنامه کمیسیون کارگری شورای شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### در مورد اقدامات عاجل برای بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان

کمیسیون کارگری شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قطعهنامه‌ای در زمینه‌های خواست‌های جنبش کارگری منتشر کرده است که متن آن را در زیر می‌خوانید:

گذاشته شود و به‌جای آن تسهیلات قانونی برای جلب سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و کشاورزی مقرر گردد. کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گزارده شوند.

۱۲ - حق انعقاد قراردادهای دستجمعی بین نمایندگان منتخب کارگران و سازمان‌های کارمندی بدرسمت شناخته شود.

۱۳ - حق امکانات لازم برای ارائه تولید در اختیار واحدهای تولیدی قرار گرفته و تسهیلات لازم جهت فروش کالاهای تولید شده این واحدها فراهم گردد.

۱۴ - برای سرمایه‌گذاری در بخش تولیدی و صنفی تسهیلات ویژه مقرر گردد.

۱۵ - برای حمایت از بازار تولید داخلی و کمک به قدرت مقاومت کالاهای تولید داخل، مقررات گمرکی ویژه مقرر گردد.

۱۶ - از واگذاری صنایع و مؤسسات مهم و کلیدی کشور به بخش خصوصی جلوگیری شود.

۱۷ - سیاست وام‌گیری از مؤسسات مالی بین‌المللی به کنار

مؤسسات آموزشی ویژه‌ای دایر گردند. به‌جای هر شاغلی که بازنشسته می‌شود، یک جوان به کار گمارده شود.

۹ - تبعیض بین مردان و زنان از میان برداشته شود و برابری کامل حقوقی بین شاغلین مرد و زن برقرار گردد.

۱۰ - حق برخورداری از تشکلهای صنفی مستقل به رسمیت شناخته شود و موانع قانونی موجود برچیده شود.

۱۱ - حق اعتصاب بدرسمت شناخته شود. کلیه کارگران و کارمندان که به‌خاطر شرکت در اعتصابات زندانی گردیده‌اند و یا اخراج گشته‌اند، آزاد و به کار

به‌طور مرتب و به‌موقع در اختیار کارگران و کارمندان قرار گیرند.

۶ - شرایط برخورداری کامل کلیه کارگران از تسهیلات بیمه‌های اجتماعی باید فراهم گردد. سازمان تامین اجتماعی باید با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران اداره شود.

۷ - موانع خرید سهام‌موسسات و واحدهای تولیدی به‌وسیله کارگران از میان برداشته شود. اولویت خرید سهام این واحدها به کارگران و کارمندان شاغل در آنها داده شود.

۸ - برای بکارگیری جوانان، اقدامات ویژه‌ای صورت گیرد و برای تسهیل بکارگیری آنها، دولتی و خصوصی متوقف شود.

۲ - بیمه بیکاری شامل کلیه بیکاران گردد. مقرری بیمه بیکاری متناسب با سطح هزینه‌های زندگی افزایش یابد.

۳ - سطح دستمزد شاغلین، متناسب با قیمت مایحتاج عمومی و با احتساب نرخ واقعی تورم محاسبه و افزایش یابد.

۴ - تعاونی‌های مصرف و مسکن کارگری و کارمندی از طریق تسهیلات و سوبسید تقویت گردند.

۵ - بن مواد خوراکی و بهداشتی اساسی مورد نیاز کارگران، با قیمت مناسب و ثابت از طریق تعاونی‌های مصرف

حرفه‌ای خود محرومند، اعتصاب، جرم شمرده می‌شود. کارگران و کارمندان در حالی که در مقابل کوهی از مشکلات قرار گرفته‌اند، وسیله و امکان قانونی برای دفاع از خود را در اختیار ندارند. بحران حاد اقتصادی، سیاسی جاری، زندگی و خانواده‌گویی و فقر و فلاکت توده زحمتکش گردیده است.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ضمن ابراز نگرانی و اظهار تأسف شدید از وضعیت پیش‌آمده، به منظور کاهش اثرات بحران کنونی بر زندگی زحمتکشان و جوانان اقدامات عاجل ذیل است:

۱ - اخراج کارگران و کارمندان و کارکنان کارخانه‌ها و مؤسسات

تورم و گرانی در جامعه بیداد می‌کند. درصد بزرگی از نیروی کار کشور بر خلاف میل و اراده‌شان بیکارند. روز به روز بر تعداد بیکاران افزوده می‌شود. دستمزد و حقوق کارگران شاغل به موقع پرداخت نمی‌شود. دستمزدهای نازل زحمتکشان پاس‌خگویی ضروری‌ترین مایحتاج آنها نیست. میزان افزایش قیمت‌ها است. بسیاری از بیکارشدگان به‌نحو غیرمسئولانه بدون برخورداری از هرگونه حمایتی به‌حال خود رها شده‌اند. تنها معدودی از بیکاران تحت پوشش بیمه بیکاری قرار می‌گیرند.

مقرری بیمه بیکاری بسیار ناچیز است و برای تامین حداقل مایحتاج بیکاران و خانواده‌هایشان کفاف نمی‌کند. وضع زنان شاغل و جوانان به مراتب وخیم‌تر از سایرین است. ششیر اقتصاد کشور در حال گسست است. کارگران و کارمندان از تشکلهای مستقل و

توضیح: این مقاله به طرح مهم‌ترین مسایل اقتصاد سیاسی نفت ایران پرداخته است. قصد آن است که به صورت ادواری جنبه‌های مختلف این موضوع مورد تدقیق و بررسی مفصل قرار گیرد. برای اظهار نظر، همکاری، تکمیل و یا انتقاد از این نوشته، خواهشمند است با نویسنده (آدرس زیر) تماس گرفته شود.

M.R.Ghanbari  
Niederrader Alle 2C - 30853 Langenhagen  
Germany

محدوده موضوع: منظور از اقتصاد سیاسی نفت ایران عبارتست از:

۱ - بررسی تحولات این صنعت در گذشته، حال، در آینده و قانونمندی‌های خاص آن.

۲ - شناخت امکانات بالقوه این صنعت (نیروی انسانی، منابع زیرزمینی، تأسیسات و...)

۳ - ارتباط این صنعت با اقتصاد جهانی

۴ - نقش صنعت نفت در سیاست و اقتصاد ایران

۵ - مقایسه نظرات گوناگون پیرامون صنعت نفت در ایران و در جهان و ارائه پیشنهاد و نظر یادآوری: منظور از صنعت نفت به طور کلی صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی می‌باشد که به طور خلاصه صنعت نفت ذکر می‌شود.

تحولات اخیر: کاهش چشمگیر قیمت نفت از اوایل سال ۱۹۹۸ به بعد باعث شد که در ۳۰ مارس ۹۸ کشورهای عضو اوپک تصمیم به کاهش تولید نفت بگیرند. گرچه مقدار کاهش آنقدرها نبود که بتواند تأثیری جدی در روند قیمت‌ها بگذارد، اما به‌طور کم‌سابقه‌ای اتحاد عمل بین اوپک و سایر تولیدکنندگان عمده خارج از اوپک برقرار شد. کشورهای مکزیک، روسیه، مصر و نروژ که عضو اوپک نیستند نیز به کاهش تولید نفت دست زدند تا بلکه بتوان از روند سقوط قیمت‌ها جلوگیری کرده و نهایتاً آن را به سطح ایده‌آل (۲۱ دلار برای هر بشکه) رسانند. علل کاهش قیمت نفت عبارت بودند از:

۱ - زمستان معتدل که همراه شد با انباشته بودن ذخایر نفتی کشورهای صنعتی. این کشورها معمولاً برای سه ماه مصرف خود، دارای ذخیره نفت هستند و از این ذخیره برای اعمال فشار به تولیدکنندگان استفاده می‌نمایند.

۲ - اضافه بودن تولید و عرضه بر تقاضا، وضع وخیم اقتصادی اکثر کشورهای تولیدکننده نفت باعث می‌شود که این کشورها برای کسب درآمد بیشتر و هر چه بیشتر به تولید عرضه نفت دست بزنند تا حدی که بازار اشباع گردیده و قیمت نفت سقوط نماید.

۱ - دخالت دادن سازمان ملل در قیمت‌گذاری نفت.

قیمت جهانی نفت در حال حاضر به ظاهر تحت تأثیر قانون عرضه و تقاضا و در پابن، تحت تأثیر منافع قدرت‌های بزرگ صنعتی و در راس آنها آمریکا و شرکت‌های بزرگ نفتی تعیین می‌گردد. دخالت دادن سازمان ملل در قیمت‌گذاری نفت گرچه در ظاهر ناقض حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خود می‌باشد، اما از آنجا که کشورهای بیشتری را وارد معادلات قیمت‌گذاری می‌کند، از نقش انحصاری کشورهای صنعتی می‌کاهد که این اثر مثبتی برای اوپک دارد. از یک طرف تولید و مصرف نفت به محیط زیست و تولید گازکربنیک مربوط است (که

## اقتصاد سیاسی نفت ایران

محمد رضا قنبری

آن انجام شد.

۲ - امکانات عظیم اقتصادی که در اختیار شرکت‌های چند ملیتی نفتی است که عمدتاً آمریکایی هستند. بدون این امکانات اقتصادی، کشورهای متوسط و کوچک امکان بهره‌برداری از منابع نفت و گاز را ندارند.

۳ - آمریکا خود یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت است و چنانچه قیمت نفت از حد معینی بالاتر برود، امکان استفاده از تن‌های آغشته به نفت نیز برای این کشور مقرون به صرفه شده و تولید آن بازم به‌بالا تر می‌رود.

۴ - نفوذ سیاسی آمریکا بر سایر کشورها، از جمله کشورهای تولیدکننده نفت (مانند عربستان و کویت).

زمینه‌های فوق‌الذکر باعث می‌شوند که آمریکا در مقابل سایر کشورها از امکان‌های فراوانی برخوردار باشد که نمونه آن را تحمیل سیاست خود به شرکت نفتی کونوکو در ایران می‌توان مشاهده کرد. از این رو ضروری است که سیاست این کشور بویژه در مناطق بحر خزر که جدیدترین امکان را برای عرضه جهانی نفت و گاز بوجود آورده‌اند، شناسایی کرد: سیاست آمریکا در منطقه بحر خزر:

۱ - آمریکا در این منطقه سیاسی را تعقیب می‌کند که سه هدف زیر را به صورت بینه در برگیرد:

۱ - ممانعت از هر کشوری که خواهد به صورت انحصاری این منابع را تحت تسلط خود بگیرد. روسیه به دلایل سابقه قبلی خود، منافع کوتاه‌مدت یا بلندمدت آمریکا است. بنابراین گسترش معاملات نفتی به صورت پایاپای و یا توسط سایر ارزها، از تأثیرات سوء نوسانات دلار بر کشورهای تولیدکننده می‌کاهد.

سیاست جهانی نفت: در صنعت نفت همچون صنایع نظامی و صنایع هوایی، نقش برتر در دست آمریکاست که زمینه‌های آن عبارتند از:

۱ - تفوق صنعتی و فنی آمریکا در زمینه نفت از جمله به دلیل سابقه طولانی این کشور در صنعت نفت است (اولین چاه نفت در آمریکا حفر و بهره‌برداری از

۲ - اطمینان از این امر که تولیدات نفت و گاز این منطقه به تولید جهانی نفت خصوصاً «تنوع عرضه» می‌بخشد. به عبارت دیگر آمریکا می‌کوشد عرضه نفت را از دست چند کشور محدود خارج سازد و منابع و کشورهای منطقه بحر خزر، بهترین امکان هستند (قبلاً امید زیادی به منابع نفتی چین بسته شده بود که این امید تحقق

امری است مربوط به تمام کشورها) و از طرف دیگر بسیاری از کشورهای فقیر آسیا و آفریقا که فاقد نفت می‌باشند، شدیداً از افزایش بی‌رویه قیمت نفت آسیب می‌بینند. بنابراین همانطور که سازمان ملل در مورد تولید و گسترش سلاح اتمی، و یا تولید مین و سلاح شیمیایی حساسیت به خرج داده و اعمال نظر و کنترل می‌نماید، باید این سازمان در رابطه با قیمت‌گذاری نفت، به عنوان یک کالای ویژه، نیز دخالت نماید.

۲ - ارتباط دادن قیمت نفت با قیمت بنزین در کشورهای صنعتی.

در حال حاضر کشورهای صنعتی مالیات بسیار سنگینی بر فرآورده‌های نفتی می‌بندند به نحوی که به صورت تقریبی، از هر صد دلاری که مصرف‌کننده بنزین در پمپ بنزین می‌پردازد، هفتاد دلار به جیب دولت‌های صنعتی می‌رود و سی دلار باقیمانده بین تولیدکننده (مثلاً اوپک) و حمل و نقل، پالایش و فروش و تقسیم می‌گردد. در واقع کشورهای صنعتی به بهانه‌های گوناگون (از جمله به بهانه حفظ محیط زیست) اقدام به بالا بردن مالیات بر فرآورده‌های نفتی کرده و از این طریق به کسب درآمد و رفع کسر بودجه خود می‌پردازند. یکی از راه‌های ارتباط دادن قیمت نفت با قیمت بنزین عبارتست از وارد کردن نفت در سازمان جهانی تجارت (WTO) و مؤسسات شیبه آن.

۳ - حذف دلار به عنوان تنها ابزار محاسبات نفتی. نوسانات نرخ دلار در مقابل سایر ارزها، در اساس در خدمت منافع کوتاه‌مدت یا بلندمدت آمریکا است. بنابراین گسترش معاملات نفتی به صورت پایاپای و یا توسط سایر ارزها، از تأثیرات سوء نوسانات دلار بر کشورهای تولیدکننده می‌کاهد.

سیاست جهانی نفت: در صنعت نفت همچون صنایع نظامی و صنایع هوایی، نقش برتر در دست آمریکاست که زمینه‌های آن عبارتند از:

۱ - تفوق صنعتی و فنی آمریکا در زمینه نفت از جمله به دلیل سابقه طولانی این کشور در صنعت نفت است (اولین چاه نفت در آمریکا حفر و بهره‌برداری از

۲ - اطمینان از این امر که تولیدات نفت و گاز این منطقه به تولید جهانی نفت خصوصاً «تنوع عرضه» می‌بخشد. به عبارت دیگر آمریکا می‌کوشد عرضه نفت را از دست چند کشور محدود خارج سازد و منابع و کشورهای منطقه بحر خزر، بهترین امکان هستند (قبلاً امید زیادی به منابع نفتی چین بسته شده بود که این امید تحقق

۳ - اطمینان از این امر که تولیدات نفت و گاز این منطقه به تولید جهانی نفت خصوصاً «تنوع عرضه» می‌بخشد. به عبارت دیگر آمریکا می‌کوشد عرضه نفت را از دست چند کشور محدود خارج سازد و منابع و کشورهای منطقه بحر خزر، بهترین امکان هستند (قبلاً امید زیادی به منابع نفتی چین بسته شده بود که این امید تحقق

۴ - نفوذ سیاسی آمریکا بر سایر کشورها، از جمله کشورهای تولیدکننده نفت (مانند عربستان و کویت).

زمینه‌های فوق‌الذکر باعث می‌شوند که آمریکا در مقابل سایر کشورها از امکان‌های فراوانی برخوردار باشد که نمونه آن را تحمیل سیاست خود به شرکت نفتی کونوکو در ایران می‌توان مشاهده کرد. از این رو ضروری است که سیاست این کشور بویژه در مناطق بحر خزر که جدیدترین امکان را برای عرضه جهانی نفت و گاز بوجود آورده‌اند، شناسایی کرد: سیاست آمریکا در منطقه بحر خزر:

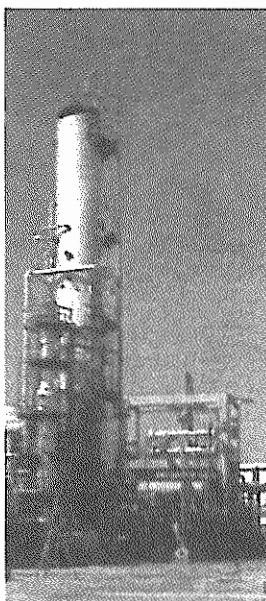
۱ - آمریکا در این منطقه سیاسی را تعقیب می‌کند که سه هدف زیر را به صورت بینه در برگیرد:

۱ - ممانعت از هر کشوری که خواهد به صورت انحصاری این منابع را تحت تسلط خود بگیرد. روسیه به دلایل سابقه قبلی خود، منافع کوتاه‌مدت یا بلندمدت آمریکا است. بنابراین گسترش معاملات نفتی به صورت پایاپای و یا توسط سایر ارزها، از تأثیرات سوء نوسانات دلار بر کشورهای تولیدکننده می‌کاهد.

سیاست جهانی نفت: در صنعت نفت همچون صنایع نظامی و صنایع هوایی، نقش برتر در دست آمریکاست که زمینه‌های آن عبارتند از:

۱ - تفوق صنعتی و فنی آمریکا در زمینه نفت از جمله به دلیل سابقه طولانی این کشور در صنعت نفت است (اولین چاه نفت در آمریکا حفر و بهره‌برداری از

۲ - اطمینان از این امر که تولیدات نفت و گاز این منطقه به تولید جهانی نفت خصوصاً «تنوع عرضه» می‌بخشد. به عبارت دیگر آمریکا می‌کوشد عرضه نفت را از دست چند کشور محدود خارج سازد و منابع و کشورهای منطقه بحر خزر، بهترین امکان هستند (قبلاً امید زیادی به منابع نفتی چین بسته شده بود که این امید تحقق



نیافت.

۳ - جلوگیری از عبور تعداد زیاد کشتی‌های نفتکش از تنگه بسفر. این تنگه محل عبور نفتکش‌های است که نفت منطقه و نیز نفت رویه را از طریق دریای سیاه به سایر کشورها حمل می‌نمایند. ترکیه از جمله به دلایل محیط زیستی از تردد فراوان کشورهای نفتکش از این تنگه ناراضی است. (نگاه کنید به Oil & Gas Journal 18 (Apr. 93)

توجه به اهداف آمریکا نشان می‌دهد که این کشور نمی‌خواهد نقش بزرگی در منطقه بحر خزر به عهده ایران قرار گیرد و این کم و بیش مستقل از نوع حکومتی است که در ایران بر سر کار می‌باشد. به عبارت دیگر، برخلاف نظر آقای فریدون خاوند که معتقد هستند: «بهبود سریع روابط تهران و واشنگتن می‌تواند ورق را برگرداند و از نهای شدن این کشور بزرگ برای ایران (در منطقه نفتی دریای خزر و قفقاز) جلوگیری کند» (کیهان لندن شماره ۷۰۳).

از نظر آمریکا اهمیت ایران به خاطر تسلط نفت خلیج فارس و تنگه هرمز کافی است. و آمریکا نمی‌خواهد نقش مهم دیگری در بحر خزر به آن اضافه شود.

مسائل ایران در رابطه با نفت: اقتصاد سیاسی نفت گرچه یکی از معدود مسائل حساس ایران است، اما توجه شایسته و بایسته به آن نمی‌شود و آگاهی عمومی از ویژگیها و تحولات آن ناچیز است. خطوط اصلی اقتصاد سیاسی نفت ایران عبارتست از:

۱ - وابستگی دولت و بودجه آن به درآمد غیرقابل پیش‌بینی و متغیر نفت، باعث می‌شود که برنامه‌ریزی بسیار دشوار شود. در حال حاضر کاهش قیمت جهانی نفت، دولت را وادار کرده که در بودجه سالانه خود تجدید نظر نموده و مبنای ۱۲ دلار برای هر بشکه نفت را منظور نماید (قبلاً ۱۶ دلار برای هر بشکه نفت در نظر گرفته شده بود).

۲ - تأسیسات نفتی ایران (عمده تولید و پالایش) فرسوده بوده و احتیاج به نوسازی و سرمایه‌گذاری دارند. بدون سرمایه‌گذاری و کمک نفتی شرکت‌های خارجی، ایران نمی‌تواند ظرفیت تولید خود را

۴ - مصرف سرانیه فرآورده‌های نفتی در ایران بسیار بالاست و این نشان از هدر رفتن و مصرف بی‌بند و بار انرژی دارد. در حال حاضر، پالایشگاه‌های داخلی، ظرفیت کافی برای تامین فرآورده‌های مورد نیاز در داخل کشور را ندارند و ایران ناچار از وارد کردن فرآورده‌های نفتی است. یکی از عمده‌ترین دلایل حیف و میل انرژی در ایران، قیمت نازل آن است. گرچه دولت به کرات کوشیده است که قیمت را بالا ببرد، اما تفاوت قیمت تمام شده با قیمت فروش، به قدری فاحش است که با این مقدار افزایش، مشکلی حل نخواهد شد. کاهش مصرف داخلی و جلوگیری از حیف و میل انرژی احتیاج به مجموعه‌ای از اقدامات دارد که چند برابر کردن قیمت فرآورده‌های نفتی یکی از اجزاء

آن است.

۵ - ایران با داشتن ۱۵٪ منابع گاز دنیا، بعد از روسیه در مقام دوم قرار دارد. با این وجود امکانات ضعیف صنعت گاز باعث کمبود سوخت در روزهای سرد زمستان می‌شود. خطوط انتقال گاز از تولید به محل مصرف دارای ظرفیت محدود می‌باشند که معمولاً برای شرایط معمولی (نه شرایط حداکثر مصرف در زمستان) طراحی می‌شوند. برای جلوگیری از کمبود سوخت در روزهای پرمصرف، باید گاز را در محل مصرف ذخیره کرد. مادام که سرمایه‌گذاری لازم جهت ساخت ذخایر زیرزمینی گاز در محل مصرف صورت نگیرد، یا باید جریان گاز مصرفکنندگان عمده صنعتی را در روزهای سرد قطع نمود و یا اینکه خطوط لوله سراسری را با ابعادی بسیار بزرگتر (و لذا هزینه بالاتر اجرای پروژه) در نظر گرفت.

سیاست انرژی ایران در این زمینه عبارتست از مصرف هرچه بیشتر گاز در داخل کشور، به نحوی که مقدار بیشتری نفت برای صدور در اختیار باشد. توجه به اینکه گاز ایران در محل بسیار دور از محل مصرف عمده گاز (اروپای غربی) قرار دارد، سیاست یاد شده، در کنار تلاش برای فروش گاز به کشورهای همجوار (ترکیه، پاکستان) عاقلانه است.

از مصارف دیگر گاز در ایران، تزریق آن به چاه‌های نفت است تا بتوان میزان بهره‌برداری از چاه نفت را بیشتر کرد. حدود یک‌سوم گاز تولیدی ایران به مصرف تزریق به چاه‌های نفت می‌رسد. بعد از پسیان بهره‌برداری از چاه نفت، این مقدار گاز را می‌توان مجدداً استخراج کرده و از آن استفاده نمود.

۶ - صنایع پتروشیمی از گاز طبیعی به عنوان ماده اولیه استفاده کرده و قادر است ارزش افزوده زیادی تولید نماید. توسعه صنایع پتروشیمی از آسیب‌پذیری کشورهای صادرکننده گاز در مقابل نوسانات قیمت گاز کاسته و به عنوان یک صنعت مادر در اکثر کشورهای صاحب نفت و گاز (مانند عربستان) مورد توجه قرار گرفته است. تولیدات پتروشیمی ایران با توجه به منابع عظیم گاز ایران و نیز نیروی متخصص و فنی که در اختیار کشور است، در حد نازلی قرار دارد.

آدرس تماس:  
P. BOX 1006  
Porsgrunn,  
Norway

۱۹۹۸ مه

### حفظ دستاوردهای دوم خرداد

## در گرو آزادی احزاب و برگزاری انتخابات شوراهای شهرهاست

علی نوید

جامعه مدنی و مخالفان را نیز می‌توان بر این احتمالات افزود و ...  
 راه مقابله با این تهاجم چیست؟ آیا باید سرنوشت کشور و مبارزه‌ای را که بعد از ۱۹ سال برای تأمین دموکراسی، حاکمیت مردم و تحول بنیادین در ساختار قدرت سیاسی آغاز شده است به دست حوادث سپرد و به انتظار واکنش «هشیارانه» رئیس‌جمهور و مانورهای او نشست و یا آن که با اقدامات عاجل، فرآیندی را که شروع شده است در مسیر مشارکت بیشتر مردم انداخت و آن را غیر قابل بازگشت کرد.  
 کدام اقدام عاجل؟ در شرایط کنونی آزادی فعالیت احزاب و برگزاری انتخابات شوراهای مستقل شهرها، روستاها و استان‌ها مهم‌ترین وسیله برای تأمین مشارکت سیاسی مردم در سرنوشت کشور و راه مقابله با استبداد و خودکامگی است.

شوراهای (انجمن‌ها) مستقل روستاها، شهرها و استان‌ها اگر در فضای سالم و با حضور احزاب آزاد تشکیل شوند، اجازه نمی‌دهند امکانات کشور، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، نیروهای انتظامی، سپاه، امکانات مالی و ... به ابزار سیاسی و سرکوب تبدیل شوند. با تشکیل هر شورای کشور، حکومت از قدرت دور و مردم به همان اندازه به قدرت نزدیکتر می‌شوند.  
 مشارکت سیاسی مردم بدون برپایی شوراهای مستقل شهرها و روستاها بدون حضور احزاب آزاد بی‌معنی است و اگر در شکل از طرف حکومت چنین نهادهایی تشکیل شوند وسیله اعمال سیاست حکومت هستند و نه ارگان اعمال حاکمیت مردم.  
 وظیفه تشکیل شوراهای قانون بر عهده دولت گذاشته است اما دولت‌ها در این ۱۹ سال از آنجا که نمی‌خواستند شریک قدرت داشته

در روزهای اخیر جناح رسالت - خامنه‌ای تهاجم همه جانبه و سازمان یافته‌ای علیه خیزش ضد استبدادی مردم آغاز کرده‌اند. در این تهاجم همه چهره‌های ریز و درشت جبهه شکست‌خوردگان در انتخابات دوم خرداد ۷۶ نقش دارند. فرمانده کل سپاه، رحیم صفوی که مستقیماً از خامنه‌ای فرمان می‌برد یکی از این چهره‌هاست.

صفوی همان کسی که در قم در جمع فرماندهان نیروی دریایی سپاه از زدن سر و بریدن زبان مخالفان سخن گفت، این بار شمشر از رو بسته و با لحن تندتر و گستاخی بیشتر از سرکوب مسلحانه حرکات اعتراضی مردم حرف می‌زند و با پشت‌گرمی به حمایت خامنه‌ای می‌گوید مخالفان «میوه‌هایی هستند که منتظریم برسند تا آنها را بچینیم».

حوادث هفته‌های اخیر در کشور که با دخالت سپاه و بسیج رخ می‌دهد بی‌ارتباط با تهدید صفوی نیست. تهاجم مسلحانه به دانشجویان در پارک لاله، درگیری در نماز جمعه، برپایی تظاهرات حمایت از ولایت فقیه، شش‌سار فقیه عضو فقهای شورای نگهبان به خاتمی که او را سزاوار «پس‌گردنی خدا» و دوم خرداد را ابله مرغان گذرا می‌داند و اتهام اخیر روزنامه کیهان که آزادی‌خواهان را همدست بسبب‌گذاران می‌خواند، پیش‌درآمد تهاجمی است که شکست‌خوردگان جبهه ولایت فقیه در سر دارند.

پیش‌بینی این که طرفداران ولایت فقیه در این تهاجم به چه شکل و تاکتیک می‌توانند پیش بروند، دشوار است اما می‌توان احتمالات را بر شمرد و در آن میان تاکتیک موازی: ایجاد بحران و ناامنی، کوتاهی‌خیزند یا ضربتی، تاکتیک کرد، جنگ و گریز فرسایشی و طولانی میان

## ضرورت حضوری دیگر!

دانش باقرپور

فائق احترام، شناخت و تحقق بدان بودند. زیرا که این نابخردان بر این باورند که ارزش فرد در جامعه از کاتال فقه و دین معنا می‌یابد و بر این اساس تمام شئون زندگی فردی اجتماعی مردم را زیر نظارت ارگان‌های دینی، انتظامی خود قرار داده‌اند.

حاکمیتی که اساس نظام‌اش بر بیگانگی شهروندان و عدم مشارکت توده‌ای، استوار باشد، پایگاه اجتماعی و مشروعیت سیاسی نزد توده‌ها نخواهد داشت.

برای تقویت و گسترش فرهنگ کثرت‌گرایی در جامعه و مقابله با استبداد، سطح معینی از همکاری و هماهنگی بین نهادهای و انجمن‌های مستقل ضروری است.  
 مشارکت هرچه بیشتر این نهادها با یکدیگر به قدرت و کیفیت کار آنها خواهد افزود و به روند دموکراسی در کشور کمک خواهد رساند.  
 انجمن‌های مستقل دانشجویی که حامل گسراپشنات اصلاح‌طلبانه هستند و بخشاً بنیان‌های فکری خویش را در ارتباط با مسائل دینی و سیاسی مورد تجدیدنظر قرار داده‌اند و به بیانی استحاله یافته‌اند، نیز شامل موضوع یادشده می‌گردند.

حاکمیت اسلامی از همان اوایل انقلاب، با سرکوب وحشیانه توقیف یافت که به‌طور موقت دگراندیشان و نیروهای ترقی‌خواه را از صحنه سیاسی، اجتماعی حذف نماید. حذف این سرمایه معنوی، خسران فراوانی برای مردم کشور به‌دنبال داشت و سیطره استبداد دینی را بر سرنوشت مردم حاکم گردانید.  
 رویدادهای یک‌ساله اخیر، خلا احزاب و سازمان‌های سیاسی در جامعه را مشهود ساخته است. گشایش فضای فرهنگی و اجتماعی در سطح جامعه شرایط را برای طرح مطالبات توده‌ای به‌وجود آورده است.  
 کاهش فواصل طبقاتی در جامعه، دغدغه خاطر نیروهای مدافع سوسیالیسم است. از همین زاویه، مولفه و عنصر اصلی تفکر چپ، عدالت‌خواهی آن است. اما هنگامی که آرمان آزادی و شکستن سیطره استبداد بر اندیشه چپ مسلط می‌شود، تلفیقی از این دو ارزش در دستور قرار می‌گیرد.

از این‌رو بر ماست که پیوند و ارتباط خود را با نهادهای مستقل توده‌ای از سرگیریم و با اشکال ممکنه مبارزه، ضرورت تغییر قوانین در

باشند، برگزاری انتخابات شوراهای را آگاهانه کنار گذاشتند. اکنون در داخل کشور صداهای برای تشکیل شوراهای رساتر شده‌اند. با این صداهای باید همراه بود و بر طنین آن افزود اما بر آن‌ها نباید تکیه کرد. هنوز روشن نیست شوراهایی که آنان می‌خواهند تا چه اندازه با شوراهای اسلامی سابق تفاوت دارد و می‌خواهند که آزادی عضویت شهروندان در شوراهای بی‌توجه به مرام و مسلک و اعتقاد آنان به قانون اساسی جمهوری اسلامی تأمین شود و انحصار طلبی را کنار بگذارند.

خاتمی و بخشی از طرفداران وی در درون و پیرامون حکومت تاکنون به نام قانون و آزادی برابر تهاجم جناح راست ایستاده‌اند اما ایستادگی آنان در خدمت کسب بیشتر قدرت و تغییر توازن قوا بوده و سخنان آنان از آزادی و مشارکت سیاسی مردم عام و گنگ بوده است. گزارف نیست اگر گفته شود صحبت عام از آزادی از فرط تکرار به مرز فرسودگی رسیده اما برای بسیج نیروی واقعی مردم در جهت فرآیندی که از روز دوم خرداد آغاز شده است گام موثری برداشته نشده است.

پس، نباید نظاره‌گر منازعات روزمره جناح‌ها بود. باید با مبارزه برای آزادی فعالیت احزاب و برگزاری انتخابات شوراهای راه بلند مدت دموکراسی را پیش گرفت که در عین حال وظیفه عاجل و پاسخ ضرور برای مقابله با تهاجم جبهه ولایت فقیه است. برای تأمین آزادی احزاب و برپایی شوراهای باید به مردم رو کرد. باید به مطبوعات کشور رو کرد. باید جبهه مشترک تشکیل داد و مردم را که آماده دخالت موثر برای ایجاد تحولات بنیادی هستند، سازمان داد.

### «جریان سوم» مردم اند که می‌بایند

فرود سیاوش‌پور

خرداد ماه، اسامان نیز در کشور ما پرحادثه آغاز شد. در این دو هفته با رویدادهای بسیاری مواجه بوده‌ایم، اما شاخص‌ترین آن‌ها از نگاه من، برگزاری مراسم سالروز دوم خرداد با حضور طیف گسترده‌تری از اقشار گوناگون مردم و عدم برگزاری تظاهرات اتحادیه‌ی اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در پارک لاله تهران بود. وقوع این دو حادثه با واکنش‌هایی همراه بوده است که در اثر آن اکنون با اوضاعی بسیار متفاوت با هفته‌های پیش مواجه هستیم و تأثیر واگرایی‌های این وقایع بر دو جناح عمده‌ی حکومتی ابعاد کم‌سابقه‌ی یافته است. رویارویی‌ها به‌حدی است که در شهرهای بزرگ کشور چون اصفهان و تبریز، نماز جمعه که تا چندی پیش، نمود وحدت نیروهای حکومت اسلامی به شمار می‌رفت، در هفته‌های اخیر یا برگزار نشده و یا خطیب آن از سکو به زیر کشیده شده است.

### «جریان سوم»

فصل مشترک تمام حملاتی که از سوی کسانی چون خزعلی، مشکینی، استادی، جنتی، یزدی و پاردهی از نمایندگان مجلس به خاتمی و طرفداران وی شده است، موضوع حضور محسوس یک «جریان سوم» در تظاهرات دوم خرداد است که برای تکریم و تشویق به‌جای صلوات فرستادن و تکبیر گفتن، دست می‌زنند و سوت می‌کشند و «شعار» اسلامی را گرامی نمی‌دارند. جالب این است که در دو ماه پیش، این نیروهای جناح طرفدار خاتمی بودند که کرده بودند و خواهان انسجام نیروهای موسوم به «خودی» شده بودند. اما این بار تلاش این نیروها آن بود که «کف‌زنان» و «سوت‌زنان» را به‌جز افراد معدودی، در زمره نیروهای خودی به حساب آورند و آنان را جوانانی مخلص به اسلام و نظام که تربیت اسلامی کافی ندیده‌اند، قلمداد کنند. اما واقعیت این است که این «جریان سوم»، مردم عادی کشور اند که به‌گونه‌ی متفاوت از حکومتیان می‌اندیشند و زندگی می‌کنند و رفتاری معمولی دارند.

این مردم از هم‌اکنون به استقبال مسابقات جام جهانی فوتبال در فرانسه رفته‌اند. روشن است که شیوهی ابراز احساسات آنان در برابر شکست یا پیروزی‌های احتمالی تیم ایران عادی خواهد بود. آنان قطعاً ترحم نخواهند خواند و برای پیروزی نیز تکبیر نخواهند گفت. مردم قطعاً این‌بار نیز افتخارآفرینی احتمالی ورزشکاران را با رقص و پایکوبی در خیابان‌ها پاسخ خواهند گفت و در خون به دل کردن آخوندهای محافظه کار حکومتی تردید نخواهند کرد.

### ترس و ترصد

آنچه که در پشت سخنان تهدیدآمیز هفته‌های پیش نمایندگان جناح محافظه‌کار رژیم نمود آشکاری داشت، دلهره‌ی شدید آنان از روندهای جاری در کشور است. خزعلی از سبلی خوردن به اسلام سخن گفت و رحیم‌صفوی (خسروداد رژیم کنونی) این‌بار نه در جمع بسته، بلکه در جمع دانشجویان بسیجی تهدیدات قبلی خود را تکرار کرد و اظهار داشت که آنان دست‌عنصر «جریان سوم» را باز گذاشته‌اند تا «گروه و روزنامه» درست کنند ولی قرار است که «سر بزنگاه» به سراغشان بروند و «خار بر چشم و استخوان بر گلو» انتظار می‌کشند که «میوهی کال کنونی» را در «زمان رسیدن» به دست بسجی‌ها بچینند. وی در عین‌حال فاش ساخته است که به‌عنوان یک فرد تا آن‌زمان هم «کوتاه نخواهد آمد» و با این سخنان احتمال بروز بی‌تدبیری‌های بیش از این از جانب خویش را به‌یقین تبدیل کرده است.

خودافشاگری‌های رحیم‌صفوی و اخبار جسته‌گریخته‌ی که از داخل محافل گوناگون رژیم می‌رسد نشان می‌دهد که «خودی‌ها» از جناح‌های مختلف حکومتی از تداوم اوضاع کنونی به‌شدت ترسیده‌اند و تک‌تک حرکات یک‌دیگر را زیر نظر دارند و برای نبردی سرنوشت‌ساز آماده می‌شوند. مجموعه‌ی تلاش‌های آنانک خامنه‌ی و تلاش وافر خاتمی برای حفظ وحدت «خودی‌ها» که در سخنرانی‌های مربوط به روزهای ۱۴ و ۱۵ خرداد بازتاب یافت، توانست تخفیف‌دهنده‌ی حدت درگیری‌ها و تضادهای نیروهای داخل حکومت باشد.

### وضعیت نیروهای محافظه کار

شواهد نشان می‌دهد که در هفته‌های اخیر نیز شکاف در میان نیروهای محافظه کار رژیم در حال گسترش بوده است. با این‌که کسانی چون خزعلی، مشکینی، موسوی تبریزی، جنتی، استادی، یزدی، رحیم‌صفوی و امثال آنها این روزها بی‌پرده‌تر صحبت کرده و امیال خود را بروز داده‌اند، افرادی دیگر از این جناح با شواهد نشان می‌دهد که در هفته‌های اخیر نیز شکاف در میان نیروهای محافظه کار رژیم در حال گسترش بوده است. با این‌که کسانی چون خزعلی، مشکینی، موسوی تبریزی، جنتی، استادی، یزدی، رحیم‌صفوی و امثال آنها این روزها بی‌پرده‌تر صحبت کرده و امیال خود را بروز داده‌اند، افرادی دیگر از این جناح با

مردم کشور ما پاره‌ها نشان داده‌اند که در شرایط بحرانی، با استفاده از امکانات محدودی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، قادرند تغییراتی قابل توجه در وضعیت سیاسی کشور ایجاد کنند که رویداد ۲ خرداد، از آخرین نمونه‌های آن است. انتخابات دوره‌ی سوم مجلس خبرگان قرار است که در اول آبان ماه برگزار شود، می‌تواند یکی از این «امکانات» باشد.  
 این مجلس مطابق قانون اساسی رژیم، مجلسی است که اختیار آن به تعیین ولی فقیه با در نظر گرفتن شرایطی که قانون اساسی تعیین کرده است، محدود می‌شود. مجلس اول خبرگان که با اعمال فشار خمینی، به‌جای مجلس مؤسسان نشست، وظیفه‌ی تدوین قانون اساسی اول جمهوری اسلامی را به‌عهده گرفت و در آخرین سال خود نیز خامنه‌ی را به رهبری انتخاب کرد. اما خمینی در آخرین سال عمرش برای آن تاحدی که بازنگری قانون اساسی را بدان سپرد، اعتبار قائل نشد و گروهی را که عمدتاً منتصبان خویش بودند، مأمور آن کرد. حاصل کار، قانون اساسی دوم رژیم بود که به مراتب از تسجاعتی‌تر از قانون اول است و وظیفه‌ی مجلس خبرگان را به تعیین و در واقع تأیید رهبری محدود می‌کند و بازنگری قانون اساسی را به جمع کوچکی که مستقیم و غیر مستقیم توسط رهبر تعیین می‌شوند، واگذار می‌کند.

در انتخابات دوره‌ی دوم خبرگان «نظارت استصوابی» هنوز قانونیت نیافته بود، اما خامنه‌ی و دیگر نیروهای محافظه‌کار با همکاری رفسنجانی، از طریق شورای نگهبان، رقبا را از میدان بدر کردند و مفتضحانه مجلسی یکدست و گوش‌بفرمان رهبری تدارک دیدند. این مجلس در طول عمر ۸ ساله‌ی خود، به‌جز جلسات سالانه و تأیید حسب انتظار ولی‌نمعت خود، کاری انجام نداد.

اما انتخابات دوره‌ی سوم این مجلس، در دورانی که انتخابات دور اول این مجلس را تداعی می‌کند، برگزار می‌شود. تلاش برای آن‌که کاندیداهای آن محدود به روحانیان نباشند، آغاز شده است. در مورد زمان محدود رهبری و محدود نبودن وظایف آن به انتخاب رهبری نیز سخن گفته می‌شود. زمن‌های لزوم تغییر قانون اساسی توسط ارگانی منتخب مردم هم بیش از پیش به گوش می‌رسد. عدم شرکت مردم در انتخابات میان‌دوره‌ی مجلس نشان داد که آنان تنها در صورت وجود دورنمای روشنی برای تغییرات حاضرند در یک انتخابات شرکت کنند. به نظر می‌رسد که انتخابات مجلس «خبرگان» تنها زمانی بتواند با استقبال مردم مواجه شود که یا اختیار بررسی مجدد قانون اساسی را داشته باشد و یا مردم ببینند که کاندیداهای آن در صورت انتخاب از جسارت کافی برای تغییر خامنه‌ی برخوردار هستند. □

مردم کشور ما پاره‌ها نشان داده‌اند که در شرایط بحرانی، با استفاده از امکانات محدودی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، قادرند تغییراتی قابل توجه در وضعیت سیاسی کشور ایجاد کنند که رویداد ۲ خرداد، از آخرین نمونه‌های آن است. انتخابات دوره‌ی سوم مجلس خبرگان قرار است که در اول آبان ماه برگزار شود، می‌تواند یکی از این «امکانات» باشد.  
 این مجلس مطابق قانون اساسی رژیم، مجلسی است که اختیار آن به تعیین ولی فقیه با در نظر گرفتن شرایطی که قانون اساسی تعیین کرده است، محدود می‌شود. مجلس اول خبرگان که با اعمال فشار خمینی، به‌جای مجلس مؤسسان نشست، وظیفه‌ی تدوین قانون اساسی اول جمهوری اسلامی را به‌عهده گرفت و در آخرین سال خود نیز خامنه‌ی را به رهبری انتخاب کرد. اما خمینی در آخرین سال عمرش برای آن تاحدی که بازنگری قانون اساسی را بدان سپرد، اعتبار قائل نشد و گروهی را که عمدتاً منتصبان خویش بودند، مأمور آن کرد. حاصل کار، قانون اساسی دوم رژیم بود که به مراتب از تسجاعتی‌تر از قانون اول است و وظیفه‌ی مجلس خبرگان را به تعیین و در واقع تأیید رهبری محدود می‌کند و بازنگری قانون اساسی را به جمع کوچکی که مستقیم و غیر مستقیم توسط رهبر تعیین می‌شوند، واگذار می‌کند.

در انتخابات دوره‌ی دوم خبرگان «نظارت استصوابی» هنوز قانونیت نیافته بود، اما خامنه‌ی و دیگر نیروهای محافظه‌کار با همکاری رفسنجانی، از طریق شورای نگهبان، رقبا را از میدان بدر کردند و مفتضحانه مجلسی یکدست و گوش‌بفرمان رهبری تدارک دیدند. این مجلس در طول عمر ۸ ساله‌ی خود، به‌جز جلسات سالانه و تأیید حسب انتظار ولی‌نمعت خود، کاری انجام نداد.

اما انتخابات دوره‌ی سوم این مجلس، در دورانی که انتخابات دور اول این مجلس را تداعی می‌کند، برگزار می‌شود. تلاش برای آن‌که کاندیداهای آن محدود به روحانیان نباشند، آغاز شده است. در مورد زمان محدود رهبری و محدود نبودن وظایف آن به انتخاب رهبری نیز سخن گفته می‌شود. زمن‌های لزوم تغییر قانون اساسی توسط ارگانی منتخب مردم هم بیش از پیش به گوش می‌رسد. عدم شرکت مردم در انتخابات میان‌دوره‌ی مجلس نشان داد که آنان تنها در صورت وجود دورنمای روشنی برای تغییرات حاضرند در یک انتخابات شرکت کنند. به نظر می‌رسد که انتخابات مجلس «خبرگان» تنها زمانی بتواند با استقبال مردم مواجه شود که یا اختیار بررسی مجدد قانون اساسی را داشته باشد و یا مردم ببینند که کاندیداهای آن در صورت انتخاب از جسارت کافی برای تغییر خامنه‌ی برخوردار هستند. □

مردم کشور ما پاره‌ها نشان داده‌اند که در هفته‌های اخیر نیز شکاف در میان نیروهای محافظه کار رژیم در حال گسترش بوده است. با این‌که کسانی چون خزعلی، مشکینی، موسوی تبریزی، جنتی، استادی، یزدی، رحیم‌صفوی و امثال آنها این روزها بی‌پرده‌تر صحبت کرده و امیال خود را بروز داده‌اند، افرادی دیگر از این جناح با



# مصاحبه کاد با پرویز قلیچ‌خانی

## کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران، از فوتبال و جام جهانی می‌گوید

پرویز قلیچ‌خانی در سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ از معروفترین و محبوبترین فوتبالیست‌های کشور بود و نام او به عنوان یکی از بزرگترین فوتبالیست‌های ایران در تاریخ فوتبال ما به یادگار مانده است.

\*\*\*

کار: راه‌یافتن ایران به جام جهانی، مسأله‌ای که در داخل کشور، توجه همه را جلب کرده است. شما چه ارزیابی از این موفقیت تیم ملی ایران دارید و آن را از چه جنبه‌هایی مورد بررسی قرار می‌دید؟

**پرویز قلیچ‌خانی:** من قبل از این که پاسخ این سؤال را شروع بکنم، به یک مسأله تاریخی فوتبال ایران بر می‌گردم آن زمان که خودم توری تیم ملی بازی می‌کردم. مسابقات المپیک آسیایی در تایلند بود. فکر می‌کنم زمان تیمسار حاجت. عطاالله بهمنش مصاحبه‌ای با همه ورزشکاران کرد. با من نیز مصاحبه کرد که نظرت راجع به تیم ملی چیست و به نظرت نتیجه بازی‌ها چه خواهد شد. من اشاره کردم که در واقع آن موقع رژیم چون از ورزش به عنوان یک وسیله برای تبلیغ اهداف خودش استفاده می‌کند و ما چون ورزشمان ریشه‌ای نیست و پایه اساسی ندارد، اگر در تایلند موفقیتی حاصل شود ثمره کوشش فردی و عرق ملی است که خود بازیکنان دارند. در واقع روجه خود بچه‌هاست. هیچ عاملی از طرف مسئولین ورزش نقش نمی‌تواند بازی کند.

من قبل از اینکه خودم را یک ورزشکار بدانم، خودم را یک ایرانی می‌دانم و از این که تیم ایران موفق شد بسیار در مسابقات جام جهانی شرکت بکند خوشحالم و دلم می‌خواهد موفق بشود. شرکت تیم ایران در جام جهانی تا این جا باید بگویم هیچ ارتباطی با رژیم جمهوری اسلامی ایران ندارد. در واقع ثمره کار جوانان ایران است که ما نشان دادیم حداقل در آسیا، چه در گذشته و چه الان به عنوان یکی از بهترین تیم‌های آسیایی هستیم و حقم آن است که در مسابقات بین‌المللی بازی کنیم. این را اینجا گفته باشم که جمهوری اسلامی نقشش در این موفقیت و آمدن ایران به جام جهانی ندارد.

یک نکته اساسی اینجا وجود دارد و آن این است که من اعتقاد دارم ورزش فوتبال یک ورزش جمعی است. در واقع ورزش فوتبال به اتحاد و تعاون بین جوانان دعوت می‌کند و جزو ورزشهای انفرادی نیست. بهمین خاطر چه در دوران گذشته و چه امروز می‌بینیم که در مقاطع مشخصی ورزش فوتبال تبدیل به یک مسأله سیاسی خاص جامعه می‌شود. این رژیم جامعه ما را در عرصه‌های مختلف حداقل بعد از انقلاب به نابودی کشیده. هر چند که مسکن است الان با فشار مردم مجبور به پذیرفتن بعضی از فرم‌ها بود که مسأله من نیست الان، ولی در عرصه ورزش هم این نابودی را به وجود آورده است. رژیم احساس کرد که از این ابزار شریف می‌تواند در عرصه بین‌المللی استفاده بکند.

ضمناً از یک طرف هم چون این رژیم اصلاً با تعاون و اتحاد بین مردم مخالف است، همیشه از تجمع مردم برای فوتبال نگران است. چرا که اگر دقت بکنیم فوتبال یکی از ورزش‌های است که تماشاچی‌هایش اقبال مختلف جامعه هستند، یک طبقه و قشر خاص نیست. از آدم سرمایه‌دار طرفدار فوتبال هست، از حزب‌اللهی پاسدار طرفدار فوتبال هست، تا مخالف، تا کسانی که مخالف جمهوری اسلامی هستند. این وحشت همیشه برای جمهوری اسلامی وجود داشته و الان هم تصمیم گرفته جمهوری اسلامی از این موفقیتی که جوانان ایران به دست آورده‌اند، سو استفاده بکند و بتواند اهداف کیفی خود را که در این ۲۰ سال در رابطه با مسائل مختلف جامعه پیاده کرده، امروز چنایات خود را پنهان بکند در پس شرکت تیم ایران در مسابقات جام جهانی. این را باید هشیار باشیم که مخلوط نشود.

ان‌الله فؤاد در کشور توجه تمام مردم را جلب کرده است. شما چه ارزیابی دارید؟ آیا این توجه در مجموع خود نتایج مثبت دارد؟

من می‌گویم مثبت است. اما مهم این است ببینیم چرا این طور مردم نسبت به دوره رژیم گذشته به فوتبال بیشتر روی آورده‌اند. واقعیت این است که مردم توری جامعه چیزی ندارند. مسأله مهم دیگر این است که قبلاً اشاره کردم در محیط فوتبال اقبال مختلف شرکت می‌کنند، امروز مردم به خاطر ناراضی‌گی که در زمینه‌های مختلف از رژیم دارند، هر فضا و هر شرایطی که بتواند پوششی برای مردم باشد و بتواند اعتراض‌شان را نشان بدهد و یک دهن کجی به رژیم بکند، از آن استفاده می‌کنند. فوتبال یکی از آن مسائل است. در واقع مردم برای دهن کجی به رژیم ریختن در خیابان‌ها، شاهدان نمونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند که عده‌ای از دختران این طرف و پسران آن طرف خیابان‌ها استفاده بودند و شعار می‌دادند، روسری نداشتند و یک

ماشین یکی از آهوندهای محل که گویا در میان آنیوه جمعیت گیر کرده بود، جلوی وی را گرفته بودند و شعار می‌دادند. پاسداران آمدند دخالت بکنند، ماشین پاسداران را مردم بلند کردند گذاشتن پیاده‌رو و گویا رژیم دستور داده بود به جوانان که بروید خانه‌هایتان. این یکی از عوامل مهمی است که به نظر من مردم از هر مسئله‌ای که بتواند اینها را به هم پیوند بدهد یعنی با اتحاد، نه با تفرقه بیایند به رژیم دهن کجی کنند از آن استفاده می‌کنند. یکی از انگیزه‌های مهم مردم این بوده.

تو سال‌ها در تیم فوتبال به عنوان بازیکن و بعد هم کاپیتان تیم ملی بازی کردی. الان وضعیت تیم را از نظر بازی، تکنیک، سطح و توان و کل فوتبال کشور و تیم ملی را در مقایسه با آن دوره که عودت در تیم ملی بودی چگونه ارزیابی می‌کنی؟

من اعتقاد دارم ورزش ایستنا نیست. علیرغم این که از تیم آن زمان ما تعریف می‌کنند و می‌گویند تیم فوتبالی ما در آن زمان خیلی خوب بوده، من اعتقاد دارم فوتبال در عرصه جهانی هم تغییر کرده است. چون ورزش را من به عنوان یک علم می‌بینم و در واقع همانطور که در تمام عرصه‌ها در جامعه پدیده‌ها رشد کرده‌اند، ورزش هم رشد کرده است. فوتبال ایران هم رشد کرده است. هر چند که آن سال‌ها، آن پنج و شش سال اول انقلاب یک وقفه‌ای در فوتبال ایجاد کردند و توی این هفت و هشت سال آخر یک مقدار اجازه دادند. سال‌های اول انقلاب اینجا اعتقاد داشته‌اند صدور انقلاب را باید ورزشکاران با نمازخواندن انجام دهند. مقالات زیادی در این زمینه نوشته شد. حتی بازیکنان تیم ملی را در مسابقات بین‌المللی می‌بردند کنار زمین تا نماز بخوانند. این‌ها بعد از سال‌ها که تیم ایران در خیلی مسابقات شرکت نکرد و اگر شرکت کرد ورزشکاران انگیزه‌ای نداشتند، چون ناراضی بودند و ناراضی‌گی را با فقدان انگیزه بروز می‌دادند. یعنی با نداشتن انگیزه. و تیم ایران هم موفق نبود. هر چند آن ده سال وقفه بود ولی چون سطح فوتبال ایران نسبت به کشورهای آسیایی جزو تیم‌های خوب است، در این پنج و شش سال اخیر همین که مقداری توجه شد، مسئولین رژیم فهمیدند می‌توانند با داشتن تیم خوب انقلاب‌شان را از طریق آن صادر کنند. پرچم الله اکبر را ببردند بالا، تبلیغ بکنند. یک مقدار که به ورزشکاران توجه کردند آنان جای واقعی خود را پیدا کردند، ضمن این که به هر حال در جهان شرایط در حال تغییر است و آنها هم نمی‌توانند یک جامعه ۶۰ میلیونی را به شیوه‌ای که در عربستان جاری است در ایران پیاده کنند. به نظر من فوتبال ایران در مقایسه با گذشته خیلی بهتر است ولی یک واقعیت را نمی‌توانم فراموش کنم که اساساً ورزش در ایران چه در گذشته و چه الان ریشه‌ای نیست.

توانسته در مسابقات شرکت کند و آمریکا را ببرد موفقیتی برای تیم ایران است.

نظرتی، نقادان و ضعف تیم در چیست؟ من تا اینجا که بازی‌ها را دیدم فکر می‌کنم در سطح دفاع ضعیف است ولی به طور کلی سرعت تیم پائین است. سرعت تیم از این جنبه می‌گویم که مثلاً امروز فوتبال در جهان به صورت علم در آمد. امروز وقتی شما بازی تیم «پورتو» ایتالیا را نگاه می‌کنید و یا «اس میلان» را می‌بینید و یا «رنال» مادرید را نگاه می‌کنید بازیکنان در مجموع برای نگهداشتن توپ، ضربه زدن به توپ و پاس دادن آن زمان کوتاهی را صرف می‌کنند و این زمان کوتاه سرعت بازی را بالا می‌برد در صورتی که در ایران این طور نیست. من بازی ایران و کویت را که در ایران بازی می‌کردند و یا بازی ایران و عربستان را در دور مقدماتی همین جام جهانی نگاه می‌کردم. توپ وقتی پای بازیکنان عربستان می‌افتاد اگر چه آنان هم از کشوری مثل ما هستند و شاید هم ضعیف‌تر، چون سال‌ها مرئی خارجی بالای سرشان بوده با پنج و شش ضربه و پاس توپ را به دم هیجده قدم ما می‌رساندند در صورتی که توپ پای بچه‌های ما که می‌افتاد چهار دقیقه طول می‌کشید تا توپ را برسانیم به پشت هیجده قدم آنها یعنی در این میان سی ضربه زده می‌شد و در واقع سرعت بازی ایران پائین است و یکی از اشکالات اساسی به دلیل همان ریشه نداشتن است.

ان‌الله بعضی بازیکنان ایران در آلمان هست و در خارج زندگی و بازی می‌کنند و صاحب تجربه شده‌اند این امر می‌تواند تاثری داشته باشد در وضعیت تیم، مثلاً سرعت خوب داشته باشند؟

خیلی. به نظر من این‌ها می‌توانند نقش داشته باشند. اگر نگاه بکنید بعد از انقلاب، رژیم در ورزش را بست. آن پنج و شش سال اول انقلاب، خیلی از بازیکنان خوب ایران رفتند کشورهای عربی بازی کردند. خیلی از مربیان رفتند در همین کشورها برای مربیگری. حسن روشن، قاسم پور، خیلی از بازیکنان ایرانی رفتند به کشورهای عربی که مربیان خارجی داشتند. این شروع کارهایی بود که در گذشته کمتر سابقه داشت. دوره‌ای که ما بازی می‌کردیم خیلی به ندرت بود بازیکنی را تیم‌های خارجی بخواهند یا برون بازی بکنند. همینطور که جلوتر آمد در این چهار و پنج سال اخیر یک مقدار که بازتر شد انگیزه بچه‌ها قوی‌تر شد. می‌بینیم بازیکنان خیلی مثبت دابی، عزیزی و ... پیدا شدند که در سطح خوبی در تیم‌های آلمان بازی می‌کنند. به نظر من هر چه

به آمریکا و گویا همچنین فضایی را هم در ایران بوجود آورده‌اند، همانطور که در گذشته هم همین کار را می‌کردند. به محض این که تیم ایران در یک مسابقه بین‌المللی یک موفقیت کوچکی بدست می‌آورد ناخودآگاه بیش از حد بادش می‌کردند و توقع مردم را بالا می‌بردند. به نظر من مردم نباید فراموش بکنند که سطح فوتبال ایران سطح معین خودش را دارد و این سطح فوتبال با فوتبال یوگسلاوی و آلمان اصلاً قابل مقایسه نیست. در واقع آن یک ورزش قدیمی است و در سطح بین‌المللی. ولی در مورد آمریکا موضوع فرق می‌کند. من فکر می‌کنم این امکان وجود دارد که در بازی ایران و آمریکا ایران برنده از زمین خارج شود. ولی در مورد یوگسلاوی و آلمان، اگر ایران چهار گل هم به یوگسلاوی بزند من آن را دلیل برتری فوتبال ایران بر یوگسلاوی نمی‌دانم و یا اگر با آلمان مساوی کند، همینطور. این یک اتفاق است که ممکن است رخ دهد. به نظر من همین که ایران

این تعداد بیشتر بشود و این رفت و آمدها بیشتر بشود می‌تواند تاثیر بگذارد روی کار فوتبال ایران و از همه مهمتر باشگاه‌ها به فکر بیایند که یک مقدار ریشه‌ای‌تر کار کنند. یا احياناً ذهنی فقط برخورد کنیم یک روزی یک رژیم به هر حال مردمی‌تر بیاید که واقعا مملکت را، جامعه را و مردم را دوست داشته باشد. آن رژیم بتواند برنامه ریزی اساسی‌تری برای ورزش بکند و در سطح ملی بیشتر توجه شود.

این همه تغییرات به ویژه تغییر مربی در تیم ملی شما، ذکر می‌کنی که دلیل آن چه بود؟ مابلی‌کین رفت، بعد دیوید بعدتر ایچ و ... چه تاثیر در تیم گذاشت؟

در مورد رفتن مابلی‌کین به نظر من فدراسیون محقق بود که چنین کاری بکنند چون مابلی‌کین با آن دید حزب‌اللهی که داشت برخوردی که با بچه‌ها داشت تاثیر منفی گذاشته بود و بازیکنان علیرغم این که ممکن است مخالف جمهوری اسلامی نباشند و حتی ممکن است مذهبی باشند ولی در واقع انگیزه این که احساس بکنند از جایی تحت فشار هستند، انگیزه‌شان را پائین می‌آورد. خوب مابلی‌کین اغلب مصاحبه‌هایش را با بسم‌الله یا این که امیدواریم به حق پنج تن ما بازی را ببریم، در واقع اینطور برخورد می‌کرد. درک و شعور مربی‌گری‌اش در بالا نبود، نه کلاس دیده و نه دوره‌ای دیده. امروز ما نمی‌توانیم مابلی‌کین را یک مرتبه با حشمت مهاجرانی مقایسه کنیم که این همه در سطح بین‌المللی در حال کار کردن است و با مسایل روز سر و کار دارد. عوض کردن مابلی‌کین به نظر من خیلی مثبت بود اما آوردن یک مربی خارجی که اصلاً شناختی ندارد حالا این «ایوچ» نباشد، خیره‌ترین مربی اگر می‌بود، چون مربی خارجی مثل مربی ایرانی نیست که با علم سر و کار نداشته باشد. با یک سری حساب و کتاب‌های دو دو تا چهار تا سر و کار دارد. وقتی او را می‌آورند فکر نمی‌کنند که ورزش در ایران ریشه ندارد و بازیکنان باید همین جور بروند داخل زمین و بازی کنند که کردند. بازی استرالیا نمونه است. می‌آید در واقع یک سیستم ایجاد بکنند، وقتی می‌آید سیستم بدهد همان مثل معروف می‌شود که می‌گویند می‌خواست ابروش را درست کند زد چشمش را هم کور کرد، او قصد داشت تا اندازه‌ای تا تکنیک به تیم یاد بدهد، طبیعی است که برای مدت کوتاهی موفقیت‌آمیز نخواهد بود. هر مربی خارجی بیاید حداقل ۲ سال طول می‌کشد که بتواند ریشه‌ای با بچه‌ها کار کند ولی چرا یک مرتبه او را بر می‌دارند و جلال طالبی می‌آید یک مقدار باز بهتر است. بیشتر به خاطر آن روحیه و فرهنگی که با بچه‌ها دارد، ممکن است جلال به اندازه ایوچ و مربیان اروپایی خیره نباشد که در سطح بالایی هستند ولی همین که زبان بچه‌ها را می‌داند و می‌تواند از نظر روان‌شناسی بر بازیکنان تاثیر بگذارد، این باعث موفقیت است. به نظر من این بایستی از همان آغاز انجام می‌دادند. شنیدم حشمت مهاجرانی مثلاً مسئله‌ای ندارد که برود ایران، خیلی هم دوست دارد. اینجا به نظر من بعد از آن جریان مابلی‌کین خیلی زودتر از این بایستی می‌رفتند سراغ جلال طالبی، حشمت مهاجرانی، چند نفر از این‌هایی که می‌توانند کار کنند می‌برند بالاسر تیم ملی ایران.

مسئله‌ای که برای همه ایرانی‌هاست که در خارج از کشور هستند، این است که مسابقات در فرانسه برگزار می‌شود و این عرصه‌ای است که می‌توانند فینک و حبسنگی ملی خود را به نمایش بگذارند، یک سلسله برخوردهای گرونی، برخوردهای سیاسی به ویژه از طرف جمهوری اسلامی و جریان‌های سیاسی تدارک دیده می‌شود. نظر تو چیست، چه باید کرد؟

به نظر من مردم، تماشاچیان فوتبال، چه آنان که از ایران می‌آیند و چه کسانی که از کشورهای مختلف اروپایی می‌روند به تماشا می‌آیند. نمونه و هله نخست یک نکته را باید در نظر بگیرند: جمهوری اسلامی در واقع بیست سال به نظر من جنایت کرده و به عنوان یک جنایتکار تاریخ باید در محکمه بین‌المللی محاکمه بشود و بداند که امروز جمهوری اسلامی تصمیم دارد در عرصه بین‌المللی جنایات خود را در پس شرکت تیم ملی ایران در مسابقات بین‌المللی بپوشاند و مرتب تشویق می‌کند که باید رفت و بیکار چه تیم ایران را تشویق کرد، ما ضمن این که باید تیم مملکت خودمان را تشویق کنیم و به جهانیان نشان بدهیم این تیم فوتبال مال جانیان نیست مال مردم است، باید مرزش را روشن کرد و نشان داد که جمهوری اسلامی چگونه تلاش می‌کند با وسائل و امکاناتی که دارد سیاست خود را با ورزش درهم آمیزد که چنین نیست، این را به نظر من یک مقدار هوشیاری تماشاچیان فوتبال در واقع تبلیغات جمهوری اسلامی نباید بشود ضمن این که باید تیم خودشان را تشویق کنند. بطور باید تشویق کنند؟ تماشاچیان می‌روند استادیوم. تیم، تیم

ایران است و می‌گویم ایران! ولی اگر جمهوری اسلامی پرچم الله اکبر بیاورد که می‌آورد، عکس‌های رهبرش را بیاورد که خواهد آورد در میان آن جمعیت ده‌ها هزار نفری که نشست‌اند من نظرم این است اگر عکس بیرون بالا از هر مسئولی از جمهوری اسلامی که باشد، باید نسبت به آن اعتراض بشود و در واقع باید طردش کنند. نباید اجازه بدهند جمهوری اسلامی از این امکان بین‌المللی که به وجود آمده به نفع خودش بهره‌برداری بکند که به گمان من این کار را می‌کنند.

سؤال این است که ایرانیان حاضر در استادیوم چگونه و به چه طریقی می‌توانند حسرتگی ملی خودشان را به نمایش بگذارند و تیم را تشویق کنند و از بروز دیگری بپرهیز کنند و موضوع را در شکل مسطه ملی و موضوع عمومی جامعه ما مطرح سازند؟

به نظر من هفتاد درصد جمعیت حاضر در استادیوم می‌داند آن پرچمی که امروز درست شده، پرچم ما نیست، پرچم سد رنگ ما نه پرچمی بود که شیر و خورشید داشت و نه این الله اکبر جمهوری اسلامی. خیلی‌ها می‌توانند پرچم ایران را ببرند بدون این آرم‌ها، اگر دوست دارند یعنی این را به عنوان سمبل خودشان مطرح کنند و یا نه حداقل وسطی را سوراخ بکنند، بگویند ما هیچ کدام اینها را نمی‌خواهیم یعنی پرچم ما وسطش چیزی ندارد. لخت است. در واقع آن پرچم سد رنگ ایران را می‌خواهیم یا نه جمهوری اسلامی بسپح کرده که یک دسته عرب‌ها را از آلمان بیاورند. کسانی که در فرانسه بودند دیدند موقعی که تیم ایران آمد به فرانسه تا بازی دوستانه با تیم‌های «نانت» و «مون‌پولیه» انجام دهد، تلویزیون «گان‌گامپ» اتوبوس تیم ایران را نشان داد که بازیکنان داشتند پیاده می‌شدند. عده زیادی با لباس ورزشی ایران، پرچم الله اکبر جمهوری اسلامی دستشان بود تکان می‌دادند و دو سه نفر خبرنگار رفتند سراغشان و شروع کردند به مصاحبه، طرف مصاحبه موقعی که شروع کرد به حرف زدن عرب بود. یعنی بسپح کرده یک دسته از عرب‌ها را تا به استادیوم بیاورد. تازه آن یک بازی دوستانه بود. قطعاً برای این بازی ملی بیشتر بسپح می‌کند، حالا من سؤالم این است آیا ما باید به عنوان کسانی که بیست سال است که زیر ستم جمهوری اسلامی هستیم و اتفاقاً آپوزیسیون می‌باشیم اینسجا و به ناچار از مملکت خودمان دوریم امروز باید به صرف این که از بازیکنان می‌خواهیم دفاع کنیم باید به بکنیم و از تیم ملی مان دفاع کنیم آیا یک مرتبه اسیر این تبلیغات جمهوری اسلامی می‌شویم و زیر این شعارهای جمهوری اسلامی باید در استادیوم قرار بگیریم؟ فرض کنیم اگر من در جمع ۷ هزار نفری که در استادیوم هستند، یک مرتبه بپندم نفری که جمهوری اسلامی بسپح کرده و پرچم الله اکبر آورده‌اند چه ایرادی دارد که این ۷ هزار نفر بلند شوند، اعتراض کنند و به پلیس بگویند اینها دارند جو را بر هم می‌زنند. به نظر من نباید اجازه داد جمهوری اسلامی یا هر جریان سیاسی دیگر از این مسئله فوتبال به نفع اهداف سیاسی و فرقه‌ای خود استفاده کنند. به نظر من کسانی که دوست دارند در این جمعیتی که به تماشا می‌آیند گمان می‌کنم خود در صد آنان با جمهوری اسلامی مخالف هستند ولی فضای بدی رشد کرده و مرتباً به آن دامن می‌زنند و توسط ایادی پنهان و آشکار رژیم تبلیغ می‌شود که سیاسی نیست، فقط ورزش تنهاست و برویم آنجا. می‌دانند ما ایرانیان تیم‌مان را دوست داریم. می‌خواهیم تیم‌مان را تشویق کنیم. ولی یک مرتبه این را تبلیغ می‌کنند که چون امکاناتمان کمتر است و رژیم امکانات دولتی دارد و از آن امکانات دولتی و کشوری خودش استفاده می‌کند. نمونه بیاورم؛ بچه‌هایی که می‌خواستند از طریق تلفن بلیط تهیه کنند، هیچ کس موفق نشد. خیلی تعداد اندک است ولی یک مرتبه بعضی مغازه‌های ایرانی که صاحبانشان می‌روند ایران جنس می‌آورند یک مرتبه دسته، دسته بلیط دستشان است و دارند بلیط برای ایرانیان می‌فروشند و اکثر اینها بلیط‌ها را از طریق دفاتر جمهوری اسلامی به دست آورده‌اند. یعنی حتی شرکت‌های تبلیغاتی اروپایی حاضر شدند بلیط را بدهند به خود ایران و از کشورها هم کسانی را بسپح می‌کنند و می‌آورند که به ایران رفت و آمد می‌کنند و می‌گویند ما سیاسی نیستیم می‌آیند آنجا. اگر سیاسی نیستند پس اجازه تدهید جمهوری اسلامی استفاده بکنند به نفع اهداف خودش. و اگر هم اجازه بدهید معلوم است که در پوشش این‌ها می‌گوید ما سیاسی نیستیم عملاً سیاست جمهوری اسلامی را تبلیغ می‌کنید.

آقای قلیچ‌خانی از اینکه وقت‌تان را در اختیار ما گذاشتید، متشکرم.



بخش دوم و پایانی

تفاوت نظرها در سیاست تاکتیکی

چه در سازمان ما و چه در سطح جنبش دمکراتیک در این باره که کدام شعارها و به کدام شیوه باید در دستور قرار داده شوند نیز اختلافات معین وجود دارد. این اختلافات ناشی از تفاوت در روحیات و روانشناسی کادرهای سیاستگذار و موقعیت هر یک و ناشی از میزان احاطه بر اطلاعات ضرور برای سیاستگذاری و نیز ناشی از عملکرد از تفاوت در مستگیری اجتماعی است.

گرچه بحث بسیار مفید و جالبی است، اما قصد در اینجا تحلیل تاثیر شخصیت، اطلاعات و موقعیت سیاستگذار در اتخاذ این یا آن موضوع معین در قبال روندها و رویدادها نیست. فقط در اینجا اشاره می‌کنم که من به تجربه دیدم نقش عوامل شخصیتی در مقایسه با سایر عوامل برجسته است.

در سیاستگذاری جاری مهمترین موضوع این است که طرح کدام شعارها و خواسته‌ها می‌تواند روی وضع موجود به سود تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری در کشور تاثیر کند و طرح کدام شعارها و خواسته‌ها چنین خاصیتی ندارند.

از حوالی انتخابات مجلس پنجم، بویژه در آستانه انتخابات دوم خرداد به این سو هر زمان من بیشتر به این اعتقاد رسیده‌ام که در دستور قرار دادن تاکتیکی‌ها و شعارهایی کارسازتر است که در این یکبار سنگینی که در سراسر کشور در جریان است، نیروهای مخالف اصل ولایت فقیه را با منتقدان درونی آن که بر عناصر جمهوری و مردم‌سالاری تاکید دارند، همسو کنند.

در زمستان سال گذشته، به پیشنهاد من، طرح نامهای خطاب به آقای خامنه‌ای در شورای مرکزی وقت تصویب شد که در آن از آقای خامنه‌ای خواسته می‌شد یا خود را به رای مردم بگذارد و اگر رهبری دینی را می‌خواهد به حوزة برود و اگر هیچ‌یک از این دو را نپذیرد، بیشتر کشور را به سوی خونریزی می‌کشاند. این نامه در شورا مخالف نیز داشت و کنگره پنجم نیز رای داد که نادرست بوده است. گرچه کمتر تا کنون نظر مخالفان به حد کافی تشریح شده، اما در آنچه بیان شده، پیداست که مخالفان می‌گویند: آنچه در این نامه خواسته شده کمتر و معتدلتر از آن حدی است که باید برای خامنه‌ای در نظر گرفت. اعتراض‌ها از جمله این بوده است که: اولاً، رای دوم خرداد رای «نه» به خامنه‌ای بوده و ما حق نداریم و نباید رای مردم را بپوشیم. ثانیاً، در نامه به وی وعده داده شده که چنانچه از خونریزی چشم‌پوشد، مردم وی را خواهند بخشید و او می‌تواند بقیه عمر را در راه شریعتش هزینه کند، در حالی که ما مجاز به عفو کسی که این همه جنایت کرده نیستیم. ما باید بخواهیم که خامنه‌ای عزل و محاکمه شود.

از سوی دیگر همه می‌دانند که همه منتقدان درونی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گرفته، تا مجمع روحانیون و کارگزاران حساب خامنه‌ای را از آن جناح جدا می‌کنند و هرچه فریاد دارند بر سر جناح شکست خورده می‌کشند. آن‌ها هر سخن خامنه‌ای که بوی فاصله از جناح شکست‌خورده می‌دهد را می‌توانند و برجسته می‌کنند تا این تلقی در جامعه ایجاد نشود که ولایت، ولایت جناحی است و آقای خامنه‌ای نه رهبر جمهوری اسلامی که رهبر یک جناح آن است.

تاثیر این تاکتیک اصلاح‌طلبان در حکومت بر دوش برخی از سیاستگذاران اپوزیسیون چنان بوده است که اکنون آنان نیز تمایل یافته‌اند حساب آقای خامنه‌ای را از حساب جناح شکست‌خورده سوا کنند و او را به پیوند رابطه و حمایت و همکاری با دولت ترغیب نمایند. به این نتیجه رسیده‌اند که «زوم» کردن روی خامنه‌ای و ولایت فقیه در روند سیاسی جاری اشتباه است و جنبش دمکراتیک باید با برجسته کردن «تفاوت‌ها» میان جناح راست و خامنه‌ای، اهرم‌های قدرت را - حتی با کمک خامنه‌ای - از دست آن جناح یکی‌یکی خارج سازد.

بدین ترتیب در اتخاذ موضع نسبت به ولایت فقیه و آقای خامنه‌ای ما در میان نیروهای دمکراتیک با دو دید و دو برداشت انتهایی مواجهیم. البته مدعی نیستم که دو تصویر فوق بر دل و بر دیده آفرینندگان آن‌ها همان‌گونه می‌نشیند که من گفتم. بی‌گمان هر سیاستگذار خود ایده خویش را بسته به مورد یا مواد نرم‌کننده یا سخت‌کننده معین به نسبت‌های متفاوت (بسته به مقصود) می‌آلاید تا طیف مطلوب‌تری از مستمعین را گرد آورد. اما در مقام تحلیل، مفید آن است که طرح‌ها و نقشه‌ها ایده‌آلیزه شده، در قالب دو «اکستریم» عرضه شوند تا سمت انتخاب هرکس بهتر نمایانده یا برگزیده شود.

و باز هم نیک پیداست که خواننده بصیر، هرگاه با تپ و کاراکتر و روحیه کادرهای سیاستگذار - وابسته به هر یک از جریان‌های

به مناسبت سالگرد حماسه دوم فرورد

چپ‌ها - لیبرال‌ها - اصلاح‌طلبان اسلامی

در راه تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری در کشور

فرخ نگهدار

تایید یا اراکه نکند که مدعی‌اند گویا برای ایران نظام حکومتی مناسبتری از یک جمهوری دمکراتیک می‌تواند متصور باشد.

بهری از رفقای ما و نیز بسیاری از آزادخواهان مطرح می‌کنند وقتی ما در سیاست روز خامنه‌ای را مورد تعرض قرار می‌دهیم، این کار امکان اشتراک مساعی میان ما و منتقدان درونی را از میان می‌برد. به‌نظر من این استدلال درست نیست. اولاً بسیاری از خواسته‌ها علیه ولایت هست که منتقدان درونی خواهان آنند، اما خود به دلیل موقعیت خود نمی‌توانند آن‌ها را مطرح کنند. ثانیاً می‌توان چنان آرایشی از مواضع ارائه داد که معنای آن در طول زمان و در عمل، همان به‌زوال کشیدن ولایت فقیه باشد و از طرف دیگر صف مخالفان و صف منتقدان درونی ولایت را نه رو در روی هم که همسو با هم قرار دهد.

مثلاً وقتی آقای خامنه‌ای در برابر بحرانی که با دستگیری شهردار پدید آمد، جهت آزادی وی اقدام می‌کند، هم می‌توان آن را به حساب تدبیر رهبری نوشت و هم آن را عقب‌نشینی ولایت بطور کلی فهمید. من سخت طرفدار تعبیر دوم، در حالی که برخورد پراگماتیک اول را بسیاری از اصلاح‌طلبان درونی بیشتر می‌پسندند.

این پراگماتیسم در نظر بسیاری شهروندان قبل از آن‌که وسیله‌ای برای دوام‌پذیر کردن یک نهاد خارج از رای و اراده شهروندان تلقی شود، تدبیری برای تضعیف استبداد و تقویت نقش رای شهروندان در اداره امور کشور دیده خواهد شد.

گرچه شکافتن جهات مختلف شیوه اتخاذ تاکتیکی‌های سیاسی و ملاک‌های سنجش نمربخشی آن‌ها بحثی بسیار ضروری برای هر عنصر سیاستگذار است، اما من به این امید که بتوان آن را به سطح سازمان، چه در سطحی وسیع‌تر، در قالب یک دیالوگ جمعی پی گرفت، آن را در این جا به پایان می‌برم.

بحث پیرامون سمتگیری اجتماعی

دو سال پیش در چنین روزهایی بحث داغ درون سازمان ما، بحث منشور همکاری سه سازمان بود. در این زمینه، نظرات و نگاه‌های مختلف بین ما عمل می‌کرد. عده‌ای آن را گامی مهم در راستای تشکیل آلت‌ناتیو دمکراتیک جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کردند، عده‌ای روی فرمولبندی‌ها بسیار حساس بودند، گروهی می‌گوشتند اراده وسیع‌تری از شورای مرکزی در تدوین و تصویب منشور مشارکت و رززد و بالاخره برای بسیاری نیز این سؤال مطرح بود که امضای منشور در سمتگیری اجتماعی سازمان چه تاثیری بر جای می‌نهد.

در قضیه منشور همکاری، بندهای آن البته برای هر سه طرف حائز اهمیت بود. اما نقش اعلام همکاری سه سازمان و اعلام موجودیت دفتر همکاری اهمیت به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر داشت. در واقع نفس اعلام این نزدیکی خود نوعی اعلام هویت و اعلام انتخاب یک سمتگیری اجتماعی معین بود. یک معنای منشور این بود که سازمان جمهوریخواهان و حزب دمکراتیک در موضوع انتخاب سمتگیری اجتماعی تصمیم گرفته‌اند با جریان چپ در جامعه ما مربوط شوند و خود را با آن نزدیک‌تر از جریان راست معرفی کنند. درست همان‌طور که اگر این دو سازمان به جای سازمان ما جریان نهضت مقاومت بختیار یا نیروهای حول و حوش آن‌چه کنفرانس ملی نامیده شد و یا سازمان مشروطه‌خواهان را به عنوان پای سوم منشور می‌پذیرفتند، معنای عملشان این بود که این دو جریان، با شاخه‌های معینی از جریان راست نزدیک‌ترند تا با جریان‌های چپ در کشور ما.

معنای دیگر منشور این بود که سازمان ما اعلام می‌کرد در موضوع انتخاب سمتگیری اجتماعی با نیروهای لیبرال و چپ فرم‌پرست بسیار نزدیک‌تر از نیروهای چپ انقلابی و رادیکال است. هم از این رو بوده است که بسیاری از رفقای ما که علائق نزدیک‌تری با جریان چپ انقلابی دارند، یا با روند نزدیکی سه سازمان اساساً مخالف بوده و یا کوشیده‌اند تقویت زمینه‌های همکاری و نزدیکی با جمهوریخواهان ملی و حزب دمکراتیک را به بسط زمینه‌های همکاری و نزدیکی با حزب سوسیالیست، با اتحاد فدائیان و (تا آن‌جا که میسر است) با راه‌کارگر مکرول کرده، تا چرخشی در سمتگیری اجتماعی سازمان ایجاد نشود. اکنون یک سال پس از طوفانی که دوم خرداد در کشور برپا کرد، خط مشی عموم نیروهای

سیاسی فعال در خارج از کشور، به‌استثنای سازمان مجاهدین تحت تاثیر تحولات جاری در کشور قرار گرفته و تغییر کرده و یا در حال تغییر است.

همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره شد، عامل مشترک و بنیادین در این تحول پیدایش نوعی امید به تحقق تحولات مثبت در ساختار حکومت و سیاست‌های آن، تحت تاثیر افزایش نقش عامل مردم در حیات کشور است. در میان تمام تریبون‌های سیاسی در خارج کشور، کیهان لندن سرپرست از همه (از فردای دوم خرداد) چرخیده است. نیروهایی که فکر می‌کنند تا این رژیم برنیاقتند، هیچ تغییر جدی پدید نخواهد آمد، بسیار منزوی شده‌اند. در شرایط تازه، زمان و رویدادها بنیادی‌ترین اختلافات پیرامون خط مشی سیاسی را از ریشه حل کرده و یا می‌کنند. امروز برای هیچ نیروی سیاسی مسئول این امکان دیگر وجود ندارد که چنان خط مشی‌ای انتخاب کند که هم آن را در روند سیاسی جاری در کشور سهیم سازد و هم او را در مقابل سایر نیروهای سیاسی قرار دهد. همه نیروهای سیاسی کشور - به‌استثنای مجاهدین - به زبان‌ها و با تحلیل‌ها و انگیزه‌های جداگانه و با تاکتیکی‌های مختلف، همه در یک سمت، در سمت تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری در کشور و علیه جناح راست حکومت حرکت می‌کنند و هیچ‌یک از آن‌ها دولت خاتمی را آماج مبارزه مردم نمی‌بینند.

عموم نیروهای سیاسی کشور، از بسیاری از عوامل افکار چپ انقلابی گرفته تا همه چپ‌های اصلاح طلب، تا تمام لیبرال‌ها، اعم از جبهه‌ای یا نهضتی و غیره، تا بخش اعظم نیروهای راست میانه، اعم از سازمان مشروطه‌خواهان و هواداران نهضت مقاومت مرحوم بختیار در خارج کشور تا تمام محافل لیبرال در داخل کشور و طیف وسیع نیروهایی که در درون و پیرامون حکومت جمهوری اسلامی گرد آمده‌اند، شعارها و خواسته‌های معین و واحدی را مورد پشتیبانی قرار داده و همه آنان نیز باور دارند که تحقق این خواسته‌ها مستلزم بسط مبارزه مسالمت‌آمیز اقتدار هرچه وسیع‌تر مردم است. جالب است که برای همه سیاستگذارانی که خود را چپ می‌گیرند - درست مثل مقاطع قبل از انقلاب بهمین - راهی جز همراهی و مشارکت در روند سیاسی جاری باقی نمانده است. مثل روز روشن است که ساز کسانی که هنوز دارند خارج می‌زنند یا خیلی زود برای همونائی با روند عمومی در کشور از نو کوک خواهند شد و یا برایشان یافتن گوش روز دشوارتر خواهد شد.

اشاره مجدد و موکد من بر روند همگرایی و همسوئی نسبی مضمون مطالبات و اشکال مبارزات سیاسی در کشور از آن روست که دانسته شود یارگیری‌های سیاسی نه تابع تفاوت در موضع‌گیری‌های سیاسی، که تابع نیرومند تسامیلات اجتماعی و گزینش سمتگیری اجتماعی معین است.

در بحث‌های کنگره پنجم سازمان و پس از آن، من می‌دیدم و می‌بینم که در میان رفقای ما تفاوت‌های بارز در انتخاب زبان، شیوه دیدن، تحلیل اوضاع و اتخاذ سیاست‌ها البته وجود دارد و نمی‌تواند وجود نداشته باشد. اما چه در کنگره و چه پس از آن، هرگز باور نکردم که این تفاوت‌ها در حدی است که همسوئی و در نتیجه همکاری حاملان دیدهای مختلف در یک ارگان واحد و برای تأمین اراده واحد سازمانی را نامیرساند کند. اشتباه فاحشی است هرگاه کسی خیال کند که اختلافات با سر خط مشی مانع نزدیکی و تاسیس اراده واحد - چه در سطح سازمان ما و چه با دیگر نیروها - (به‌جز امثال مجاهدین) است.

من در ایام اخیر چه در دیدارها و چه در نوشته‌ها از یک‌سو بسیار شنیده‌ام و خوانده‌ام که سیاست سازمان (حالا دیگر طیف‌های چپ که جای خود دارد) در برخورد با ولایت فقیه «تندتر» از آن است که بتوان با آن اراده سیاسی واحد پدید آورد. از سوی دیگر چه در سازمان و چه در سایر طیف‌های چپ نیز این ذهنیت بسیار قوی است که خط مشی نیروهایی چون نهضت آزادی، جمهوریخواهان ملی و امثال آنان با خط تاسیس اراده واحد را غیرممکن می‌کند.

اشاره ما به دوستانی از جمهوریخواهان ملی و حزب دمکراتیک است که آن‌ها نیز چون ما نه تنها حکومتی دمکراتیک در شکل جمهوری را مدلل مطلوب حکومتی شناخته‌اند، بلکه به امکان تحول در ساختار و سیاست‌های حکومت

امیدوار و در همین راستا نیز تلاش می‌کنند. اما در دیالوگ با ما و سایر جریان‌های چپ واتمود می‌کنند که «اختلافات سیاسی» مانع از نزدیکی و تاسیس اراده واحد است و متأسفانه چنین «تعبیری» از سوی بسیاری از رفقای ما نیز جدی گرفته می‌شود. اما وقتی امید و تلاش این دوستان به شکل دادن یک اراده واحد با کمک نیروهایی که در سمت راست آنان صف کشیده‌اند و عموماً در مسائل خط مشی سیاسی مواضع و به‌ویژه پیشینه‌های بسیار «تندتر» از اکثریت در قبال حکومت داشته و دارند را در نظر می‌آوریم، درخواهیم یافت که موضوع انتخاب یک سمتگیری اجتماعی تازه با زبان «اختلافات سیاسی» بیان می‌شود و متأسفانه طیفی از چپ نیز باورشان می‌آید که موضوع همین است.

فضای سیاسی کشور در حال بازتشدن است و فعالیت سیاسی زمینه مساعدتری می‌یابد. این وضعیت، عموم نیروهای سیاسی جدی را به صراحت تثبیت سمت‌گیری و احراز هویت اجتماعی معین انداخته است. چپ ایران در کلیت خود در آستانه یک تصمیم‌گیری بسیار حساس و سرنوشت‌ساز قرار می‌گیرد. چپ باید بار دیگر در باره حد دوری‌ها و نزدیکی‌ها و نوع تلقی که می‌خواهد پیرامون فواصلش با دیگران در اذهان ترسیم کند، تصمیم بگیرد.

برای سازمان اهمیت کلیدی دارد که در روندهای آتی به‌گونه‌ای حرکت کند که با سه نیروی اجتماعی معین رابطه‌ها و پیوندهایش را بسط دهد و به اقداماتی مبادرت کند که به شکل‌گیری و ارزیابی مثبت از حرکت سازمان در اذهان پایه اجتماعی آنان مدد رساند. این سه نیروی اجتماعی عبارتند از: ۱- نیروی چپ رادیکال و انقلابی که عموماً تحت تاثیر اندیشه‌های حاکم بر حزب توده‌ی ایران، اتحاد فدائیان و راه کارگر و امثال آن‌ها قرار دارند. ۲- نیروهای لیبرال، لیبرال دمکرات و دمکرات که عموماً در صف اپوزیسیون حکومت قرار دارند و هرکدام به نوعی سابقه مشارکت در نهضت ملی - دمکراتیک ایران را داشته‌اند؛ مثل نهضت آزادی، رهروان جبهه ملی، جنبش مسلمانان مبارز، جمهوریخواهان ملی و غیره.

۳- نیروهای اصلاح طلب در درون و پیرامون حکومت که در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در تشکیل‌هایی چون دفتر تحکیم وحدت و خانه کارگر، یا حول روزنامه‌هایی چون «جامعه» گرد آمده و از دولت خاتمی حمایت می‌کنند.

برخلاف بسیاری از رفقای اصلاح طلب در سازمان ما، ارزیابی من این نیست که زمان زیادی لازم است تا نیروهای چپ انقلابی در جامعه ما، دست‌کم طیف وسیعی از آن‌ها از این فکر بیرون آیند که «اختلافات سیاسی» فکری ارتباط‌گیری و همکاری آن‌ها با حامیان نهضت آزادی و جبهه ملی و امثالهم را با مانع مواجه ساخته است. من امیدوارم که این نیروها بزودی در فضای آزادتر سیاسی همه دریاوند که نیروهای راست در میان لیبرال‌ها بسیار مایل خواهند بود که در تشکیل سراسری که می‌خواهند پدید آید، از چپ ایران چیزی در حد «اشانتیون» در آن بنشینند و وظیفه آن نیز این باشد که «دیگران» را به «تولرانس» آنان باورمند سازد.

چپ ایران - به شمول چپ انقلابی از دراز کردن دست به‌سوی لیبرال‌ها - به شمول لیبرال‌های راست و به شمول آنان به همکاری و اتحاد با خویش نه تنها زبان نخواهد دید، بلکه تمام طیف میانه جامعه ما را با این تعرض سیاسی در برابر این تصمیم قرار خواهد داد که یا به اصولی که اعلام می‌کنند وفادار باشند و یا جای خود را به دیگری واگذارند که به اهداف خویش وفادارند.

حرکت نیروهای مستشکل در دفتر تحکیم وحدت، خانه کار، مجاهدین انقلاب اسلامی در یک ساله اخیر و حرکت روزنامه جامعه در این اواخر، تاثیر بسیار مثبتی بر ذهن رفقای ما گذاشته‌اند. اکنون مطبوعات سازمان ما با لحنی حمایتی و استقبال، این حرکات را منعکس می‌کنند. در آن سو نیز حساسیت‌های معین در این مورد که ما چه می‌بینیم و چه می‌خواهیم در حال رشد است. این ذهنیت برخی رفقای ما که تصور می‌کردند حتی نیروهای طرفدار رژیم سابق از هریک از جریان‌های فعال در رژیم فعلی به اهداف سازمان ما نزدیک‌ترند، مدت‌هاست رنگ باخته است. آن‌چه مهم است، این است که این نیروها نه تنها در روند سیاسی جاری در جهت تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری که خواسته مشترک همه جریان‌های چپ و لیبرالی است حرکت می‌کنند، بلکه به لحاظ سمت‌گیری اجتماعی با چپ ایران - نسبت به لیبرال‌ها - در عرصه‌های معین خود را همراه می‌بینند.

ارزیابی من این است که چنانچه در روند باز شدن فضای سیاسی کشور هسته اصلی جریان‌های چپ و جریان‌های لیبرالی بتوانند رهبری - یا اراده - سیاسی واحدی ارائه کنند، آنگاه تردید نباید داشت که جریان اصلاح طلب اسلامی را نیز به حمایت از خود تشویق خواهند کرد. اما باید مطمئن بود که هر برآمد سیاسی که ادامه در صفحه ۵

## نقش مطبوعات در جامعه مدنی

### به بهانه دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران در میزگردی با حضور

#### رجبعلی مزروعی، مراد ثقفی، حمید رضا جلالی پور

**اشاره:** نقش مطبوعات در جامعه مدنی عنوان میزگردی است که چندی پیش با حضور رجبعلی مزروعی (رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران)، مراد ثقفی (مدیر نشریه گنگو) و حمید رضا جلالی پور (صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه جامعه) در دانشگاه علامه طباطبائی برپا شد. در این میزگرد علاوه بر بررسی نقش مطبوعات در جامعه مدنی به بحثهایی چون یک‌دستی اخبار روزنامه‌ها، آزادی مطبوعات، نظارت بر مطبوعات و... پرداخته شد. بخشی از مباحث این میزگرد از جمله موضوعات مطرح در دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران است که ۴ تا ۶ خردادماه از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه برگزار می‌شود. به همین مناسبت گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در این میزگرد از نظرانی می‌گذرد.

\*\*\*

**■ بحث جامعه مدنی مدتی است در جامعه مطرح است. از آن‌جا که مطبوعات یکی از ارکان جامعه مدنی به شمار می‌آیند نقش و کارکرد آنها را در چنین جامعه‌ای شرح دهید؟**

**● مزروعی:** در جامعه، مطبوعات به‌عنوان یک نهاد واسط بین مردم و دولت هستند و به تعبیر دقیق‌تر حاکمیت در جامعه تربیونهای یا برای اعمال نظرات و تصمیم‌هایی که می‌گیرد در اختیار دارد و البته در کشورهای که حاکمیت بر پایه رای مردم شکل می‌گیرد حاکمیت مشروع است. در واقع این مطبوعات هستند که نظام با پریشی و سوال قدرت و حکومت در ظاهر می‌کنند و از استبداد و در واقع سواستفاده از قدرت جلوگیری می‌کنند اگر مطبوعات به این شکل در جامعه وجود نداشته باشند به این معنی نیست که انتقادات و نظرات مردم از بین می‌رود بلکه این انتقادات و نظرات رسوب می‌کند و به تدریج تبدیل به عقده‌های اجتماعی می‌شود و در نهایت هم ممکن است به شکل انفجار آمیز خودش را نشان دهد بنابراین این مطبوعات ضمن اینکه همواره با طرح نظرات و دیدگاههای مردم قدرت را به حکومت منتقل می‌کنند از حرکت جامعه به سوی یک انفجار اجتماعی هم جلوگیری می‌کنند. این مطبوعات هستند که با بیان نظرات مردم نشان می‌دهند در درون جامعه و در ذهن و روان افراد جامعه چه می‌گذرد و این افکار را به حکومت منتقل می‌کنند و حکومت می‌تواند براساس این شناختی که از مردم پیدا می‌کند به اصلاح سیاستها و مسیر حرکتی خودش بپردازد. ضمن اینکه مطبوعات در جامعه مدنی نشانه کثرت‌گرایی هستند. برای اینکه ما می‌دانیم افراد به لحاظ ذاتی، نوع تعدد اندیشه و تنوع افکار و رفتار دارند برای اینکه بشود تنوع اندیشه‌ها و افکار را جهت بخشید و در مسیر سازنده و پویانده استفاده کرد باید به تدریج در گروه‌های اجتماعی شکل گیرند و بعضی از گروه‌های اجتماعی می‌توانند خودشان را در مطبوعات عرضه کنند یعنی می‌بینیم که مطبوعات به تدریج سخنگو و یا ارائه‌کننده دیدگاههای یک گروه اجتماعی خاص می‌شوند و در واقع کثرت‌گرایی فکری و سیاسی را در جامعه به نمایش می‌گذارند که این کثرت‌گرایی خود یک عامل تحرک و پویایی جامعه است. حال در جامعه ما که به هر دلیل احزاب و نهادهای مدنی یا نهادهای صنفی شکل نگرفته، ما می‌بینیم مطبوعات به ناچار بار خلاء این نهادها را هم به دوش می‌کشند. یعنی مطبوعات ما به خصوص روزنامه‌ها ضمن اینکه وظیفه اطلاع‌رسانی خودشان را انجام می‌دهند، به یک نحوی خلاء وجود احزاب را هم در جامعه پر کرده‌اند و به گونه‌ای عمل می‌شود که می‌بینیم هر مطبوعه‌ای سخنگوی یک گرایش سیاسی و یا یک جناح سیاسی شده‌اند. کارکرد دیگری که مطبوعات دارند این است که رفتارها و خواسته‌های جامعه را علقایی کنند.

**● مراد ثقفی:** در اینجا می‌خواهم یک مبحث عملی را باز کنم. ما عملاً امروز در ایران در وضعیتی بسر می‌بریم که بنده آن را با نوعی از آپارتاید قابل مقایسه می‌دانم. آپارتاید یعنی مملکتی که در آن افراد و شهروندان در آن از حقوق یکسان و برابری برخوردار نیستند. مثلاً آپارتاید در آفریقای جنوبی سابق باعث می‌شد سیاه‌ها حق رای نداشته‌اند و سفیدها چنین حقی داشتند. به نظر من، ما هم در یک چنین وضعی هستیم. یعنی در عمل (من به جنبه نظری کاری ندارم) با یک وضعیتی رو به رو هستیم که همه شهروندانمان از حقوق برابر در حوزه سیاست (حتی در سایر حوزه‌ها) برخوردار نیستند. اما آپارتایدی که ما در اینجا با آن سر و کار داریم نوعی آپارتاید بخصوص است و خاصیت آن هم در این است که از بیرون قابل شناسایی نیست. آپارتایدی که در مملکت ما هست در واقع به این صورت است که چون از وضعیت بیرونی قابل تشخیص نیست ما دائماً با یک سری معیارهای عجیب و غریبی رو به رو هستیم که می‌گویند که یک عده‌ای حق رای و انتخاب شدن دارند و یک عده‌ای حق انتخاب شدن ندارند. یک عده حق دارند مطلقاً بیرون و مجوز نشریه بگیرند و یک عده حق ندارند بیرون و مجوز نشریه بگیرند. اما اینکه معیار چیست اصلاً گفته می‌شود که معیارش، معیار دینی است ولی در عمل ما می‌بینیم که این معیار دینی در واقع ثابت نیست و هر گروهی که

امکان و قدرت تفسیر این وضعیت را دارد می‌تواند این معیار را تعیین کند و گروه دیگر را کنار بزند بگوید نه این اسلام شما اسلام خوبی نیست و اسلام آمریکایی است و غیره... نتیجه این امر چیست؟ نتیجه این امر این است که اولاً نیروهای سیاسی جدیدی نمی‌توانند وارد صحنه شوند. و یک هاله ناشناخته‌ای به نام نیروهای خودی به وجود می‌آید که اصلاً روشن نیست که کی و چه جوری هستند و این هاله حق مشارکت در سیاست را دارند و در واقع تمام هدف اینها این است که ابزارهای قدرت سیاسی را بدست بگیرند. ابزارهای قدرت سیاسی بعضاً به صورت ابزارهای دموکراتیک بدست می‌آید مثل انتخابات دوم خرداد و یا به صورت‌های غیرمعمول یعنی با استفاده از سایر نظارت‌های استصوابی در جامعه را به قطبهای سیاسی در ایران تبدیل بکنند و عمدتاً قطبهای قدرت در ارتباط با پولی و مسائل مالی هستند. یعنی ما اگر بخوایم قطبهای قدرت را در ایران می‌بینیم یکی از آنها دستگاه دولت است و دیگری بنیادها هستند، شهرداریها هستند، بازار هست، بعد دیگر قطبهای قدرت، سپاه و ارتش هستند و نیروهای انتظامی. نیروهای سیاسی موجود هرکدام سعی می‌کنند به خاطر اینکه بتوانند بعداً تفسیر خودشان را غالب بکنند و تصدیق آراء را داشته باشند در واقع یک یا چند تا از این قطبهای قدرت را در اختیار دارند. اگر تنها هدف در امروز ما در شرایطی هستیم که یک مقداری سرزندگی دیده می‌شود به‌خاطر این است که یک تعادل نسبی بین نیروهای سیاسی موجود وجود آمده هرکدام فقط بخشی از این ابزارها را در اختیار دارند. اگر تنها هدف در یک جامعه رسیدن به قدرت باشد و دست انداختن به ابزارهای قدرت، آن وقت همه چیز موجه می‌شود. ما داریم در یک چنین شرایطی به سر می‌بریم و مطبوعات و عمدتاً روزنامه‌ها در همین بازی شرکت می‌کنند. یعنی در همین بازی جامعه زدن. شما اگر هم روزنامه‌های دارید و خیلی هم روزنامه خوبی است این روزنامه خوبیش به این نیست که سعی کند تا ما را از این وضعیت آپارتاید ناروشن خارج بکند بلکه مفسر خوبی است و یا بهتر خبر می‌دهد و به قولی به ما از دعوایی که در رینگ بوکس هست بهتر خبر می‌دهد. یعنی یا مخبر خیلی خوبی است یا مفسر خوبی. این وضعیتی مطبوعات ما در آن به سر می‌برد هر نشریه جدیدی که هم متولد می‌شود می‌بینیم که بعد از یک فرصت کوتاهی وارد این جرگه می‌شود و مجبور است که طرف یکی را بگیرد اجباراً مفسر یکی باشد.

**● جلالی پور:** پاسخ به این سوال باید ابتدا به تعریف جامعه مدنی پرداخت. می‌توان دو تعریف از جامعه مدنی داشت و نقش مطبوعات در ذیل هرکدام از این تعابیر جنبه خاصی دارد. یک معنای جامعه مدنی در ادبیات موجود ما به معنی Society Civis هست، یعنی جامعه با مدنیت. در این جامعه با مدنیت آن چیزی که در آن خیلی مهم و برجسته است هویت شهروندی در برابر سایر هویت‌هایی است که داریم. یعنی ما هرکدام یک هویت فامیلی و یک هویت شهرستانی و محلی و یک هویت جغرافیایی داریم و شاید یک هویت عشیرتی و مذهبی و مسلکی هم داشته باشیم و ما، ما در این هویت‌ها مندرج است. در جامعه با مدنیت هویت شهروندی مهم است، یعنی آدمهای یک مجموعه خودشان، فکرشان، حقوقشان و وظایفشان محترم‌اند. از همه هویتها برجسته‌تر است، یعنی اول این هویت مطرح است و بقیه هویتها بعد از این است. به عبارت دیگر در جامعه ما مدنیت هویت شهروندی بر بقیه هویتها ارجح است. این یک نکته که ویژگی جامعه با مدنیت است. نکته دوم این است که این هویت شهروندی فقط در مغز آدم‌ها نیست که آدم‌ها محترم‌اند بلکه این آدم‌ها وظیفه دارند. همچنین در چنین جامعه‌ای یک نهادهایی هم هست که این هویت را تولید می‌کند و حفاظت می‌کند. همین نهادهای آموزشی و از داخل خانواده و آموزش و پرورش و دانشگاه این حالت ایجاد می‌شود. نهادهای قضایی نیز وظیفه حفاظت از این فردیت را دارند. نهادهای حکومتی هم عمدتاً این حقوق را باید رعایت بکنند. برای انجام آن وظایف کلی که حکومتها دارند. یک جامعه‌ای را با این دو ویژگی جامعه مدنی یا جامعه با مدنیت و یا Civis Society می‌گویند. یک جامعه با مدنیت علایمی هم دارد که از جمله این علایم می‌توان به افزایش شهرنشینی و نهادهای بوروکراتیک (عقلانی) نسبت به نهادهای قدیمی نام برد. در چنین

جامعه‌ای رسانه‌ها بیشتر می‌شود. اقتصاد پولی روی می‌دهد. تکنولوژی ریشه پیدا می‌کند و غیره. از ویژگیهای مطبوعات در چنین جامعه، تعداد مطبوعات در این نوع جامعه بسیار زیاد است، چرا که یکی از نقشیهای مهم مطبوعات در جامعه با مدنیت برقرار کردن ارتباط است، همین بحثی که در مطبوعات ما هم می‌شود. نقش بعدی ایجاد مفاهمه است. یعنی اینکه در جوامع طبیعی امر مفاهمه سر می‌گیرد. همدلی چهره به چهره صورت می‌گیرد و در جامعه با مدنیت از طریق مطبوعات صورت می‌گیرد و به عبارت جامعه‌شناسان تله پاتی رخ می‌دهد. یعنی کسی یک گوشه نشسته و دیگری گوشه دیگر و اینها با هم همفکری می‌کنند از راه دور، به چه وسیله؟ به وسیله مطبوعات. این یک ویژگی مهم مطبوعاتی است. لذا اگر جامعه‌ای جمعیتش زیاد شده باشد، سواد در آن زیاد شده باشد، باید اندازه گرفت که چقدر مردم به مطبوعات مراجعه می‌کنند و اگر این کار را نکنند به‌لحاظ جامعه‌شناسی آن جامعه مریض است. نقش دیگر مطبوعات در یک چنین جامعه با مدنیتی حفظ هویت ملی است (یعنی افرادی که اولین هویت آنها شهروندی است) اگر مطبوعات نباشد، آنها نخواهند دانست که چه کسانی هستند. ممکن است شخص از مرحله‌ای به بعد نسبت به ایرانی بودن خود هم آگاهی نداشته باشد که اینهم خطرناک است. بنابراین نقش دیگر مطبوعات برقراری هویت صلی است. این در تعریف اول برای جامعه با مدنیت بود. در تعریف دوم جامعه مدنی به معنی Civil Society است. در اینجا بیشتر منظور نهادهای مستقل از دولت است. به عبارت دیگر اگر هم جامعه را در نظر بگیریم بالای هرم قدرت سیاسی است و پایین آدم‌ها هستند. بین اینها یعنی بین دولت در بالای هرم و پایین که تونیز روابطی وجود دارد. اگر اینها خودشان (یعنی پایین هرم) را سازمان بد قالبهای مختلف متشکل کنند به این بخش، جامعه مدنی گویند. آن چیزی که در جامعه ما رخ داده و همچنین در ده سال گذشته در اروپای شرقی رخ داده آن مفهوم اول از جامعه مدنی نیست. چون مفهوم اول دستاورد دو قرنیه جامعه‌شناسان است که بحث آن را کرده‌اند و مرتب هم تئوری‌های جامعه‌شناسی بحث اول را دقیق‌تر می‌کنند. اما آن چیزی که امروزه در جامعه ما و اروپای شرقی اتفاق افتاده معنی دوم است که در اروپای شرقی روشنفکران مطرح کردند و چهار، پنج سال است که این اندیشه در ایران هم وارد شده. در این اندیشه افراد جامعه فقط دیگر توجه به بالا (هرم) نمی‌کنند و به پایین هم صرفاً توجه نمی‌کنند. بلکه به نهادهای مستقل از دولت توجه می‌کنند که ببینند در یک جامعه نهادهای مستقل از دولتش چقدر تقویت شده و چقدر فعالند و حضور دارند. من فکر می‌کنم در این تعبیریکی از ویژگیهای مهم مطبوعات این است که یک قدرت اجتماعی در برابر قدرتهای دیگر است. یعنی قدرت سیاسی قدرتی است که مردم به دولت می‌دهند که بر آنها حکومت کند اما قدرت اجتماعی همان نهادهای مستقل از دولت است. اگر ما بدهنابل جامعه مدنی با این مفهوم هستیم باید بخش مطبوعات باشد. به این دلیل که بتواند وظیفه جامعه مدنی به معنای جامعه‌ای مستقل از دولت را انجام بدهد. در این تعبیر من فکر می‌کنم مهمترین نقش مطبوعات این است که در یک دیالوگ دوطرفه با حکومت وارد شود. حال شما اسمش را می‌توانید دیالوگ، جاش، معنی دوطرفه بگذارید. لذا به این معنا جامعه مدنی یعنی نهادهای مستقل از دولت و در بخش مطبوعات آن یعنی اینکه مطبوعات بتوانند با قدرت سیاسی وارد دیالوگ بشوند. مطبوعات خوب می‌توانند این قضیه را برقرار کنند. آقای مزروعی هم به این نکته تاکید داشتند. در جامعه ما این قضیه مهمتر می‌شود. چون در جامعه ما نهادهای مستقل سیاسی مثل احزاب قدرت ندارند. لذا مطبوعات این نقش را هم باید ایفا کنند که قضیه مهمی است. برای همین هم مطبوعات کشور ما حساس می‌شود. من معتقدم اگر ما احزاب قوی‌ای داشتیم هیچ‌وقت این همه حساسیت روی مطبوعات ما به‌وجود نمی‌آمد. مسئله مهم دیگری که در کشور ما وجود دارد و به نظر من مهم است، گرایش است که در کشور کشور است. این است که نه دوست دارد نهادهای مدرن مدنی یعنی نهادهای مستقل از دولت و مدرن مثل همین انجمنها و گروههای حرفه‌ای، احزاب تقویت بشوند. حتی دوست دارد نهادهای سنتی را هم که از قدیم در این کشور بوده‌اند زیر نفوذ بگیرد و تحت انقیاد

درآورد. لذا در این فضا وظیفه مطبوعات سنگین‌تر می‌شود که به درستی باید این وظیفه را انجام بدهند.

**● ثقفی:** آزادی مطبوعات به هر حال ناظر بر تعداد زیادی از آزادیهاست.

آزادی مطبوعات مجموعه‌ای از آزادیها را در بر می‌گیرد که برای عده‌ای شناخته شده است و عده‌ای که در واقع برای بازگو کردن آراء و عقاید و حتی فعالیتشان محمل مطبوعات را انتخاب کرده‌اند. عموماً در چند حوزه به آزادی مطبوعات پرداخته می‌شود. یکی بعنوان بازگوکننده آزادیهای فردی یعنی افراد آزادند که نظرات و عقاید و آراء خودشان را بگویند و این کار را بواسطه مطبوعات انجام می‌دهند و مطبوعات باید آزاد باشند که این را بازگو کنند. دیگری آزادیهایی است که ناظر بر آزادیهای جمعی ما هستند یعنی می‌گویند ما آزاد هستیم و حق داریم که مطلع بشویم. در واقع مجموعه آزادیها را در این دو حوزه به بحث می‌گذارند که در واقع هرکدام بحث خیلی وسیعی است و حدود و ثغور خودش را هم داراست. اما در مورد سوال دوم و آن اینکه چه باید کرد که این آزادی قابل دسترسی باشد؟ من فکر می‌کنم اینکه ما در یک جامعه‌ای، در بسیاری از حوزه‌ها مان از آزادی‌های لازم برخوردار نباشیم و فکر کنیم که در یک چنین جامعه‌ای ما مطبوعات آزاد خواهیم داشت، این امکان ندارد. ما تا زمانی که در واقع شکل و شیوه سامان‌دهی سیاسی‌مان بر اساس شکل و شیوه مدرن نباشد، تا زمانی که شهروند بودن ما مسلم نباشد و تا زمانی که حقوق شهروندی‌مان بر سایر حقوق پیشی نداشته باشد و به آن احترام گذاشته نشود ما نمی‌توانیم مطبوعات چندان آزادی هم داشته باشیم. تا زمانی که ما احزابی نداشته باشیم که قبول فعالیت سیاسی را بکنند مطبوعاتی هم نخواهیم داشت که بتوانند آزادانه تفسیر بکنند و هم بتوانند بحثهای انتقادی خودشان را بازگو کنند.

**● مزروعی:** راجع به آزادی مطبوعات یک نکته‌ای که گفته نشده را خدمتان باید بگویم که خیلی مهم است؛ ما در آزادی مطبوعات شکل دیگری هم داریم، که اسمش را باید گذاشت مرانعی که در فرهنگ سیاسی ما هست. این فرهنگ اصلاً در ابتدا کاری به دولت ندارد. یعنی اینکه ما در فرهنگ سیاسی داریم که بعضی وقتها در برابر کار مطبوعاتی آزاد یا مطبوعات آزاد این فعال می‌شود. به این معنا که نویسنده‌ای که دارد خبر را تنظیم می‌کند و تحلیلگر سیاسی که خبر را تحلیل می‌کند ناخودآگاه یک چیزی (که همان فرهنگ سیاسی باشد) به او می‌گوید که اینکار را نکن و خطرناک است. یعنی آن فرهنگ سیاسی به نوعی القاء وحشت می‌کند و این اتفاق واقعا می‌افتد. کسی تحلیلی انجام داده و این تحلیل روشن است و خبری را که با آن مواجه شده کاملاً روشن است و هیچ مانعی هم برای ارائه درست آن به لحاظ اصولی و حقوقی ظاهراً وجود ندارد. ولی ترجیح می‌دهد که از کنار آن بگذرد. این مسئله در واقع یک مسئله فرهنگی این کشور است که در ضمیر ناخودآگاه جامعه ما بوده و در اینگونه موارد عمل می‌کند. حال اینکه چگونگی می‌توان از بین بردش. به نظر من دو بخش نقش مهمی در این زمینه دارند. که یکی خود دولت است که این فضا را باید به نوعی به هم بزند و حشرات بدهد که در این زمینه واقعاً باید از آقای خاتمی تشکر کرد. یعنی آقای خاتمی یکی از نقشهای مهمی که در این چند مدت داشتند این است که سلامت بیان جامعه را تقویت می‌کنند و یک چنین جامعه‌ای در آینده عقده‌ای نخواهد داشت که حرفش را با تندی و شورش بزند. و این تقویت باعث می‌شود لجه و بیان ایرانی سلیس می‌شود و این خیلی نکته مهمی است و آن فرهنگ سیاسی که ناخودآگاه به نویسنده القاء بازدارنده‌ای دارد را به ضمیر ناخودآگاه می‌برند و اجازه فعالیت به آن داده نمی‌شود. دیگری خود نهادهای مدنی هستند مثل مطبوعات که اینها واقعا وظیفه سختی دارند. که بعضی اوقات آزادی مطبوعات واقعا اینطور نیست که کار راحتی باشد. یعنی داشتن مطبوعات مدنی کار سختی است و آموزش می‌خواهد که خود این مطبوعات آزاد مدنی عمل کند. یعنی آنطور هم نیست که هر چیزی را هرکسی از راه رسید بگوید که این تغییر بسیار ساده و غیر اجتماعی از آزادی است. لذا به نظر من باید فرهنگ سیاسی را که ناخودآگاه عمل می‌کند را پایین ببریم و کاری کنیم که خود نهادهای مدنی هم مدنی عمل کنند.

از جمله مطبوعات.

**● جلالی پور:** من نکته‌ای را می‌خواستم بگویم و اینکه آزادی مطبوعات یک آرمان است و برای دستیابی به این آرمان باید به بستر اجتماعی هم توجه داشته باشیم. برای اینکه اگر بستر اجتماعی تحقق این آرمان آماده نباشد بعضی مواقع نتیجه عکس می‌گیریم. اگر تاریخ مطبوعات ما را ملاحظه کنیم ما دورانی را داریم که این دوران اوج فعالیت‌های مطبوعاتی بوده مثل سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و همچنین اوایل انقلاب که تقریباً آزادی بدون حد و حصری وجود داشت که هرکسی هرچه که می‌خواست می‌نوشت، اما این آزادی دو ویژگی داشته، یکی اینکه مصادف بوده با ضعف دولت یعنی ضعف دولت باعث شده بود که آزادی به این شکل تبلور پیدا کند و دومین ویژگی هم وجود هرج و مرج بوده یعنی هیچ قاعده و قانونی بر مطبوعات حاکم نبوده. سال ۳۲ را ما در تاریخ می‌خوانیم اما در مورد دوران انقلاب خودمان به چشم شاهد بودیم که مطبوعات هیچ حریمی را رعایت نمی‌کردند و نتیجه‌اش هم این شد که در نهایت آن فضا بسته شد. این است که آزادی اجتماعی و آزادی مطبوعات که بعنوان یک آرمان امروزه مطرح است و همه ما از آن دفاع می‌کنیم دقیقاً باید با بستر اجتماعی جامعه تناسب داشته باشد و خود آزادی هم یک امر نسبی است که در شرایطی که ما پیش می‌رویم می‌توانیم مراحل بهتری از این آزادی را تجربه کنیم. به نظر من ما در این شرایط اگر بتوانیم بر این امر تاکید کنیم که آزادی مطبوعاتی که در چارچوب قانون هست باید اجرا شود. همانطور که می‌دانید در قانون اساسی ما آزادی‌های مدنی در حد اعلا آن پذیرفته شده. اما مشکلی که ما داشتیم این بوده که به دلیل شرایطی که در جامعه وجود داشته هیچ وقت برای درخواست این آزادی‌ها حرکت نکردیم. مثلاً ما اصل برگزاری دادگاههای مطبوعاتی با حضور هیات منصفه را داریم. و این اصلی است که در دوران مشروطه هم بوده و چندین بار هم برای اجرای آن قانون نوشته شده ولی از زمان مشروطه تا سال ۱۳۷۰ این قانون اصلاً اجرا نشده بود. در سال ۱۳۷۰ جناب آقای خاتمی که وزیر ارشاد بودند مصر شدند که این اصل را اجراء کنند و توانستند این اصل را پس از حدود ۱۰۰ سال که از طرحش گذشته بود به اجرا بگذارند. و ما الان می‌بینیم که (در پنج شش سال اخیر) این دادگاه با حضور هیات منصفه تشکیل می‌شود. دادگاههای مطبوعاتی به جرم‌های مطبوعاتی رسیدگی می‌کنند و در واقع می‌شود گفت که یک حاشیه امنیتی قطعی برای کارهای مطبوعاتی ایجاد شده. ضمن اینکه رفتار مطبوعات را هم قانونمند کرده و حداقل در کنار دادگاههای مطبوعات دادگاههای سیاسی هم حضور هیات منصفه هست که متأسفانه هنوز این اصل اجرا نشده که به نظر می‌رسد که اگر ما بخوایم آزادیهای اجتماعی و مدنی را بیش از این تجربه کنیم و مخصوصاً شاهد شکل‌گیری احزاب و آزادیهای مدنی باشیم طبیعی است که باید تاکید کنیم و درخواست کنیم که آن هم اجرا شود و حتی کسانی که تخلف سیاسی دارند در دادگاههای سیاسی با حضور هیات منصفه محاکمه شوند. اینها من می‌خواهم در مجموع خلاصه کنم که باید ما آزادیها را با بستری اجتماعی که الان در آن حضور داریم بسنجیم نه اینکه با آزادیهای ارمانی که ممکن است حتی در یک شرایطی قابل تحقق باشد. اما دقت کنیم نباید عجول باشیم تا کل دستاوردهای بدست آمده را هم از ما بگیرند.

**وضعیت موجود در مطبوعات را آیا مطابق با خواسته‌های فعلی جامعه ارزیابی می‌کنید یا نه و وضعیت طرح موارد نظری مطبوعات را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟**

**● جلالی پور:** اولاً در مورد قانون مطبوعات باید گفت این قانون یک عیب اساسی دارد و آن اینکه در تفسیر را خیلی باز گذاشته یعنی در بسیاری از مسائل گفته می‌شود که آزادی است مگر مغل مبنای اسلام باشد و همیشه اینکه چه چیزی مغل مبنای است جای بحث دارد. ما هم این بحث را در سه یا چهار سال پیش هم مطرح کردیم اما امروز شاید بهترین وقت برای مطرح کردن این بحث بین قانونی در مجلس برده شده و آن قانون این هست که استفاده ابزاری از تصویر زن ممنوع اعلام شده. و این سوال امروزه برای بسیاری از دوستان پیش آمده که استفاده ابزاری یعنی چه؟ این بحثی که سر این لایحه قانونی امروزه ما داریم و چه خوب می‌شود که با آقای مزروعی این بحث را در درون انجمن صنفی دامن بزنیم فکر می‌کنم ما را به‌جایی برساند که شاید یک قانون مطبوعاتی بنویسیم که کمتر تفسیرپذیر باشد و در نتیجه دست کسانی که خواهند از این قوانین احیاناً سوءاستفاده‌هایی بکنند برای بستن نشریه‌ای یا احتمالاً تحقیر نشریه‌ای بسته بشود. قانون باید این ویژگی را داشته باشد که تفسیر نداشته باشد و حتی‌المقدور تمام مصادیق آن قانون عمومی هم بازگو شود که این در حوزه موارد قانون مطبوعات ما گنجانده شود. ■



### پاسخ به نامه ها

● دوست عزیز با نام مستعار: م. فدائی نوشته‌اند: ضمن قدردانی از خدمات هیئت مدیره نشریه کار، این جانب مدت‌هاست در آدموتون اقامت دارم و سال‌هاست با نشریه کار آشنایی دارم. کار مرتباً در کتابخانه آدموتون گذاشته می‌شود. نشریات ایرانی، که گاه گاهی به وسیله مسافری به آدموتون آورده می‌شود و یا به طور رایگان در مغازه معروف به یونانی‌ها گذاشته می‌شود. چندان قابل استفاده نیستند. بعضی از نشریات نیز مثل نيمروز، کيهان لندن و... که با استفاده از امکانات وسیع مالی و حمایت چپا و لگران ثروت ملت مظلوم ایران انتشار می‌یابند از نظر کلی و محتوا ارزش خواندن را ندارند و... هرگز به پای نشریه کار نمی‌رسند و نخواهند رسید. این یک حقیقتی است که دوست و دشمن قبول دارند.

این دوست خواننده گرامی در ادامه نامه خود نوشته است: خواهش دارم چون در یک جا ۵۲ مارک (مقدار اشتراک) را نمی‌توانیم پرداخت نماییم، در این شهر نمایندگی دایر فرمایید تا بتوانیم تک شماره خریداری کنیم. فعلاً ناچار از فتوکپی کار استفاده می‌کنیم و هر نشریه ۳ دلار تمام می‌شود.

دوست عزیز! سیاست ما نیز دقیقاً همان است که شما در این جا پیشنهاد داده‌اید. بخش توزیع «کار» در صدد است که سیاست فعالانه‌تری را در جهت توزیع نشریه و رساندن آن به دست خوانندگان بیشتری داشته باشد و یکی از برنامه‌های ما گسترش مراکز فروش نشریه کار در شهرها و کشورها مختلف است. ما از خوانندگان خود خواستاریم و باز هم می‌خواهیم در این جهت با بخش توزیع «کار» همکاری کنند و مراکز فروش مناسب در شهرهای محل اقامت خود را شناسایی و به بخش توزیع نشریه معرفی کنند. ما برای آشنایی بیشتر هم‌وطنان با این مراکز فروش، در صدد هستیم که آن‌ها را به تدریج در «کار» معرفی کنیم. در همین جا مجدداً از خوانندگان «کار» درخواست می‌کنیم در این زمینه با ما همکاری کنند و در شهرهای خود فروشگاه‌ها و مراکز مناسب برای فروش کار را به ما معرفی و در جهت آرایه «کار» در این مراکز به ما یاری رسانند.

● دوست عزیز م. درخشش نیا نوشته‌اند:

«آدرس شما را از R.F.I. رادیوی بین‌المللی فرانسه دریافت داشته‌ام و بدین وسیله به خود اجازه نوشتن این نامه را داده‌ام تا جویا شوم:

۱. چگونگی مشترک شدن روزنامه «کار» را.
۲. چگونگی ارسال مقاله برای روزنامه را.
۳. دانستن آدرس از شما در فرانسه.

دوست گرامی، برای ما نیز موجب خوشحالی است که شما توانستید با نشریه خودتان تماس بگیرید. برای اشتراک نشریه «کار» کافی است که فرم اشتراک را که در هر شماره به چاپ می‌رسد کامل کرده و همراه با رسید مبلغ اشتراک به آدرس ما بفرستید. مقالات و نامه‌های خود را نیز می‌توانید به آدرس ما که هر بار در نشریه به چاپ می‌رسد، ارسال کنید. ضوابط انتشار مقاله‌ها در «کار» اهمیت موضوع، کیفیت و حجم مقالات است. اگر نگاهی به مقالات منتشره در «کار» بیاندازید، به مقدار زیادی با این ضوابط آشنا خواهید شد.

دوست گرامی، ما آدرس اعلام شده‌ای از طرف واحد فرانسه سازمان را در دست نداریم، اما اگر مایل باشید، به ما اطلاع دهید تا ارتباط شما با فدائیان خلق در فرانسه را برقرار کنیم. ما نیز به سهم خویش برای شما آرزوی موفقیت و پیروزی بیشتر می‌کنیم.

● دوست ارجمند، ش. گلباد نوشته‌اند: «میل دارم یک جلد اساسنامه سازمان را برابم ارسال نمایید و از این بابت ممنون می‌شوم». دوست گرامی، اساسنامه سازمان، تا آن جا که ما اطلاع داریم، به طور جداگانه چاپ و منتشر نشده است. کنگره سوم سازمان در مرداد ماه سال ۱۳۷۲ «مواعین مناسبات تشکیلاتی در خارج از کشور» را به تصویب رساند. این سند همچنان راهنمای عمل فعالیت‌های سازمان در خارج از کشور است و در کتاب «اسناد، قطعنامه‌ها، قرارها و پیام‌های چهار کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» به چاپ رسیده است. ما یک نسخه از این کتاب را به آدرس شما ارسال کرده‌ایم. پیروز باشید!

### «اخبار نشریه کار و حیرت ما»

#### پیرنگ

کمتر کسی یافت می‌شود که از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ ه.ش. به عنوان نقطه عطفی در تاریخ کوشش‌های آگاهانه مردم ایران برای بهروزی و گسترش جامعه مدنی یاد نکند.

نیروهای سیاسی ایران با توجه به مواضعی که در قبال این انتخابات اتخاذ کردند، واقع‌گرای، بلوغ سیاسی و رشد خود را نشان دادند. این که تحریم انتخابات اشتباه بود و تحریم‌کنندگان از مشارکت در رویدادهای ایران و تأثیرگذاری سیاسی بازماندند، نظری است که طی یک سال گذشته به درستی مکرراً اعلام شده است.

در نشریه کار شماره ۱۸۱ با حیرت فراوان خواندیم که آقای بهزاد کریمی از سوی شورای مرکزی سازمان فدائیان با عنوان «سخن‌گویی» آن شورا انتخاب شده است. حیرت من نه نشان از بی‌مهری به آقای کریمی، بلکه حیرت من از پیامی است که پشت این انتخاب خوابیده است. همگان می‌دانند که آقای کریمی از تحریم‌کنندگان انتخابات دوم خرداد بودند و طی مقاله‌ای به «توجیه» درست بودن نظرات خود و همفکران پرداختند. تا به امروز هیچ مقاله یا سخنرانی از ایشان نخوانده و نشنیده‌ام که خلاف آنچه بود، در آن دیده شود.

حال شورای مرکزی سازمان با انتخاب ایشان (تحریم‌کننده انتخابات) چه پیامی به شوکت‌کنندگان در انتخابات (بیست و هفت میلیون) می‌فرستد؟ آیا شایسته نبود که بعد از کنگره


پنجم، آغازی نو در سازمان و شورای مرکزی شکل گیرد و آنان که نامشان با تحریم گره خورده، به خاطر اعتبار سیاسی سازمان برای یک دوره مسئولیت‌های حساسی چون سخنگویی شورای مرکزی سازمان را به عهده نگیرند؟

و اما «حیرت دوم» بعد از انتخابات دوم خرداد و شیوه برخورد نشریه کار با این انتخابات (به عنوان مثال: در اختیار قرار دادن صفحه‌ای به نظرات آقای بنی‌صدر و عدم مصاحبه یا عدم نگارش نظرات سایرین راجع به درست نبودن تحریم، باعث شد که نشریه نزد من تبلیغی از سوی آن نشریه نزد من به «ضد ارزش» تبدیل شوند.

احساس بسیار تلخی است. طی یک سال گذشته هر دو هفته یک بار که نشریه را به دست می‌گیرم، از خواندن سرمقاله‌ها یا یادداشت‌ها (بخوان: فراموش کن)، سر باز می‌زنم. مدیر مسئول آن نشریه خواهان گسترش و افزایش نفوذ نشریه کار می‌باشد، ولی باور بفرمایید من از توصیه این نشریه به دوستانم امتناع می‌ورزم.

مشکل، مشکل اعتبار سیاسی است. شاید اجرای پیشنهاد آن خانم یا آقا در مصاحبه با رفیق کیانوش در کار شماره ۱۸۱ دایر بر فرآیند جناحی بودن شورای سردبیری، کمکی به حل این مشکل نکند. پسندیده خواهد بود که در این صورت به ما خوانندگان نشریه کار این امکان داده شود که یک نفر را به عنوان نماینده «خوانندگان» در شورای سردبیری انتخاب کنیم. به امید بهبود امور.

#### فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: \_\_\_\_\_  
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: \_\_\_\_\_  
 نام: Name: \_\_\_\_\_  
 نشانی: Address: \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس  پست کنید!

### پیرامون پیام نوروزی سازمان

#### ک. حسین

پیام نوروزی شورای مرکزی سازمان به مردم ایران، حاوی نکاتی است که برخی ابهامات را پیرامون موضع سازمان در قبال جمهوری اسلامی و رابطه آن با مصوبات کنگره پنجم سازمان را دامن می‌زند. این ابهامات به خصوص در جمله زیر به چشم می‌خورد: «بی‌شک بزرگ‌ترین پیروزی مردم «نه» بلند و آشکار آنان به حکومت اسلامی و به ویژه بسیدادگرتین و واپس‌گرایترین دسته‌بندی درون آن بود». به فرض این که منظور از حکومت اسلامی همان جمهوری اسلامی است، جمله بالا دو سوال را در ذهن خواننده به وجود می‌آورد. اول این که سازمان چگونه به این نتیجه رسیده که مردم «نه» بلندی به این جمله چنین نتیجه می‌توان گرفت که از نظر شورای مرکزی، کلیه دسته‌بندی‌های رژیم بیدادگر و ارتجاعی هستند، که اگر چنین باشد، این موضع‌گیری در تناقض آشکار با مصوبات کنگره پنجم سازمان است که در آن در شرایط فعلی، سمت اصلی مبارزه عمدتاً متوجه جریان ولایت فقیه در حکومت است.

باری، به امید این که این ابهامات وجود دارد، برطرف شود، و به امید آن که اختلاف در رهبری سازمان، دامن پیام‌های سازمان به مردم ایران را نگیرد!

پاسخ سوال خوانندگان، نتیجه نهایی اعلام می‌شود. حال آن که سازمان به دلیل اقامت طولانی در خارج از کشور و دارا بودن حداقل امکان برخورداری از نظر مردم، چگونه این حکم را صادر کرده است.

باید از نویسندگان پیام سوال کرد که نظر آن‌ها در باره هزاران نفری که در تظاهرات به طرفداری از منظری در اصنفیان راهپیمایی می‌کنند، چیست؟ در باره توده‌های هوادار اتحادیه انجمن‌های اسلامی و یا هواداران جنبش مسلمانان مبارز و یا بخشی از حوزه‌های علمیه که به

کشور ما که تاریخ کهنی دارد، مردم ما همواره از دموکراسی محروم بوده‌اند. حاکمین تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی حرکات مسالمت‌آمیز و خواستهای ساده مردم را سرکوب می‌کنند. فقط در پایه قانون و امنیت سیاسی، اجتماعی است که می‌توان از نهادی شدن دموکراسی سخن گفت و لازمه آن تغییر بنیادی در جامعه و نواندیشی و همچنین رشد جامعه و نظر اجتماعی و سیاسی است.

سازمان ما با برخورداری از دانش و هوشیاری ضمن اینکه از افشای حاکمین مستبد بعنوان مانع بزرگ برای پایان دادن به جو خشونت و راه حل مسالمت‌آمیز غافل نمی‌ماند تلاش و فعالیت خود را بر بیداری و روشننگری در جامعه جهت رشد و پیشرفت استوار می‌سازد.

سازمان ما از کلیه اشکال و شیوه‌های دموکراتیک جهت عملی شدن هدفهای خود استفاده می‌کند، مسلم است که از هر روش مسالمت‌آمیز که به نفع مردم باشد باید استفاده کرد. ای کاش این مسئله به زیبایی این جمله ختم می‌شد: که مردم ما می‌توانستند بدون جنگ و

فاجعه‌ای است که مردم ما در آن اسیر شده‌اند. این رژیم با خواست مردم در تضاد است. مردم رنج‌دیده ما که در تمام این سالها بلای بی‌عدالتی و ظلم بر آنها باریده است، همیشه تلاش داشته‌اند که از هر فرصتی هر چند ناچیز خواستار تغییر در وضعیت کنونی و بهبودی به نفع خویش باشند و به همین خاطر در انتخابات اخیر با اینکه در شرایط بسته و غیر دموکراتیک انجام شد، علیه ولایت فقیه و وزنه سنگین استبداد رای دادند. این رای نه به خاتمی بلکه به شعارها و وعده‌هایی بود که می‌تواند تغییر در این وضعیت باشد.

سازمان ما به برخورداری از دانش و هوشیاری ضمن اینکه از افشای حاکمین مستبد بعنوان مانع بزرگ برای پایان دادن به جو خشونت و راه حل مسالمت‌آمیز غافل نمی‌ماند تلاش و فعالیت خود را بر بیداری و روشننگری در جامعه جهت رشد و پیشرفت استوار می‌سازد.

### برای ارتباط با

#### نهادهای رهبری

#### سازمان

برای بهسازی و تندآهنگ کردن کسارکرد ارتباطی سازمان درونسی و بیرونی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، دبیرخانه سازماندهی ویژه‌ای کرده است که با این آگهی آغاز کار آن به آگهی می‌رسد. برای ارتباط با نهادهای رهبری سازمان و فرستادن پیام‌ها و مطالب‌های گفتاری و نوشتاری، می‌توانید از این پس (چنانچه ارتباط آدرس‌هایی که در اینجا مشخص دیگری ندارید) از مشخص شده است استفاده کنید. برای تسدیر کردن گردش کارها، و پیشگیری از درهم‌آمیزی وظایف، چند نکته رعایت می‌گردد:

۱- در آغاز پیام خود (در هر شکل آن) مشخص کنید که این پیام برای دبیرخانه سازمان است. در آغاز آن بنویسید یا بگویید: برای دبیرخانه، دبیرخانه در پاسخگویی به پیام‌هایی که با ذکر نام دبیرخانه مشخص نشده‌اند مسئولیت قطعی ندارد.

۲- در آغاز پیام قید شود که آن پیام به کدام یک از نهادهای رهبری یا مسئولین سازمان مربوط است. برخی از نهادهای رهبری سازمان عبارت‌اند از: شورای مرکزی، هیأت سیاسی اجرایی، کمیسیون سیاسی هیأت سیاسی - اجرایی، روابط عمومی و روابط خارجی، برای تماس با نشریه کار و شعبه و شعب تشکیلات باید مستقیماً به آدرسهای خود آنها رجوع کرد.

۳- برای دریافت پاسخ، باید مشخص شود که به چه وسیله و در چه زمانی تماس می‌تواند برقرار شود.

۴- دبیرخانه به کارهایی که بیرون از گستره کار نهادهای رهبری سازمان هستند رسیدگی نمی‌کند.

#### دبیرخانه سازمان

#### فدائیان خلق ایران

#### (اکثریت)

تلفن: ۰۰۴۹-۲۲۱-۹۲۲۲۱۳۶  
 فکس: ۰۰۴۹-۲۲۱-۳۳۱۸۲۹۰

پست الکترونیک:  
 fadai.aksariyat@magnet.at

I. G. e. V.  
 Postfach 260268  
 50515 Koeln  
 Germany

سیاسی و اجتماعی آنها - پایان یافتن هرگونه شکجه و آزادی جسمی و روحی - آزادی همه زندانیان سیاسی - تعریفی که ما از حکومت دموکراتیک داریم و برای آن تلاش می‌کنیم، انتخاب آزادانه مردم و شرکت مستقیم آنها جهت تأمین سرنوشت خویش است و برای رسیدن به این پیش باید: - دین باید از دستگاه دولتی و تعصیب‌گیری بخش اجرائی آن کاملاً جدا گردد، و ضمن احترام به عقاید مذهبی تأمین امکانات برای پیروان دینی اجرا گردد.

توضیح: این مقاله اندکی خلاصه شده است.

من در پایان مطالبی را ذکر می‌کنم که سازمان ما باید جهت عملی شدن آن تلاش کند: - آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و تشکلهای صنفی - تأمین آزادی بی‌قید و شرط (آزادی بیان، قلم و مطبوعات و ...)

- تأمین حق اعتصاب برای کارگران و زحمتکشان و کلیه اقشار جامعه که جهت زندگی بهتر مبارزه می‌کنند - انحلال همه مراکز سرکوب و منع هرگونه تفتیش عقاید و احترام به آزادی‌های فردی - به رسمیت شمردن فعالیت مستقل زنان و تأمین فعالیت

گرسنگی هستند، در صورتیکه یک عده غسارتگر هر روز ثروت‌های کلان به حساب خود واریز می‌کنند. فاصله فقر و ثروت قابل حدس زدن نیست و فساد مالی که حکومت آنرا آفریده است اخلاق و ارزش‌های جامعه را تهدید می‌کند. ناامیدی و نداشتن چشم‌انداز روشن زندگی جوانان را پریشان کرده است. رژیم سبیه جمهوری اسلامی به خواستهای آنان خاک می‌سپارد و با شرایط طاقت‌فرسائی که برای آنها ساخته است بیشتر جوانان را به مواد مخدر تشویق می‌کند و این امر بیماری‌های روحی زیادی را در نزد آنها زیادتر کرده است.

اگر روزی بتوانیم از بستن این همه جنایت بگذریم و آن را فراموش کنیم، چه کسی اعدام هزاران آزادیخواه این سرزمین را به جرم اعتقاد به آرمانهای والای انسانی را از یاد خواهد برد. رژیم استبدادی حاکم ثابت کرده است مانع اصلی تحول و پیشرفت در جامعه است و خالق

### وضعیت جامعه ما به اینگونه است؟

#### هادی

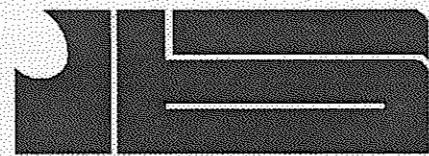
هستند و تنها جرم این فرزندان شریف، آزادی عدالت و زندگی روشن و مطمئن برای مردم است. نویسندگان، شاعران و هنرمندان یا دربندند یا به شیوه‌های مختلف مورد آزار و توهین قرار می‌گیرند. حقوق زنان بشدت لگدمال می‌شود و رژیم از به رسمیت شمردن فعالیت زنان و نقش آنها در جامعه سر باز می‌زند.

با توجه به سرمایه‌های کشور که می‌توانست مردم را به سمت پیشرفت و ترقی سوق دهد و از منابع خود در جهت رفاه و سلامتی جامعه بهره ببرد، با سیاستهای نابخردانه و ناعادلانه اقتصاد کشور را بر موج بحران فاجعه‌بار سوار کرده است. سطح زندگی مردم بشدت افت کرده است و بیکاری و گرانی بیداد می‌کند و این شرایط همواره زندگی‌های کلان دولتی زندگی کارگران و زحمتکشان را به فلاکت کشانده است.

بخش عظیمی از کودکان سرزمین ما دچار گرسنگی و نیم

طی ۱۹ سال که از عمر انقلاب بهمن می‌گذرد جامعه ما در تمام زمینه‌ها در بحران عظیمی بسر می‌برد. رژیم جمهوری اسلامی ولایت فقیه را حاکم بر سرنوشت مردم کرده است و برای آنها تصمیم می‌گیرد. با توجه به ماهیت سرکوبگرانه دستگاه حاکم در طی این سالها مردم ایران از داشتن احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی خود محروم هستند و حق آزادی بیان، قلم، مطبوعات فقط برای تعریف و تمجید از این رژیم آزاد گذاشته شده است. این رژیم با قدرت و با کمک نیروهای سرکوبگر خود در تمام وجه، زندگی را بر مردم تنگ کرده است و حاکمین قوانینی را تصویب کرده‌اند که دست نیروهای یا بهتر گروه‌های فشار را برای آزار و توهین باز گذاشته است.

هنوز زندانیان سیاسی پشت میله‌های آهنی جا دارند و هر روز با شکنجه جسمی و روحی مواجه



## جهان باید از سلاح های گشتا رجمعی پاک شود!

شاید مهم ترین عامل فروپاشی اتحاد شوروی، اختصاص منابع عظیم مادی این کشور به مسابقه تسلیحاتی بود. در سال های جنگ سرد، برخی طراحان استراتژی سیاست خارجی آمریکا می گفتند باید شوروی را «تا حد مرگ مسلح کنیم»، یعنی صاریچ مسابقه تسلیحاتی را آنقدر پیش ببریم که برای شوروی رمقی نماند و کمر اقتصاد این کشور زیر فشار سنگین هزینه های تسلیحاتی بشکند. متأسفانه چنین شد.

اکنون به نظر می رسد که بسیاری از کشورهای جهان سوم از این تجربه تاریخی درس نگرفته اند. پورس مسابقه های تسلیحاتی «محلی» به شدت داغ است. سوداگران مرگ، به ویژه در کشورهای ثروتمند، با دیدن این مسابقه مرگ، دست های خود را از شادی به هم می مالند. کشورهای فقیر، به جای آنکه منابع بسیار محدود خود را صرف پیشرفت اجتماعی، مبارزه با گرسنگی، بیماری و عقب ماندگی کنند، در بند ناسیر نالیسم به شدت ارتجاعی گرفتارند و برای مسلح شدن علیه یکدیگر، صدها میلیارد دلار به حلقوم سازندگان ابزار مرگ می ریزند.

در این روزها برجسته ترین نمونه این سیاست به شدت ضد مردمی، از مایش های هسته ای هند و پاکستان است. در این دو کشور، صدها میلیون نفر با گرسنگی یا سوء تغذیه، با انواع و اقسام بیماری ها، با بی سوادی و بیکاری دست و پنجه نرم می کنند. اما این فجاج اجتماعی، مانع از آن نشده است که دولت های این توانخانه های جنوب آسیا، از دهه سال پیش تاکنون میلیارد ها دلار صرف پیوستن به باشگاه دارندگان بمب اتم کنند. روی کار آمدن دولت افراطی هندوها در دهلی، به برداشتن آخرین گام در این مسیر انجامید: در حالی که دولت های قبلی هند، علیه هر مقاومت در برابر فشارهای بین المللی برای امضای معاهده های منع گسترش سلاح های هسته ای و منع آزمایش های هسته ای، هنوز با ملاحظه عواقب سیاسی خارجی انفجار بمب اتمی، از برداشتن این گام آخر ابا داشتند، هندوهای افراطی که اکنون در هند حکومت می کنند، ملاحظات دیپلماتیک را کنار نهادند و برای تحکیم پایه های حکومت خود بر بستری از موج ناسیونالیسم و شوونیسم، دور جدید مسابقه تسلیحاتی در جنوب آسیا را آغاز کردند. نکته مهم این است که شوونیسم هندوهای افراطی، نه تنها متوجه پاکستان، که همچنین علیه جمعیت مسلمان صدها میلیون نفری خود هند است. دولت پاکستان نیز در بیست سال گذشته از نان شب مردم محروم این کشور کاسته و بر بودجه تسلیحاتی خود افزوده است. همین نکته که به فاصله کوتاهی پس از انفجارهای هسته ای هند، بمب های پاکستان نیز آزمایش شدند، بر هر گونه توجیه واکنش پاکستان خط بطلان می کشد.

اما هند و پاکستان در این مسابقه تسلیحاتی از سایرین نیز کمک گرفته اند. تقریباً تردیدی نیست که شرکت های غربی در دستیابی این دو کشور به تکنولوژی هسته ای، نقش مهمی ایفا کرده اند. چین نیز به ویژه برای مقابله با هند، به پاکستان در ساختن بمب اتمی کمک کرده است. با توجه به همین واقعیت است که ابراز نگرانی های فعلی قدرت های «رسمی» هسته ای از بابت مسابقه اتمی هند و پاکستان، پوچ و گمراه کننده به نظر می رسد. سال هاست که دولت آمریکا تبلیغات خود را چنین پیش برده است که گویا تهدید هسته ای اصلی از ناحیه ایران و عراق است، و درست در همین سال ها، هند و پاکستان که تاکنون سه بار درگیر جنگ با یکدیگر شده اند، آخرین مراحل مسلح شدن به بمب اتمی را طی کردند. و باز کیست که نداند اسرائیل با کمک یا حداقل حمایت ضمنی آمریکا به یک قدرت هسته ای در خفا تبدیل شده است.

این امر نیز پذیرفتنی نیست که در محکوم کردن مسابقه تسلیحاتی هسته ای، پنج قدرت «رسمی» مستثنی شوند. جهان باید از سلاح های گشتا رجمعی پاک شود، چه این سلاح ها در دست هند و پاکستان باشد چه در دست آمریکا، روسیه، انگلیس، چین و فرانسه. محکوم کردن هند و پاکستان، بدون محکوم کردن دارندگان زرادخانه های هسته ای اصلی جهان، به معنای این است که برای پنج عضو دائمی شورای امنیت، «حق» ابدی داشتن سلاح های گشتا رجمعی را قائل شویم. این در حالی است که تاکنون، سلاح هسته ای یک بار و آن هم توسط آمریکا به کار رفته است.

تا آن جا که به ایران باز می گردد، اگر تا دیروز جمهوری اسلامی متأثر از واکنش های بین المللی و فشارهای آمریکا و اسرائیل تلاش های هسته ای خود را به آرامی و در خفا کامل و از موضع تکذیب و انکار دنبال می کرد، اینک با موضع گیری منفعلانه جامعه جهانی در قبال آزمایش های هسته ای هند و پاکستان، این حکومت نیز ابای چندانی از تشدید تلاش های خود برای دستیابی به سلاح اتمی به خود راه نخواهد داد و فشارها و اعتراض های بین المللی را هم این گونه پاسخ خواهد داد که چرا پاکستان و اسرائیل آری و ما نه؟ اظهارات کمال خرازی وزیر خارجه مبنی بر این که بمب اتمی پاکستان اعتماد به نفس بیشتری به مسلمانان بخشیده است و تکرار همین موضع از سوی محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی، حاکی از این واقعیت است که در این حکومت بر سر دستیابی به سلاح اتمی، موضع کم و بیش واحدی وجود دارد.

اپوزیسیون ترقیخواه و صلح دوست ایران در برابر این موضع و تلاش جمهوری اسلامی ایران، باید با افزایش توان هسته ای در منطقه مخالفت کند و خواهان جهان عاری از سلاح های هسته ای باشد. باید از محمد خاتمی و جناح هوادار او خواست که به جای تلاش برای وارد شدن در باشگاه اتمی جهان، از طریق اتخاذ سیاست های خارجی مسالمت آمیز و ایجاد حسن اعتماد و حسن همجواری در منطقه، در گام اول برای خلع سلاح اتمی هند و پاکستان و اسرائیل و در گام بعدی برای خلع سلاح اتمی همه کشورهای جهان کوشش کند. □

این دو کشور تاکنون سه بار درگیر خونین ترین جنگ ها در تاریخ منطقه گردیده اند. آغازگر این مناقشات برای اولین بار و هنگامی که سال ۱۹۴۷ مهارجه هندی منطقه کشمیر تصمیم گرفت به اتحادیه فدرال هند پیوندد، بود. متعاقب این تصمیم اهالی مسلمان منطقه با کمک پاکستان دست به شورش زدند که منجر به جنگ اول بین هند و پاکستان گردید. از سال ۱۹۴۹ به این سو یک سوم کشمیر تحت کنترل پاکستان و دوسوم آن متعلق به هندوستان است. دومین بار نیز بر سر مسئله کشمیر در سال ۱۹۶۵ و جنگ سوم بر سر مسئله بنگلادش (پاکستان شرقی) در سال ۱۹۷۱ رخ داد. در طی این سالها دولت پاکستان با ارسال کمک نظامی و مالی خود به دستجات مسلح و دولت هند با اعزام ۶۰۰۰۰۰ هزار نفر شبه نظامی جنگ اعلام نشده ای را در کشمیر دنبال می نمایند که تاکنون ۳۰۰۰۰ قربانی گرفته است. □

## بحران هسته ای در شبه قاره هند بالا گرفت



خط فقر زندگی می کنند. دولت پاکستان که به لحاظ توان نظامی شدت ضعیف تر از هندوستان است اعلام نموده که در روز «موعود» ضربه اول را خواهد زد. این دو کشور بر خلاف دوران جنگ سرد که هر یک از روسای جمهور دو پلوک صاحب خط تلفن مستقیم و ۳۰ دقیقه وقت جهت مقابله به مثل بودند فقط سه دقیقه وقت آن را دارند تا فرمان مرگ صد میلیون انسان (طبق تخمین متخصصان نظامی) را صادر نمایند. این دولت ها بی آنکه از تجربیات دوران جنگ سرد درس بگیرند انگار نمی دانند که در جنگ هسته ای آنکه اول ضربه کند، قدری دیرتر اما بالاخره کشته می شود. بعد از استقلال هند و پاکستان شش بمب اتمی را آزمایش نمود. متعاقب آن، روز دوشنبه، دولت هند ۱۴ درصد به بودجه نظامی خود یعنی سالیانه ۲۰ میلیارد دلار، افزود که از این مقدار ۶۸ درصد به بودجه برنامه اتمی و ۶۲ درصد آن مربوط به برنامه فضایی خواهد بود. از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵ بر اساس مطالعات انستیتیوی «Brooking» واشینگتن تنها دولت ایالات متحده در مسابقه تسلیحات اتمی خود ۵ میلیارد دلار هزینه مصرف نمود. اگر هند و پاکستان تنها یک صدم این مقدار را نیز هزینه نمایند این دو کشور مجبورند سالانه یک میلیارد دلار برای برنامه اتمی خود خرج نمایند. این در حالی است که بیش از نیمی از مردم این دو کشور زیر

هنگامی که روز اول جولای ۱۹۶۸ پنج قدرت اتمی جهان شامل شوروی، چین، انگلیس، فرانسه و ایالات متحده آمریکا قرارداد منع استفاده از سلاح های اتمی را امضا نمودند و این قرارداد در پنج مارس ۱۹۷۰ به اجرا درآمد به غیر از پاکستان، اسرائیل و هندوستان که از امضای این قرارداد سر باز زدند. همه ۱۸۶ کشور جهان به این پیمان پیوستند. یکی از مهمترین اهداف این پیمان جلوگیری از صدور تکنولوژی نظامی جهت استفاده برای تولید سلاح های اتمی به سایر کشورها بود. هیچیک از صاحبان سلاح های اتمی به تعهد خود در مورد هند و پاکستان وفادار نماند و سوده های میلیاردی حاصل از صدور تسلیحات و امکانات اتمی را به صلح جهانی ترجیح دادند. از آغاز دهه هفتاد همه می دانستند که هندوستان امکانات تهیه بمب اتمی را در اختیار دارد. روز اول مارس ۱۹۸۷ هنگامی که

عبدلغذیر خان معروف به (انیشین پاکستان) در یک مصاحبه مطبوعاتی با البته بعداً گفته های خود را تکذیب نمود گفت: «آنچه سیا در مورد «بمب» ما می گوید درست است»، معلوم گردید پاکستان نیز صاحب بمب اتمی است. این مصاحبه آن روز توسط «مشهد حسین» سردبیر سابق روزنامه مسلم و مرد قدرتمند پشت صحنه امروز پاکستان و طراح برنامه اتمی این کشور ترتیب داده شده بود. هنگامی که دولت شوونیست هند در روزهای ۱۱ تا ۱۳ مه آزمایش پنج بمب اتمی را آغاز کرد مشخص بود که پاکستان نیز دیر یا زود به اقدام مشابه دست خواهد زد. این چنین نیز شد و پاکستان در روزهای ۲۸ تا ۳۰

### آمار از قدرت نظامی دو کشور

ارث	هندوستان	پاکستان
زمینی	۹۸۰ هزار	۵۲۰ هزار
دریایی	۵۵ =	۲۲ =
هوایی	۱۱۰ =	۴۵ =
جمع	۱۱۴۵ =	۵۸۷ =
شبه نظامیان	۱۰۸۸ =	۲۴۷ =
هواپیمای جنگی	۷۷۷ فروند	۴۲۹ فروند
بودجه نظامی	۱۰/۴ میلیارد دلار	۲/۷ میلیارد دلار

### نوع و بردموشک های دو کشور به کیلومتر

هندوستان	پاکستان
پریوتی ۱۵۰	۱۵۰ - ۸۰
پریوتی ۲۵۰	۲۵۰ - ۸۰
اگنی	۱۱ - ۸۰
—	گاری ۱۵۰۰
—	گازناری ۲۰۰۰

## برادر کشی در شاخ آفریقا



روز جمعه گذشته جنگنده بمب افکن های اتیوپی به فرودگاه اسیره پایتخت ارتیره حمله بردند و آن را بمباران نمودند. در این حمله تعدادی کشته و مجروح شدند. از آغاز استقلال ارتیره در سال ۱۹۹۳ بین اتیوپی و ارتیره بر سر منطقه ای بنام «زالام بسا» به وسعت ۴۰۰ کیلومتر مربع اختلاف وجود دارد. روز ۶ مه ارتیره های دو کشور در نوار مرزی به روی هم آتش گشودند و متعاقب آن ارتش اتیوپی حمله ای را در عمق ده کیلومتری ارتیره آغاز نمود. بر اثر این مناقشات هزاران نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گردیده اند. وزیر خارجه اتیوپی «هسایله ولتسن ساه» در

کسفرانس وزرای خارجه آفریقای «OAU» در بورکینافاسو اعلام نمود روابط دیپلماتیک دو کشور قطع شده و دیپلمات های ارتیره ای از کشورش اخراج گردیده اند. متعاقب آغاز جنگ کشورهای غربی شهروندان خود را مقیم این دو کشور هستند، فراخواند. قبل از آغاز حمله، دولت ارتیره پیشنهاد چهار ماده ای دیپلمات های آمریکایی - رواندایی را در مورد طرح صلح قبول نمود و خواستار تغییرات جزئی در آن بود. بنا بر گزارش تلویزیون لیبی، معمر قذافی برای جلوگیری از گسترش جنگ پیشنهاد استقرار نیروهای صلح کشورهای صحرا را نمود. □

## برای نمونه: «قوطی»!



به محیط زیست روانه می گردند. متأسفانه این کشورها فاقد هر گونه کنترل و استاندارد جهت حفاظت از محیط زیست می باشند. توسعه با ثبات نمی تواند و نباید به قیمت نابودی محیط زیست تمام شود. بشریت نه تنها در مقابل حیات خود و نسل های آتی، بلکه در مقابل محیط زیست و حیات جانداران مسئولیت

بخش اصلی هر قوطی از حلب سفید تشکیل شده است. میزان گاز سمی دی اکسیدی که برای تولید هر تن حلب سفید به هوا فرستاده می شود بیشتر از ۱۰ برابر گاز سمی حاصله از سوزاندن یک تن زباله خانگی است.

در مقایسه با شیشه های چند بار مصرف، بر اثر تولید و مصرف قوطی های نوشیدنی ۱۱ برابر بیشتر زباله به محیط زیست فرستاده می شود.

تولید ارزان قسمت های آلومینیومی قوطی معمولاً توسط کشورهای در حال توسعه و یا در شرق اروپا صورت می گیرد و پس مانده های سمی پروسه تولید

شیشه تولید و زندگی مصرفی عصر سرمایه داری، حیات بر روی کره خاک را به صورت جدی با خطر روبرو ساخته است. با بررسی و تحقیق کوتاهی در هر عرصه زندگی و هر پروسه تولیدی امروزین بشر می توان اثبات نمود که این شیوه زندگی با توجه به منابع محدودی که در اختیار بشر می باشد آینده ای ندارد. اینک زمان آن

فرا رسیده است که برای تغییر و بهبود آن تلاش عاجل نمود. برای نمونه تنها سال گذشته و فقط در جمهوری آلمان فدرال در حدود ۶ میلیارد (حد متوسط سرانه ۷۴ عدد) قوطی حاوی نوشیدنی های گوناگون و انواع کنسروها تولید و مصرف گردیده است.

برای تولید این مقدار قوطی خالی:

● ۴/۳ میلیارد کیلووات انرژی

● ۲۴۴۰۰۰ تن پاکسید

● ۲۱۶۰۰۰ تن سنگ معدن

آهن مصرف گردیده است.

تولید هر قوطی (تقریباً ۳۶۰ گرمی) ۱۰ برابر وزن اصلی آن پس زباله به جای می گذارد.